

تاریخ ملاراوہ

تالیف

احمد بن محمود الدوغوی بن الفراء

بمقام

اسم گلپین مسانی

تاریخ ملّا زادہ

مذکورہ نثرات بخارا

احمد بن محمود اللہ خانی

بمقام

مدرسہ عالیہ

بمقام

مدرسہ عالیہ

مدرسہ عالیہ

تاریخ ملازاده

در ذکر مزارات بخارا

تألیف

احمد بن محمود المدعو بمعین الفقراء

در نیمه اول قرن نهم

بامقدمه وتصحیح وتحشیه وتراجم اعلام

باهتمام

احمد گلچین معانی

مرکز مطالعات ایرانی

بسترلی شانه

حضرت دوست فاضل اویب آقای احمد گلچین درت ازین کتاب
 فلسفی از کتاب «مفردات» نگاراه که پشت آن با خط زیبا و خوش
 جناباً مرشح شده بود برترتیب جناب «اویب برومند» اهل
 و از واصل آن نهایت سرت و امان حاصل گردید چنانچه
 چند روز است که اوقات بندہ بطلالہ این کتاب مشرفند کہ
 بنیور تصحیح و تعلیقات فاضلانہ جناب آراسته شده و آن
 بجاست کہ آنرا یکی از مفاخر ادبیات مطبوعہ محترم
 محسوب دانند در کمال خوشی و کامیابی گذرد
 بعد از آن چیز کہ از آنرا دلی جزئی رستی بخار در کتاب این
 جریہ نفیس تنها بعرض امان در دهی غیر رسیده کند
 قطعی ہم آمده تاریخ طبع این کتاب مستطاب است
 اگر مرور قبل طبع کردیم آن چیز بواع کرد زین کتاب
 بنده خود تا چند روز دیگر از آن بهره جهت اہم کرد
 خدمت دوستان ادب خاصہ کلاهی بیات سبیلی
 بعرض سلام تصدیق عرضم والسلام (جلال الدین طبری)

بسترلی شانه

تاریخ ملازده در ذکر مزارات بخارا

احمد بن محمود المدعو بمعین الفقراء

مقدمه و تصحیح و تحشیہ و تراجم اعلام احمد گلچین معانی

کتبگرافی: بهار

چاپ: کبکانتک

صفحات: آذین

چاپ اول: ۱۳۳۹. ابن سینا

نوشت چاپ: دقم

تاریخ انتشار: ۱۳۷۰

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

ناشر: مرکز مطالعات ایرانی

- تاریخ ملازده در ذکر مزارات بخارا
- احمد بن محمود المدعو بمعین الفقراء
- مقدمه و تصحیح و تحشیہ و تراجم اعلام احمد گلچین معانی
- کتبگرافی: بهار
- چاپ: کبکانتک
- صفحات: آذین
- چاپ اول: ۱۳۳۹. ابن سینا
- نوشت چاپ: دقم
- تاریخ انتشار: ۱۳۷۰
- تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

مقدمه مصحح

این کتاب که از مشاهد و مرآة بخارا و نواحی آن نشان میدهد، و به تاریخ ملازاده معروفست، از نظر احتواء بر مطالب تاریخی و اشتمال بر تراجم یکصد و شصت نفر از علماء و فقهاء و مشایخ صوفیه و سلاطین و صدور و قضات بخارا یکی از منابع معتبر و مهم زبان فارسی بشمار میآید که در حدود ربع اول قرن نهم هجری سمت تألیف یافته و مشتمل بر دو قسم است:

قسم اول: در ذکر اکابری که در نفس شهر و در فناء شهر مدفونند، تا مقدار نیم فرسنگ.

قسم دوم: در ذکر عزیزانیکه در حوالی و نواحی شهرند، و برای حدّ مذکور در قسم اول.

پس از ذکر خطبه و بیان اخبار و احادیثی در شأن و شرف بلده فاخره بخارا و ابتدای فتح آن بلده بدست مسلمین و جو از زیارت اهل قبور و آداب زیارت، نخستین کسی که از اکابر مشایخ درین کتاب نام برده شده: شیخ شهیر ابو حفص کبیر است (۱۵۰-۲۱۷) که در چندین موضع از تاریخ بخارا نیز ذکرش آمده است، و آخرین کس ازین طائفه شیخ سالک مجذوب بابا مبارک چهار طاقی است، متوفی در ۸۱۴ و کتاب بنام مبارک وی خاتمه می یابد.

مؤلف کتاب، معین الفقراء احمد بن محمود، ملازاده بخاری است، که متأسفانه از احوال وی و آثار دیگرش اطلاعی در دست نیست، و آنچه از فحوای کتاب بر میآید اجمالاً اینست که وی دانشمندی عارف و محقق و از خاندانی بزرگ بوده است، همچنانکه در ذکر قبور الة شارستانی (ص ۶۶) که از کسان وی

برداشت

ماده تاریخ طبع کتاب «مرآت بخارا» تألیف احمد بن محمود که با تصحیح و تعلیقات فاضله حضرت علامه گلکین طبع شده است تاریخ ۱۳۷۹ قمری

کتاب مرآت شهر بخارا	ز آثار فرزند محمود احمد
که در نقل تاریخ و شرح تراجم	بود را وی سی عدل قولی است
مضامین ادب را شرح مرفوع	شام خرد را کلاب مصدق
ز فو کسوفی تازه پوشید بر تن	ز متن منقح ز طبع محمد و
بتألیف ابرود احمد موفق	تصحیح او هم شده احمد نویده
نویس چنانکه با معنی آنگاه گلکین	پس از تاریخ بی چهار تخمین می یابد
ز آثار احمد کهن ماند باقی	سویین بار کاری گلکین نویده

ساخته از بنده تاریخ طبعش

گلکین «تاریخ گلکین احمد»

۱۳۷۹

بوده‌اند، خود بدین معنی اشارت کرده‌است، و بطوریکه در ترجمه شیخ سیف الدین باخرزی مذکورست، معلوم میشود که طبع نظمی هم داشته است.

در تصوف سلسله طریقتش به **خواجگان نقشبندی** که حنفی مذهب هستند می پیوندد، و خود مرید **خواجه محمد پارسا** (متوفی در سنه ۸۲۲) بوده، چنانکه در صفحه ۱۷ آنجا که گوید: «قرب و بعد در عالم ارواح یکسانست، مینویسد: جناب ولایت مآب سیدنا مولانا و خواجگامعنی **خواجه پارسا محمد بن محمد الحافظی البخاری** قدس الله سره اینسخن را استحسان میفرمودند.

از ذکر نام **خواجه پارسا** و آخرین مزارکی که در کتاب مذکورست، میتوان بقرینه عصر و زمان مؤلف را تشخیص داد.

نثر کتاب

نثر کتاب ساده و روان و نزدیک بسبب تاریخ بخارا است، یعنی تلخیص ترجمه تاریخ فرسخی که امروز در دست ماست، و این چند سطر گواه برین معنی تواند بود:

روایت کرده اند که بخارا امیری بوده است، نام او **محمد طالوت**، روزی **خشویه** را که وزیر او بود گفت میباید که بزیارت **خواجه ابوحفص** بروم، و او را دریابم، و این **خشویه** از مهربان **بخارا** بود و محتشم، **خشویه** گفت ترا نزدیک او نضاید رفتن، چون تو بنزدیک او درروی، پیش او سخن نتوانی گفت از هیبت او گفت هر آینه بروم، پس با وزیر بنزدیک **خواجه ابوحفص** رفت، و ایشان در مسجد بودند و نماز می گزارند، بعد از نماز پیشین چون سلام دادند، وزیر اندر آمد و گفت امیر آمده است، دستوری هست تا در آید؟ گفت هست، و روی بقبله نشسته بود، و امیر اندر آمد و سلام کرد و بنشست، و هیچ سخن نتوانست گفتن، **خواجه** رحمه الله علیه گفت: چه حاجت داری؟ هر چند جهد کرد که سخن گوید، نتوانست گفتن... «تاریخ بخارا، چاپ پاریس، ص ۵۵، و چاپ تهران، ص ۶۷»

... حضرت او مرید **خواجه خواجگان عبدالخالق عجبخوانی** رحمه الله بود، و وقتها بودی که شیهای آیدنه از شهر **بخارا** به **عجبخوان** بحضرت **خواجه آمدی**، و گاه بودی که **صدر** در آمدی، **خواجه** سر فرو کشیده بودندی، صدر ایستادی چندانکه **خواجه** سر مبارک که بر آوردندی، سلام گفتی، آنگاه بنشستی، تا چندانکه شی **صدر** در آمد، **خواجه** رحمه الله دیر بایست تا سر بر آوردند، خادم گفت: **صدر** دیرست تا ایستاده‌است، **خواجه** فرمودند: کفارت شود آنرا که مردمان پیش ایشان می ایستند... «مزارات بخارا، ص ۶»

معرفی نسخ

در کتابخانه ملی ملک دو مجموعه خطی وجود دارد بشماره های ۴۳۲۹ و ۴۳۳۰ که جزو کتابهای مرحوم **محمد حسنخان صنیع الدوله** (اعتمادالسلطنه) بوده و هر کتابچه‌یی ازین دو مجموعه تاریخ و جغرافیا و تعداد نفوس و طوائف و ابنیه و مساجد و مزارع و باغ و بوستانهای شهر یا بلوکی را شاملست (۱)

مجموعه شماره ۴۳۳۰ مشتملست بر سی و چهار کتاب و کتابچه که یکی از آنها همین کتاب حاضرست، و پیش ازین بیان بر خورده و بی باهمیت آن برده بوم، بعدها دریافتم که نسخه‌یی از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی هست و همین نسخه راهنمای من شد نسخه خارج از فهرست مدرسه عالی سپهسالار که شرح آن خواهد آمد.

۱ - نسخه مدرسه سپهسالار منضم است بتاریخ بخارای فرسخی بشماره ۱۶۴۲ و قطع ۶/۵ × ۱۳/۵ بخط نستعلیق تحریری ناخوش که از روی نسخه‌یی که در ۱۱۰۶

۱ - هشت مجموعه دیگر ازین نوع در کتابخانه وزارت دارایی موجودست، و آقای ایرج افشار فهرست کاملی از آنها تنظیم کرده، در دفتر یکم جلد ششم فرهنگ ایران زمین طبع رسالیده اند.

بخط محمد شفیع بن ملا نظر محمد نوشته شده بوده استساخته گنبد و کاتب در باین آن چنین مینویسد: «تمام شد کتابت بدمت ثناء المله بن ضیاء الحق ولد حاجی مولوی مولانای علامه فرید وحید ددرغره صفر ختم بالخیر والتفیر درسنه دوست ، سی ، چهار ، هزار ، از هجرت فی سالی الله علیه وسلم وعلیه السلام .

کاتب این کتاب بی انجام مخدّم نشاء مند زهر آشام نام این کتاب رساله ملازاده است ، بزرگان شهر ونیم فرسنگ را بیان مینماید لیکن موجزست .

ازین عبارت اخیر و رنگ کاغذ و سباق خط پیداست که نسخه در بخارا نوشته شده است .

۳ - نسخه مجلس شورای ملی بشماره ۲۱۳۰ و قطع نسخه مدرسه سپهسالار که شامل تاریخ بخارای نرشخی نیز هست ، از روی نسخه مدرسه عالی سپهسالار استنساخ شده و کاتب در باین آن چنین مینویسد : « این کتاب که مشتملت بر دو نسخه از تاریخ بخارا است کتاب شداز نسخه مرحوم اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا که الحال منتقل شده بمدرسه ناصری جدید البناء مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی حسب الامر جناب جلالتمآب اجل آقای صنیع الدوله وزیر انطباعات دولتی وغیره ، در تهران در مدرسه مرحوم شیخ عبدالحسین طب ثراه ، وانا الخاطی محمدحسن بن جعفر القمی تحریر آ فی شهر رمضان المبارک سنه هزار و سید و یک ، اللهم اغفر لکاتبه وقاریه بحق محمد وآله »

۳ - نسخه کتابخانه ملی ملک که شماره همان مجموعه سابق الذکر رادارد ، بقطع رحلی و خط نسخ است ، فرم صحافی آن مانند مجموعه های وزارت دارایی متن وحاشیه است ، تاریخ کتابت: بیست و پنجم شهر جمادی الاخره سنه ۱۲۹۲ ، نام کاتب « مسیح » که بحروف مقطعه نوشته شده (م س ی ح) .

با اشارتی که سابقه این نسخه کردیم وقرائن دیگر ، تردیدی نیست که این

نسخه نیز از روی نسخه مدرسه سپهسالار استنسخ شده است ، زیرا که اغلاط آن بعینها درین يك راه یافته و حتی اگر در بعضی کلمات آن نسخه تقدیم و تأخیری وخ داده ، بی کم و کاست درین يك مشهودست ، مانند : (دیوان شعر عربی فارسی و دیوان شعر) که اصل آن (دیوان شعر عربی و دیوان شعر فارسی) است ، و (عصر فی) که اصل آن (عظرفی) است ، و مانند اینها .

۴ - در سال ۱۳۲۲ قمری نسخه بی ازین کتاب در ۷۲ صفحه با قطع رقمی و کاغذ زرد بضمیمه تاریخ بخارای نرشخی باهتمام ملاسلطان بن ملا صابر بخارای تاجر کتب در مطبعه کاکان بخارا بعنوان : « مرعوبه نادره پسندیده زائرین المسمی بملازاده و تاریخ نرشخی » باخط نستعلیق نا زیبا و مغلوط ، بدون ذکر نامی از مؤلف بچاپ سنگی رسیده است .

این نسخه چاپی که از لطف استاد دانشمند آقای سعید نفیسی دامت افاضاته بدان دست یافتم ، از صفحه ۲۵ تا ۴۸ یعنی برابر يك ثلث کتاب را فاقد بود ، و در صحافی بجای اوراق اصلی کتاب ، اشتباهاً از اوراق تاریخ نرشخی که بهمان قطع و همان خط است ، قرار داده بودند .

۵ - در سال ۱۳۲۴ هجری قمری ناصرالدین الحنفی الحسینی البخاری کتابی تألیف کردم است مسمی به تحفة الزائرین در ذکر مشاهد و مقابرسلسله خواجگان (از خواجه عبدالحق عجبخوانی متوفی در سنه ۵۷۵ تازمان تألیف) و یکی از منابع وی همین کتاب حاضر بوده است .

کتاب مزبور در یکصد و چهل و چهار صفحه بقطع رحلی در سال ۱۳۲۸ قمری در بخارا بچاپ سنگی رسیده ، و قبل از شروع کتاب ، خلاصه بی از تاریخ ملازاده را در بیست صفحه نقل کرده و در پایان آن نوشته است : « انتهى ملازاده » .

نسخ دیگر این کتاب

نسخ دیگر این کتاب که ما را بدان دسترس نبوده ازینقرار است :

در کتابخانه تاشکند نسخه ازین کتاب موجودست که بعنوان تاریخ ملازاده از آن نام برده شده و تاریخ کتابت هر یک بترتیب چنین است: ۱۲۳۳-۱۲۴۵-۱۲۵۵-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۷۰-۱۲۷۶-۱۳۰۷-۱۳۱۴، جامع این فهرست در باب مؤلف چیزی نوشته است که بر معلومات ما بیفزاید،

رک «فهرست کتب شرقی کتابخانه تاشکند، ج ۱ ص ۳۰۵» درلین گراد دؤنسخه وجود دارد که یکی در ۱۲۸۹ هجری قمری نوشته شده است، و دیگری در ۱۶۰۰ میلادی، و نسخه اخیر اقدم نسخی است که ما سراغ داریم ولی بعلمی که بر خواننده پوشیده نیست استفاده از آن برای ما مقدور نبوده است، نسخه بی هم در کتابخانه انجمن آسیایی لندن هست که تاریخ کتابت آن ۱۲۴۶ هجری و مؤخر از نسخه مدرسه سپهسالارست، و نیز نسخه بی در **بخارا** هست که خصوصیات آن معلوم نیست، رک «ادبیات ایران استوری، ج ۲ ص ۹۵۴».

۵۵۵

نظر بارتولد

خاور شناس و دانشمند مشهور، استاد بارتولد در باب کتاب حاضر مینویسد: ما بتألیف آتی که **تاریخ شیوخ بخارا** است، زیاد تکیه نکرده ایم، این اثر که نام آن **کتاب ملازاده** است بدست احمد بن محمود نامی که ملقب به **معین القراء** بوده، تألیف شده و نسبت بتعداد نسخی که از آن در آسیای مرکزی موجودست، شهرت آن معلوم میگردد، مؤلف قبور اولیاء و مشایخ اسلامی را که در **بخارا** مدفون هستند می شمارد، و اطلاعاتی درباره زندگی آنها بعمامیهد، تاریخ زندگی مؤلف معلوم نیست، از نکات تاریخی که در کتاب او نقل شده معلوم است که قبل از قرن پانزده میلادی در حیات نبوده است، دقت مطالب او نشان میدهد که از آخرین منابعی که در دست او بوده استفاده کرده است.

رک «کتاب ترکستان ص ۵۸»

تصحیح کتاب

بشرحی که مذکور افتاد چون نسخه های کتابخانه ملی ملک و مجلس شورای ملی از روی نسخه مدرسه سپهسالار نوشته شده بود، با آنکه احتیاطاً هر دو بدقت ملاحظه و مطالعه شد، از عداد نسخ ما خارج گردید، و باقی ماند: نسخه مدرسه سپهسالار و نسخه چاپی ناقص که از صفحه ۲۵ تا ۴۸ را فاقدست.

نسخه مدرسه سپهسالار رو بهمرفته نسخه کم غلط و مضبوطیست، بخلاف نسخه چاپی که ناقص و مفلوط است، در تصحیح متن اگر کلمه یا حرفی از قلم افتاده بوده، آنرا میان دو قلاب قرار داده ایم و هر جا که اشتباهی از کاتب سرزده بوده و تصحیح قیاسی شده مانند: **علیه الرحمه بجای علیهم الرحمه** و **مشاهده بجای مشاهد** و **فذوروها بجای فزوروها** و مانند اینها، اصل آن در حاشیه بعنوان «اصل» نموده شده، و هر گاه اختلاف قابل ذکری بانسخه چاپی بنظر رسیده، در حاشیه مذکور داشته ایم،

واز ذکر سقطات بسیار و اغلاط بیشمار نسخه چاپ بخارا که هیچ فائدتنی بر آن مترتب نبوده، بکلی صرف نظر کرده ایم، برای اثبات این معنی بعضی از اغلاط در صفحه اول چاپ مزبور را مذکور میداریم:

چاپ حاضر	چاپ بخارا
ص ۱ س ۵	کافه الناس
ص ۱ س ۸	وانظمت
ص ۱ س ۱۰	وتسلیماً علیهم
ص ۱ س ۱۵ و ۱۳	مشاهد
ص ۳ س ۱	لم سمیت
ص ۳ س ۳	ساکنیها
	ساکنیهم

رحماً	رحماً	ص ۳۳
دوسر افتاده است	از قال النبی تا کاشهر السیف	ص ۳۴
تاریخ جهانگیری	تاریخ جهانگشای	ص ۳۷
دارالسلام	مدینه السلام	ص ۳۸
مجمع هردین	مجمع علماء هردین	ص ۳۹
ندارد	واشفاق بخارا از بخارت	ص ۳۱۰

حواشی

در حواشی «مد» علامت نسخه مدرسه سپهسالار و «ج» علامت نسخه چاپ بخارا است.

و درین قسمت پرداخته ایم بشرح لغات و اصطلاحات و ذکر نام مؤلفین کتب مذکور در متن و تعریف آنها کن و پاره‌یی توضیحات و معرفی بیشتری از رجال و ذکر

تاریخ ولادت و وفات آنان، هر جا که لازم می‌نموده و بدانقدر که مقدور بوده.

چنانکه مذکور افتاد، اگر چه در هر جای این کتاب که بنام ناحیتی بر خورده ایم، با استفاده از منابع معتبر، توضیحی مختصر درباره آن ناحیت داده ایم، ولی باز خالی از افتادگی نندیدیم که جغرافیای بخارا و نواحی آنرا یکجا از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم.

امیدست که این خدمت ناچیز در پیشگاه دانشمندان و محققان کسرا الله امثالهم مقبول افتد، و خداوند توفیق خدمت بیشتری باین ضعیف کرامت فرماید، بمنه و کرمه،

طهران، بتاريخ فروردینماه سال یکهزار و سیصد و سی و نه شمسی

احمد گلچین معانی

جغرافیای بخارا و نواحی آن (۱)

ذکر آنچه بر چیهون است از مواضع، نخست از کوره بخارا آغاز کنیم از **ماوراءالنهر** و بیهمه وقت سرای امارت بخارا بودست، و بخارا را بومیکت (۲) خوانند، شهرست برهامون، و خانها از چوب ساخته باشند، و کوشکها و باغها و بوستانها در همدیگر ساخته است، و دیبها بزرگ یکدیگر چنان که باغها همه پیوسته باشد، مقدار دوازده فرسنگ در دوازده فرسنگ، و گردبر گرد آن دیواری در کشیده که در همه مسافت، ویرانی یاقضی خالی نتوان یافت، و مردمان تابستان و زمستان درین قصبه مقیم باشند، و درون آن دیوار دیواری دیگر دارند، نیم فرسنگ در نیم فرسنگ، شهر درون این دیوار بود، و بیرون از شهر قهندزی دارند، چند شهری کوچک و قلعه‌یی دارد، **آل سامان** که والیان خراسان بودند، درین قهندز مقام داشتند و **قهندز** را رضی هست، و مسجد آدینه بر در **قهندز** ست، و بازارها در رضی قهندز ست

(۱) شرح متن منقولست از کتاب «ترجمه مسالك وممالك» نسخه شماره ۱۴۰۷ کتابخانه مجلس شورای ملی، با تغییر رسم الخط بصورت متداول امروز، و درین نقل، بیروزی؛ بیروزی، انج؛ آنچه، روز؛ رود، بارکین، پارکین، بیوسته؛ پیوسته، کی؛ که، نوشته شده، کاف و کاف نیز از یکدیگر متمایز گردیده، و در بعضی نامها که تحریف و تصحیفی بنظر رسیده، با استفاده از مسالك الممالک امطهری (طبع لیپن، ص ۳۱۶ تا ۳۲۰) تصحیح گشته. صورت اصلی و اختلاف قراءات در حاشیه نشان داده شده، نکارنده در حال حاضر چهار نسخه ازین کتاب در ایران سراغ دارم که بر عیب قدمت و اهمیت بقرار ذیلست:

۱ - نسخه دانشگاه، ۲ - نسخه آقای غلامرضا شبنواز، ۳ - نسخه کتابخانه ملی ملک، ۴ - نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی.

نسخه مجلسی در سال ۱۳۱۶ هـ. ق از روی نسخه متعلق بمقبره شیخ مفر الدین اردبیلی که تاریخ آن ۷۲۶ بوده بدمستور علیخان حاکم اردبیل بخط قنبر علی بن عباس افشار ارومیه استخراج گردیده، قطع آن ۲۱×۳۳ در یکصد و نود صفحه و هر صفحه هفتد سطر، خط؛ نستعلیق تمام، کاف؛ فرنگی، جلد؛ کرباس مشکی، دارای بیست نقشه. اگر چه ذکر بخارا و جایهایی که مضافت بوی، در تاریخ بخارا آمده است، ولی ما درین مورد از ترجمه مسالك وممالك بدآنجهت استفاده کردیم که این نسخه تاکنون بطبع نرسیده و برای خواننده تازگی خواهد داشت.

۲ - اصل؛ بومیکت.

و در خراسان و ماوراءالنهر هیچ شهر آن بزرگتر از بخارا نیست، و در وصف درمیان شهر می‌رود، و از آنجا تا آسیا و مزمعها رسد، تا حد بیکند برود، و زیادتی در آنگیری (۱) افتد بر آبر بیکند، که آنرا سام کلس گویند.

و بخارا را هفت دروازه هست، یکبار در شارستان خوانند، و دیگری در نور (۲) و دیگری در کهنه و چهارم در آهنین و پنجم در قهندز و ششم دروازه مهر که دروازه بنی اسد خوانند، و هفتم دروازه سفیدان.

و قهندز را دو دروازه است، در ریگستان و دروازه مسجد آدینه و ریش [را] را چند دروازه هست، یکی در میدان سوی خراسان و دروازه ابراهیم سوی مشرق و دروازه حدیق (۳) و دروازه مردقسه (۴) و دروازه کلاباد و در نو بهار و دروازه سمرقند و دروازه [ر] امینه (۵) و دروازه حد شرون (۶) که راه خوارزم است، و در غسج (۷) و در میانه ریش بازارها و دروازه هاست، یکی در آهنین و در پول حسان (۸) و دو دروازه سوی مسجد ماح (۹) و میان این دو دروازه دری هست آنرا در رحبه (۱۰) خوانند، و دروازه بنزدیک کوشک بوهاشم (۱۱) و دری نزدیک پول بازارک و دروازه فارچک (۱۲) و در کوی مغان و در سمرقند.

و درمیان شارستان و قهندز هیچ آب روان نیست، و آب از رود بزرگ بردارند، و ازین رود، دیگر رودها بر خیزد (۱۳) یکی رود قسره (۱۴) و ازو (۱۵) رود بخارا

بر خیزد، و بحایگاهی که آنرا ورع خوانند (۱) و ببردگروی مرد قسه (۲) قزو شود، و تا بزمینهای بو ابراهیم رسد، و از آنجا بدروازه شیخ ابو الفضل رود، و در رود نو کهنه افتد، و قرب دوهزار کوشک و بوستان برین آب نهاده است، بیرون از زمین کشاورزی، و از دهانه این رود تا آنجا که بنو کهنه افتد، مسافت نیم فرسنگ راه بود، و رودی دیگر که آنرا باسکان (۳) خوانند، از رود بزرگ بر خیزد در میان شهر بنزدیک مسجدی که آنرا باسکان (۴) خوانند، و رودی دیگر از نزدیک مسجد

عارض بر خیزد، و بنو کهنه ریزد، (۵) و آنرا جو بیار عارض خوانند، و رودی دیگر که آنرا بر گند خوانند، بهری از ریش را آب دهد، و بنو کهنه افتد، و این رود بنو کهنه از رود بزرگ بر خیزد، نزدیک سرای حمدونه و بهری مردم ریش از آن آب بردارند، و باقی بیابان ریزد، رود آسیا از رود بزرگ بر خیزد، بنزدیک نو بهار و بر سراها و آسیاها گذرد، تا با آسیاها و زمینهای بیکند رسد، و ایشانرا آب دهد، و رود کتیبه (۶) هم بنزدیک نو بهار بر خیزد، و باغها و بوستانها و کوشکها را آب دهد، تا از کتیبه بگذرد، و به فاران مرغ (کذا) (۷) رسد، رود رباح (کذا) (۸) از رود بزرگ بر خیزد، بنزدیک ریگستان و تا کوشک رباح (۹) برود و هزار باغ و کوشک و بوستانرا آب دهد، رود ریگستان بر ریگستان بر خیزد، و محلث ریگستان و ریش و قهندز و سرای امارت همه آب ازین رود بردارند، و از آنجا یکوشک جلال دیزه (۱۰) رسد، و بنزدیک پول حمدونه رودی در زیر زمین می‌رود، تا بحوضهای بنی اسد رسد، حوضهای بنی اسد، و فضل دیار گین قهندز افتد،

۱- مسالك : مرغ ، نسخه بدل : وزغ . ۲- اصل : مرد قسه . ۳- مسالك : و نهر يعرف بجویبار بكار ، نسخه بدل : باسكان ، نكار ، یكان . ۴- مسالك : يعرف بمسجد احمید . ۵- جویبار قوادر برین و نهر جوشغ در مسالك هست و در ترجمه نیست . ۶- مسالك : گفته . ۷- مسالك : مایمورغ ، نسخه بدل : فاریمورغ . ۸- مسالك : رباح ، نسخه بدل : رباح و غیره . ۹- مسالك : رباح . ۱۰- اصل : جلال دیزه .

۱- اصل : ایکری ، و در مسالك الممالک «مجمع میاه» است . ۲- اصل : ور . ۳- در مسالك این دروازه «در البریو» درج شده . ۴- اصل : بردقسه ، و چون در جای دیگر هم «مردقسه» آمده بود ، ضبط مسالك الممالک اختیار شد . ۵- مسالك : رامینتیه ، و پیش ازینست : باب فاسکون . ۶- اصل : حد شرون . ۷- مسالك : غشیح . ۸- پول : بلقطنه . ۹- مسالك : ماح ، نسخه بدل : ماح . ۱۰- مسالك : رخنه . ۱۱- مسالك : ویلیه باب عند قصر ابی هشام الکتانی . ۱۲- اصل : مارحمل . ۱۳- ترجمان کتاب همه جا «نهر» را «رود» ترجمه کرده است . ۱۴- مسالك : قشیدیزه ، نسخه بدل : قسره . ۱۵- اصل : درار ، مسالك : منتهای يعرف بنهر قشیدیزه یاخذ من نهر بخارا .

ورودی دیگر ازین رود بزرگ برخیزد، بیایگاهی که آنرا **ورع خوانند**، (۱) و بر سرهای دروازه رحبه گذرد. و تا دروازه **سمرقند** برود، و از آنجا به **سپید ماسه** (۲) افتد، و یک فرسنگ بگذرد.

روستاهای **فرغانه**، در، و **وقن** (۳) روستای **طواویس** و **بورق** (۴) **فرغانه** **سقلی**، **بومه** (۵) **بخار جمر** (۶) روستای **کاخستوان** (۷) **اندندان** (۸) **کندهمان**، **سامجر مادون**، **سامجر ماوراءالنهر** (۹) **فراورالسقلی** (۱۰) **اروان**، **فراورالعلیا** (۱۱) **انیمه** ناحیت درون دیوارست، و آنچه برون از دیوارست، **جزه**، **شایخش** و **یسیر**، روستای **گرمینیه**، **فرغانه علیا**، **رستاق راهند**، **بیکند**، **فر بر** (۱۲)

و از عمود رود **سغد** بیرون از **حایط بخارا** بناحیت **طواویس** پیش از آنکه بدر شهر رسد، بسیار رودها برمیخیزد، و دیدیها و حایطها و مزرعها میروند، یکی از آن رود **سافری کام** است، که ناحیتی را آب دهد و تا **وردانه** برسد، و **جرعان** رود (۱۳) ناحیتی دیگر را آب دهد، و تا **خرمیش** (۱۴) برود، **رود جرع** (۱۵) این ناحیت را آب بدهد، و زیادتی برود بزرگ باز آید، و **دود نوکنده** که ناحیتی بر آنست، **تاده فرانه** (۱۶) میرسد، **دوود فرخشه** (۱۷) که روستایی بر آن نهاده، است، **وود بسته** (۱۸) **دوود راهمنه** (۱۹) **دوود فراورالعلیا** (۲۰) **تاخامه** (۲۱) برود و **رود بینکان** (۲۲) **تابه نو باغ میر** (۲۳) برسد، هر یکی ازین رودها ناحیتی را آب

- ۱- مسالك، و رغ، و نسخه بدل، وزغ، دیش ازین نهر زغار کنده . ۲- اصل: سپید ماسه، مسالك: سپید ماسه . ۳- مسالك: الذر و فرغیدد و سخر . ۴- اصل: بورق . ۵- اصل: بومه . ۶- مسالك: بخار جفر . ۷- اصل: کاحسوان . ۸- مسالك: اندیوار . ۹- مسالك: سامجن مادون و سامجن ماوراء . ۱۰- اصل: فراذن السقلی . ۱۱- اصل: فروان العلیا . ۱۲- اصل: حده . میاحس و من . جرغانه العلیا ، رستاق غرقید، بیکند، قرین . ۱۳- مسالك: خرغان رود . ۱۴- اصل: جرمش . ۱۵- مسالك: جرع . ۱۶- اصل: قرایه . ۱۷- اصل: برحبیه . ۱۸- مسالك: کشته . ۱۹- اصل: رامینیه . ۲۰- اصل: قزوان العلیا . ۲۱- اصل: حامه . ۲۲- مسالك: بنتکان . ۲۳- اصل: برواغ میر ، مسالك: نوباغ الامیر .

میدهند بیرون از **حایط**، و آنچه بهاند **درمیان ریش بخارا** میروند، و رودها که پیش ازین یاد کردیم . از **بومیشیزد**، و بیشتر ازین رودها که از **رود سغد** برمیخیزد، آنست که کشتی برو برود، و درین **حایط بخارا** که گفتیم دوازده در دوازده است، هیچ کوه و بیابان نیست، همه قهندز و کوشک و دیه و باغ و بوستان و کشت و میوه ستانست، و هیزم ایشان از باغها بود، و از بیرون هیزم گزونی نیز آوردند، و زمینهای **سغد و بخارا** همه بآب نزدیک بود، ازین سبب درختستان بلند نباشد، چون **گوز** و **سپیدار** و آنچه باین ماند، و اگر نهالی از آن بشاشند، **دراز** و بلند نشود، و میوه بخارا بهتر و خوشتر از میوه همه **ماوراءالنهر** بود، و زمین **بخارا** چنانست که اگر مردی يك گری زمین (۱) را عمارت کند، همه در بایست و معیشت او و پیوستگان او از آن برخیزد، و از بسیاری مردم و انبوهی که هست، ارتفاع **بخارا** مردم بخارا را کفایت نبود. از **ماوراءالنهر** و دیگر جایها غله آنجا آوردند، و نزدیکترین کوهها بیخارا کوهیست که آنرا **ورگه خوانند**، که میان **سمرقند** و **کش** بیرون شود، و **بشارستان** **سروشنه** (۲) باز گردد، در حد **فرغانه** و به طرف از پیوندد، و تا حد چین برسد، و این بیابان که در نواحی **سروشنه** است، (۳) در حد **فرغانه** و **ایلاق** تا **خرخیز** همه در برابر عمود این کوهست، و کان نوشادر و کان زاج و معدن آهن و ژبوه و مس و سرب و معدن زر و پیروزه به **فرغانه** باشد، و چشمه نفت و قیر و زفت و سنگی که چون **فخم** (۴) آتش در گیرد و می سوزد، و میوه **مباح** که پیش ازین گفته ایم همه درین کوه باشد، و آنها درو هست که بتابستان گرم یخ بندد، و بزستان سرد گرم باشد.

دور **بخارا** ناحیت هاست، **درون دیوار** و بیرون دیوار، آنچه درون **حایط** است:

- ۱- مسالك: حریب، (انوری راست: رآنکه اتمال مرای شاعری بسیار داد - کاکهای چارپوشی، باغهای چلگیری، جهانگیری، و ضبط آن بفتح اولو کسر تانی و بیاه معروفست)،
- ۲- اصل: سروشنه . ۳- فخم، زغال، انگشت . ۴- فرهنگ تفسیری

طواوئیس بزرگترین شهرست درین نواحی **بمبکت**، **زندنه**، **مفکان**، **حجاجه** (۱) و آنچه برون حایط است: **بیکند**، **فربر**، **گرمینیه**، **خدیمکن**، **خرغانکت**، **مدیامبکت** (۲) و **طواوئیس** شهرست یارودار، واز **ماوراءالنهر** هر سال وقتی معلوم آنجا جمله شوند، آب روان ویاغ و بوستان فراوان باشد، و قهندزی دارد، و شارستان و مسجد آدینه در شارستان بود، و کرباس بسیار خیزد از آنجا، و دیگر شهرها که درون دیوارست بیکدیگر نزدیک باشند، در عمارت و بزرگی **گرمینیه** بزرگتر از **طواوئیس** بود، **خرغانکت** و **مدیامبکت** (۳) هر دو برابر یکدیگر بودند در عمارت، و هر منبری از نواحی **بخارا** ناحیتی دارد، **مگر بیکند** که روستاندار، لیکن قرب هزار رباط دارد، **بیکند** را دیوار هست، و در مسجد آدینه محرابی ساخته اند که در همه **ماوراءالنهر** باتکلف تر از آن نیست، **فربر** (۴) شهرست بنزدیک **جیحون** و روستا دارد، و زبان اهل **بخارا** زبان اهل **سغد** باشد، و مردمان **بخارا** فاضلان باشند، و معاملات بدم کنند، و سیم ایشان **غدربی** (۵) و جز بدیار **ماوراءالنهر** نرود، و بیشتر قباو کلاه پوشند، و در **بخارا** درون شهر و بیرون شهر بازارها باشد، بوقتهای معلوم که روز بازار آنجا جمله شوند، و بسیار بازرگانی کنند، واز **بخارا** و نواحی کرباس و زندنیجی (۶) خیزد، و شوندهام که قهندز **بخارا** را خاصیتی هست که هر گز جزاذه هیچ پادشاه ازین قهندز بیرون نیاورده اند، و هر آنمیشی که درین قهندز بسته اند، ندیده اند که شکسته شست، و گویند که اصل مردم **بخارا** در قدیم قومی بودند که از **اصطخر**

آنجا انتقال کردند، و سامانیان در **بخارا** مقام داشته اند، بحکم آنکه سر حد **خراسان** و **ماوراءالنهر** است، و مردمان **بخارا** چنان فرمانبردار و نیک عهد اند، که پادشاهان وطن در میان ایشان اختیار کردند، و پادشاهان **خراسان** از آل سامان **اسمعیل بن احمد** بود، و در **بخارا** مقام داشت، و مردمان **خراسان** با او خیانت کردند هم در **بخارا** بماند و فرزندان او هم آنجا بجا بماندند، و پیش از آن ولات **ماوراءالنهر** به **سمرقند** مقام داشتند، به **ابجاج** و **فرغانه** (۱) و از آن پس ولات **بخارا** از **خراسان** جدا بودندی تا آخر وقت **ظاهر**، و **حجاجه** (۲) بر راه **بیکند** نهادست، و میان آن و میان راه **یک فرسنگ** است، و **مفکان** (۳) بر پنج فرسنگی شهر نهادست بر دست راست راه **بیکند** و از آنجا تاراه، سه فرسنگ زمین باشد، و **زندنه** (۴) بر چهار فرسنگی **بخارا** باشد، **بومبکت** (۵) بر راه **طواوئیس** باشد، بچهار فرسنگی، و از **گرمینیه** (۶) تا **بیکند** **یک فرسنگ** باشد در حد **سغد**، و **بامبکت** بر رود **سغد** نهادست، برتر از **بیکند**، و **غانکت** (۷) بر ابر **گرمینیه** نهادست، و **سغد** بیخارا پیوسته است، و چون از **گرمینیه** بگذرد، به **بوسی** آید، آنکه **ربنجن و کشانی** (۸) آنکه **سپیدرود** **سمرقند** (۹) اینهمه میانۀ **سغد** است، و قصبۀ **سغد** **سمرقند** است، و بر جانب جنوبی نهادست **آزود** **سغد** و شارستان و ربض دارد، و سرای امارت و لشکری پیشه همه در **قهندز** بود، و شارستان حصاری دارد بچهار دروازه: در چین بر جانب مشرق، و در **نوبهار** سوی مغرب، و در **بخارا** بر جانب شمال، و دروازه **کش** بر بر جانب جنوب، و در **سمرقند**.

آب روان در بازارها و محلتها و مسکنها می رود، و رودی [از] ارضین ساخته اند بر منسی بلند (۱۰) از **رویگران** بردارد تا دروازه **کش** و روی این رود ارضینست،

- ۱- مسالك: بالشائ و فرغانه. ۲- اصل: نهاره. ۳- اصل: مغان. ۴- اصل: مدیه. ۵- اصل: نومبکت. ۶- مسالك: گرمینیه، بصورت متن هم صحیحست.
- ۷- اصل: غانکت. ۸- اصل: سجود کشانی. ۹- مسالك: ثم ربنجن واللكشانیة و اشتیخ و سمرقند. ۱۰- مسالك: منة عالیة من حجارة بحری علیها الماء من الصاران.

- ۱- اصل: محکت، زبده، مفکان، حجاجه، ۲- اصل: بیکند، قرین، گرمینیه حد منکر جرغانکت، مد بامبکت. ۳- اصل: جرغانکت و مدما محکت، ۴- اصل: قرین. ۵- مقصود سکه غلظتی است، منسوب به غلظت بن عطاء که در ذیل صفحه ۲۹ نیز توضیح داده ام و در تاریخ **بخارا** (چاپ پاریس، ص ۳۵) آمده که: «عامة مردمان غدری خواندندی» ۶- اصل: زندنی، منسوبت به «زندنه» که ذکرش گذشت و با خواهد آمد، در مجمع البلدان نیز همینطور ضبط شده، و در مسالك چنین است: ... و ثياب من الصوف تتحسن، و نیز رک: تکملة حواشی ص ۷۹ و ص ۸۰ ... و لباس اوقیای زندنییی بود.

وگرد بر گرد شهر خندق عظیم هست ، و منسی درین خندق بستماند . و آب بر سر آن رانده در روز گاز جاهلیت ، و آبادان تر جای در شهر ، اینجایگاست که **سرتاق** گویند ، و جوی ارزیز بر سر آنست ، دکانهای این بازار بسیاری آنست که عمارت این جوی وقف کرده اند ، و کبرکانند که آنرا نگاه دارند پیوسته تابستان و زمستان ، و مسجد آیدینه در **سرتاق** بود ، زیر **قهننز** ، و در شهر ازین رود ارزیز آبها و جویها بر خیزد ، که بانها و بوستانها را آب دهد ، و سراسری امارت در **قهننز** بود ، و **سرتاق** بریک گوشه **ربض** است ، نزدیک **رود سفید** ، و دیوار **ربض** از **سغد** گرفته اند ، از جایگاهی که آنرا **افشینه** (۱) خوانند ، و از **حدسوهک** و همچنین به **ورستین** (۲) در گردد و پیرامن **فیک** (۳) بر دروازه دیورد (۴) تا **اند فر عسید** (۵) تا **اندغداود** تا کنار رود ، و این رود گرد بر گرد **ربض** میگرد ، چون خندق و مقدار این دیوار دو فرسنگ در دو فرسنگ بود ، و چشمه نهر و بازار گاه **سرتاق** است ، و از آنجایگه بازارها و محلهها بر خیزد ، و کوشکها و بوستانها ، و کم سراسی بود که در بوستان نباشد ، چنان که اگر کسی بر **قهننز** رود ، و نگاه کند ، همه سراسیها بدرخت پوشیده باشد ، که در سراسیها و در محلهها و بر کنار جویها و دکانها همه درخت بود .

تذکر

مرحوم حاج معصومعلیشاه نعمة اللهی شیرازی رحمة الله علیه در ضمن سیر و سیاحت ، سفری هم به بخارا کرده و از وضع این شهر و مردم آن نکاتی بسیار دقیق و جالب توجه در کتاب خود **طرائق الحقائق** مذکور داشته ، و پس از ذکر بعضی مزارات مشهور نوشته است : هر کسی بخواهد بمزارات بخارا مستحضر گردد ، کتابیکه **احمد بن محمود** ملقب به **معین الفقراء** تألیف نموده مطالعه نماید .
برای اطلاع بیشتر رک : « **خاتمه طرائق الحقائق** ، ص ۳۲۰ تا ۳۲۸ » .

۱ - اصل : اسم . ۲ - اصل : بدون نقطه است . ۳ - مسالك : قنك . ۴ - مسالك : ریود . ۵ - اصل : مسجد .

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي تفرّد بالبقاء (۱) وتوحد بالعز والكبرياء وجعل الموت مخلصاً للاتقياء من العناء والصلوة والسلام على رسوله محمد سيد الانبياء والاصفياء وشفيع الاموات والاحياء الذي ارسله بالحق بشيراً ونذيراً الى كافة الناس من البطون والاحياء (۲) و على آله واصحابه اجمعين وعلى من تبعهم الى يوم الدين .

اما بعد ، هذا ذكر طائفة من اهل بخارا ونواحيها من العلماء والكبراء والمشايخ المتقدمين والمتأخرين الذين (۳) درست قبورهم و انطمست آثارهم قدس الله ارواحهم وطيب اشباحهم ذكرتهم قضاء لحقوقهم و استيناساً بتذكارهم وتسلية عليهم (۴) باخبارهم سلام على قوم مضوا سبيلهم فلم يبق الا ذكرهم وحديثهم لقد جمعتهم سرعة الموت فاستوى قديهم في شأنه وحديثهم .

يدانکه تقرب بازواح طيبه ومشاهد (۵) مقدسه علماء دين ومشايخ روى زمين رحمة الله عليهم اجمعين هراينه سبب مزيد بركات ، و واسطه وصول بسعادات دين و دنياست و توفيق اين معنی علامت حصول مرادات و وصول بدرجاتست ، و مشاهد (۶) مقدسه و مزارات منوره بلده فاخرة بخارا و نواحی او ، صانها الله بفضله مع سائر بلاد المسلمين عن الافات والمخافات ، اکثر من ان يذکر است .

۱ - ظاهراً « بالقدرة والبقاء » باید باشد ، چنانکه در آداب زیارت آمده است : سبحان من تميز بالقدرة والبقاء وقهر المباد بالموت والفناء ، و مولف را رحمة الله عليه درین خطبه بدعاء سیاح نظر بوده است .

۲ - الحی : محله القوم ، البطن من بطون العرب ، حمه : احیاء ، « المتجدد » .

۳ - اصل : الذي .

۴ - عنهم .

۵ - مشاهده .

۶ - : : ۳ .

باز بدانکه ابتداء فتح بخارا در سنهٔ اربع و خمسين (۵۴) من الهجرة بوده است که عهد صحابه رضی الله عنهم اجمعين است، و بعد ازین فتح ارتدادی از اهل بخارا واقع شد، ک مرت دوم که فتح واقع شد در سنهٔ تسعين من الهجرة (۹۰) بود که عهد تابعين و تبع تابعين است، رضی الله عنهم، و بناء جامع بخارا که قتيبه (۱) رضی الله عنه بنا کرد است، در سنهٔ اربع و تسعين (۹۴) من الهجرة بود، و این سال از جمله آن ده سالست که جامع بنی امیه در دمشق در آن ده سال بنا شده است، دیگر کتلت قتيبه رضی الله عنه مع اخيه به فرغانه (۲) در سنهٔ ست و تسعين (۹۶) بوده است.

و در کتاب ربيع الابرار که تألیف صاحب مشافى است (۳) چنین آورده است که: **في الحديث ان جبرئيل عليه السلام (۴) ذکر مدينة يقال لها فاخرة**

۱- ابوحنيفه قتيبه بن مسلم بن عمرو بن الحارث الباهلي، از كبار فاتحين اسلامت، در سال ۴۹ هجری ولادت یافت و در سنهٔ ۸۴ زمان خلافت عبدالملک بن مروان از جانب حجاج بن يوسف بولایت خراسان منصوب شد و چغانیان و تخارستان و بخارا و ماوراء النهر و سجستان و سمرقند و فرغانه را بگشود و در ذی القعدة سال ۹۶ در حالیکه بر سليمان بن عبدالملک عريان آورده بود با يازده تن از کسانش بدست و کيع بن حسان کشته شد.

۲- فرغانه: بفتح اول، شهریت وسيع بماراء النهر هم حد ترکستان و تاسمرقند پنجاه فرسنگ فاصله دارد، «مراسدالاطلاع».

۳- جراه اللامه ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر الزمخشري (۴۶۷-۵۳۸ هـ) از فعول علماست و ولادتش در زمخشر از قرای خوارزم بوده و وفاتش در جرجانه هم از قرای خوارزم واقع شده، زمانی مجاور مکه بود، از نيز و ملقب بجراه گردید، مذهب اعتزال داشت و کتابهای، مفصل در نحو و اساس البلاغة در لغت و ربيع الابرار در فن اخبار و تفسير و مقدمه الادب از تألیفات اوست.

۴- حبيب السیر ج ۲ ص ۳۳۳ ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۶

۵- اصل: عليهم، و از رسم الخط کاتب چنین برمیآید که مقصود همان عليه السلام است، چنانکه از «صلميم» سلی الله علیه و سلم و از «رحمهم» رحمهم الله اراده کرده است، و ما هر جا که باین قبیل علامات اختصاری برخوردیم، ام در متن بوضوح نوشته و در حاشیه بآن علامت اشارت کرده ایم.

وهی بالفارسیة بخارا فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم لم سميت فاخرة قال لانها تقبخر (۱) على المدائن يوم القيمة بكثرة الشهداء ثم قال اللهم بارك في فاخرة واسكنها (۲) وظهر قلوبهم للتقوى واجعلهم رحيماً على امتي فلذلك ليس احد (۳) ارحم على الغرباء منهم (۴) قال النبي عليه السلام البخارا بلدة محفوفة بالرحمة ملفوفة بالمالكة و منصور اهلها من نام فيها على فراشه كشاها السيف (۵)

و در کتاب تاریخ جهانگشای آورده است که: بخارا از بلاد مشرق قبه الاسلام (۶) است و در میان آن نواحی بمشابهٔ مدينة السلام، سواد او ببياض نور فقهاء و علماء آراسته، اطراف آن بطرف معانی پیراسته، و از قدیم باز در هر قرن بخارا مجمع علماء هر دین آرزوگار بوده است، و اشتقاق بخارا از بخارست که بلفظ معان مجمع علم

۱- اصل: تقهرة .

۲- > ساکیم .

۳- > اجد .

۴- حضرت رسول سلی الله علیه وسلم گفت با جبرئیل نام این شهرها بگو، جبرئیل علیه السلام گفت یکی ازین شهرها را بنامی قاسمه خوانند و بیاری بشکرد، دوم را بنامی سمران خوانند و بیاری سمرقند، سوم را بنامی فاخره خوانند و بیاری بخارا، رسول سلی الله علیه وسلم گفت یا جبرئیل چرا فاخره خوانند؟ گفت از بهر آنکه بخارا روز قیامت بر همه شهرها نغز کند بیساری شهید، رسول سلی الله علیه وسلم فرمود اللهم بارک فی فاخرة و طهر قلوبهم للتقوى و رک اعمالهم واجعلهم رحيماً فی امتي، از بهر این معنی است که برحمت دلی بخاریان از مشرق تا مغرب گواهی میدهند و باعقاد و پاکي ایشان >

۵- تاریخ بخارا چاپ پاریس ص ۲۰ ۲۱ >

۶- ماوراءالنهر مشتمل بر بلاد دقناق و نواحی و رباع است، اما چون خلاصهٔ آن مساکن و زبدهٔ آن اماکن بخارا و سمرقندست و در کتاب معجم البلدان با سناد حذیقه بن الیمان مرویست، قال رسول الله سلی الله علیه و سلم ستفتح مدينة بخراسان خلف نهر يقال له جیحون یسمى بخارا محفوفة بالرحمة محفوفة ملفوفة بالمالكة منصور اهلها النائم [فيها] على الفراش كالشاعر فی سبیل الله سیفیه «كاشاعر سیفیه فی سبیل الله» تاریخ جهانگشای جوینی چاپ لیدن ج ۱ ص ۷۴ (نظیر: نوم المؤمن عبادة).

۶- یعنی بلخ .

باعد، و این لفظ بلفظ بت پرستان اَبغور و عتای^(۱) نزدیکست که معابد ایشان که موضع بتانست بخار گویند، و در اصل نام شهر **لمجکت** بوده است. (۲)
 و در کتاب **اختیار بخارا** که تألیف **ابوبکر محمد بن جعفر نزشخی** است (۳) رحمه الله که در زمان **ابومحمد توح بن نصر السامانی** (۴) بوده است، و آن تألیف پوزنئس و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۷) بوده است، فرموده است که **صحن بصری** (۵) رضی الله عنه چنین گفته است که: **ابوب یغمیر** علیه السلام ببخارا رسید، اهل بخارا مهمانی او را نیکو کردند، در حق ایشان دعا برکت فرمود (۶) و **هب بن منبه** (۷)

۱- اصل، خطای.

۲- در تاریخ جهانکشی ذکر بخارا چنین آمده است: از بلاد شرقی قبه اسلام است و در میان آن نواحی بهنایت مدینه السلام، سواد آن بیابانی نور علما و فقها آراسته و اطراف آن بظرف معالی بیژاسته واز قدیم باز در هر قرن مجمع نهاریر علماء مریدین آن روزگار بوده است، و اشتقاق بخارا از بخارست، که بلفظ مغان مجمع علم باشد، و این لفظ بلفظ بت پرستان اَبغور و عتای نزدیکست که معابد ایشان که موضع بتانست بخار گویند، و در وقت وضع نام شهر بمجکت بوده است، تاریخ جهانکشی ج ۱ ص ۷۵ چاپ لیدن، در احسن التفاسیر مقدسی نیز بمجکت آمده * س ۲۸۰ چاپ لیدن * و در تاریخ بخارا نام این شهر «بمجکت» و باز جای دیگر «بوسکت» آمده است، تاریخ بخارا ص ۲۵۰.

۳- (۲۸۶-۳۴۸ هـ) ولدت نامه.

۴- امیر حمید ابومحمد توح بن نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی (۳۳۱-۳۴۳ هـ)

مجمع الانساب

۵- ابوسعید حسن بن ابی الحسن البصری از کبار تابعین است، و ولادتش در سال

۲۱ هجری و مدت عمرش ۸۹ سال بوده، در پنجم رجب سال ۱۱۰ وفات یافته و در بصره مدفونست. «سفینه الاولیاء چاپ نول کشور ص ۳۱»

۶- در تاریخ بخاری فعلی که ترجمه و تلخیص تاریخ بخاری اصلیت از حسن بصری رضی الله عنه چیزی مذکور نیست.

۷- ابوعبدالله و هب بن منبه الیمانی الصنفانی (۲۶۰-۱۱۵ هـ) فارسی الاصل و از

تابعین است، در علم تاریخ بخصوص معرفت اخبار اهل کتاب اشتهاری داشته و مورخین عرب بیشتر آرزو روایت کرده اند، «الکتب و الاسماء للذولابی چاپ دکن، المنجد، حبیب السیر».

رضی الله عنه فرموده است: پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل علیه السلام از حضرت عزت جل و کرم اجازت طلبید بسیر در روی زمین، حق سبحانه او را اجازت داد، در لوان سیر به **جیحون** رسید و بعد (۱) ساختن آواز آب گنفت و ببخارا رسید، اهل بخارا او را اعزاز و اگر ام کردند، و مهمانی او را چنانکه حق آنست رعایت کردند، در حق اهل بخارا سه دعا فرمود:

اللهم بارک لهم فی نسلهم و انصرهم علی عدوهم و باعد الفتنه عنهم.

و از عبدالله بن المبارک (۲) رضی الله عنه منقولست که فرمود: از اهاجت

الفتنة فعليكم بخارا فان الفتنة لاتدميها.

و امام محدث ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان کامل

البخاری الوراق المعروف ببخار الحافظ رحمه الله (۳) که صاحب تاریخ

بخارست، و اساطیر السبع (۴) گفته اند که مزار منور ابوب علیه السلام در

بخاراست، همیشه که مشهور و معروفست، و چنین گفته اند که علامت آن مزار

آنست که آنجا درختی است که زمستان سبز باشد و در زیر او چشمه یست از چشمه

های بهشت، و برگ آن درخت چون برگ سنجست، اما قول صحیح آنست که

مرقد مطهر ابوب علیه السلام اینجا نیست، چنانکه امام محدث محقق، امام

۱- عمد، بفتح اول و ثانی، چوپهای بهم بسته که بدان از دریا و نهر عبور نمایند.

قرهنگ نفیسی»

۲- سید زهاد و قاید اوتاد عبدالله بن المبارک المروری از محشمان قوم بود و عالم

بجمله احوال و اسباب طریقت و شریعت و اندر وقت خود امام بود و مشایخ بسیار

دریافته بود و با ایشان صحبت داشته و با امام اعظم ابی حنیفه پیوسته و از روی علم

آموزخته، ویرا تمایز مذکور و کرامات مشهورست اندر هرمنی از علم. «کشف

المحجوب هجوری، ص ۱۱۷ و فائش سال ۱۸۱۱ واقع شده و کیش ابوعبدالرحمن است.

ولدت نامه»

۳- متوفی در سنه ۱۱۲ هـ، «کشف الظنون»

۴- اسباط، در اینجا نام شخص واحد و از رجال حدیث باید باشد.

محبی الدین نووی (۱) رحمه الله نقل کرده است ، و نقل او قوی معتبرست ، در کتاب تهذیب الاسماء واللغات فرموده است : وكان ایوب علیه السلام بیاد حوران (۲) و قبره مشهور عندهم فی قرية یقرب نوى علیه مشهد ومسجد و قرية موقوفة علی مصالحه وعین جاریه فیها قدم فی حجر یقولون انه اثر قدمه ویفتسلون من العین ویشربون (۳) منها متبرکین ویقولون انها العین المذكورة فی القرآن و یعتقدون برکة تلك المواضع .

فصل

فی جواز زیارة اهل القبور للرجال والنساء

فی جامع الاصول (۴) عن بریده رضی الله عنه (۵) قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم قد کنت نهیتکم عن زیارة القبور فقد اذن لمحمد فی زیارة قبر امه

۱- ابی زکریا محبی الدین بن شرف النووی ، متوفی در سنه ۶۷۶ . « کشف الطنون »

۲- حوران ، بنح اول ، ناحیتی است از مسافات دمشق در جانب شرقی آن .

۳- معجم البلدان »

۴- چون ازینجا بعد با تهذیب الاسماء اختلافاتی دارد عبارت آن کتاب بعینها نقل میشود : متبرکین ویقولون انها المذكورة فی القرآن و حی قطع کبیر جدانی وسط مخره عظیمه وعلیها مشهد و هناك مخره علیها مشهد . یقولون انه کان یسند الیها و یزورنها و یعتقدون برکة تلك المواضع کلیاً و الله اعلم . « تهذیب الاسماء واللغات » چاپ مصر ، ج ۱ ص ۴۳۱ .

۵- جامع الاصول لاحادیث الرسول ، تألیف ابی السعادات مبارک بن محمد المعروف بابن الاثیر الجزری الشافعی المتوفی سنة ۶۰۶ . « کشف الطنون »

۶- بریده بن الغصیب الأسلمی رضی الله عنه ، و او در وقت هجرت حضرت خصی مرتبت من درمیان مکه و مدینه بشرف ملازمت آنحضرت مشرف شده ایمان آورد و پیوسته در طریق محبت جناب ولایت منتق ع سلوک مینمود و فاتش بسال ۶۲ هـ و بر او بیت اصبح در بلدة مرو بوده ، مرقد منور در بلدة مذکور مشهورست .

۷- حبیب السیر ج ۲ ص ۴۲۷ .

فزوروها (۱) فانها تذکر (۲) الآخره ، و فی روایة قال علیه الصلوة والسلام نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها و لا تقولوا فحشاً (۳) و عن ابی هریره رضی الله عنه (۴) قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم استأذنت ربی أن استغفر لابی فلم یأذن لی و استأذنته (۵) ان ازورقبرها فأذن لی اخرجہ مسلم رحمه الله . و فی روایة ابی داود (۶) و النسائی رحمهما الله قال اتی رسول الله صلی الله علیه و سلم قبر امه فبکی و ابکی من حوته فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم استأذنت ربی عز و جل ان استغفر لها فلم یأذن (۸) لی فاستأذنته ان ازورقبرها فأذن لی فزوروا القبور (۹) و فی مشکوة المصابیح (۱۰) فی الفصل الثالث من باب زیارة القبور ، قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من زار قبر ابویه و احدهما فی کل جمعة غفر له و كتب برأ ، رواه البیهقی رحمه الله (۱۱) و فی شرعة الاسلام (۱۲) و

۱- اصل : فزوروها .

۲- تذکر کم .

۳- ولایة فحشاء .

۴- عن ابی هریره .

۵- بأذنه لی و استأذنته .

۶- ابوداود سجستانی ، سلیمان بن اشعث (۲۰۲-۲۷۵) از اکابر و مشاهیر علماء و محدثین و حفاظ عامه است ، دو کتاب سنن و مراسیل از جمله تألیفات اوست .

۷- « ربحانة الادب »

۸- ابو عبدالرحمن احمد بن شعبه ، از مشاهیر حفاظ و محدثین اهل سنت و جماعت است ، مولدش شهرنسا و یحافظ نسایی معروفست ، از تألیفات اوست ، الخصائص فی فضل علی بن ابی طالب و السنن الکبیر در حدیث که بنا بر مشهور یکی از صحاح سنة اهل سنت است ، و منتق آن کتاب « مجتبی » نام دارد و گویند در هر جا که اهل حدیث از نسایی حدیثی روایت کنند ، مرادشان کتاب مجتبی است ، وفات نسایی بسال ۳۰۳ هجری در هشتاد و هشت سالگی بوده است ، « ربحانة الادب »

۹- اصل : یؤذن .

۱۰- فزور القبور .

۱۱- تألیف ابوعبدالله محمد بن عبدالله الخطیب الشافعی الشهیر بخطیب الفخریة المتوفی سنة ۷۴۹ هـ .

۱۲- بیهقی : ابوبکر احمد بن الحسین محدث و حافظ معروف (۳۸۴ - ۴۵۸) . « لفت نامه »

۱۳- شرعة الاسلام ، تألیف امام واعظ رکن الاسلام محمد بن ابی بکر حنفی بخاری معروف بامامزاده است و ذکرش خواهد آمد .

فی سنة الاسلام زیارة قبور المسلمین (۱) فان النبى علیه السلام ، قال كنت نهيتكم عن زیارة القبور الا فزوروها ولا تقولوا هجرأ ای فحشاً و كان علیه الصلوة والسلام، يزور قبر اقر باله (۲) من المؤمنین (۳) و فی شرح القدوری (۴) للزاهدی (هـ) ذكر محمد رحمه الله فی الآثار (۶) لا بأس بزیارة للدعاء للمیت و ذكر الاخيرة وهو قول ابی حنیفة رحمه الله (۷) و ظاهر قول محمد رحمه الله، یقتضی جواز زیارة القبور للنساء كما یجوز للرجال ، و اما حدیث ابی هريرة رضى الله عنه (۸) عن النبى صلى الله عليه و سلم ، لعن الله زورات القبور وقال ارجعن موزورات (۹) غیر ما جوزت مفتناة الاحیاء موزیات الموتی فیجوز ان یكون قبل الرخصة قال صلى الله علیه و سلم كنت نهيتكم عن زیارة القبور فقد اذن محمد فی زیارة قبر امه الا فزوروها فانها تذكر الاخيرة و لا تقولوا هجرأ و لا بأس باعلام المقابر بعلامة تعرف بها ،

۱- اصل : زیارة القبور المسلمین .

۲- : اوباله .

۳- مع المؤمنین (طاهر) .

۴- قدوری : بسم اول ، ابوالبحین احمد بن محمد بن جعفر بن حمدان قدوری بغدادی حتی است (۳۹۲-۴۳۸) که از علماء و بزرگان حنفیه بوده و مقام ریاست حنفیه را در عراق داشته و با ابوحامد اسفراینی شافعی (احمد بن ابی طاهر ۳۴۴-۴۰۶ هـ) و مناظرات نموده و نیکو تقریر و خوش بیان و دارای نظر بوده است ، او را «ملت نامه» از جمله «مختصر» در فروع حنفیه که شروع بسیار بر آن نوشته اند. «کشف الظنون» و فهرست کتابخانه مدرسة عالی سیه سالار ج ۱
 ۵- امام نجم الدین مختار بن محمود الزاهدی الحنفی ، متوفی در سنة ۶۵۸ هـ «کشف الظنون»
 ۶- مقصود از محمد : امام محمد شیبانی است و «الانثار» یکی از تألیفات اوست در فقه و حدیث .
 ۷- رک «هدیه ج ۲ ص ۸»
 ۸- ابوحنیفة کوفی ، امام الاعظم ، نعمان بن ثابت (۸۰ یا ۸۲-۱۵۰) اولین کس از ائمه اربعه است .
 ۹- ابوهریره ، عبد شمس بن صخر از مدی صحابی مشهور متوفی در سنة ۵۸ هـ .

«الاصابة فی تمييز الصحابة ج ۷ ص ۱۹۹ طبع مصر»

۹- اصل : مأزورات .

و فی جامع الاصول لما مات عثمان بن مظعون رضى الله عنه (۱) وهو اول من مات بالمدينة من المهاجرین فلما دفن امر رسول الله صلى الله علیه و سلم رجلا ان یأتیه بحجر فیعلم قبره به فأخذ (۲) حجراً ضعف عن حمله فقام رسول الله صلى الله علیه و سلم فحسرت (ای کشف) ذراعیه ثم حمله فوضعه عند رأسه و قال اعلم به قبر اخي و ادفن عنده من مات من اهلی و فی شرح القدوری للزاهدی (۳) و یسمن القبر و لا یسطح ای لا یربع لانه (۴) علیه الصلوة و السلام سطح قبر ابنه لکن من رأى قبر النبى صلى الله علیه و سلم (هـ) و قبر صاحبه رضى الله عنهما قال انها قبور منسمة (۶) ناشئة من الارض علیه فلحق ای اجزاء من مدبریض و یکره ان یطأ (۷) علی القبرای و یجلس او ینام علیه او یقضى علیه حاجة من غائط او بول او یصلی علیه اوالیه ، و عن ابی هريرة رضى الله عنه لئن (۸) یجلس احدکم علی جمرة تحرق ثیابه فتخلص الی جسده خیر له من ان یجلس علی قبر ، و عن ابن مسعود (۹) رضى الله عنه لئن اطأ (۱۰) علی جمرة احب الی من [ان] اطأ (۱۱) علی قبر رجل مسلم .

۱ - کتیبش : ابوالسائب ، از اصحاب رسول خداست ص که در اوائل بخت اسلام آورد و در سال دوم از هجرت وفات یافت ، «حیة السید ج ۱ ص ۳۰۸ و ۳۴۲ و لکنی و الاسماء للذولای ص ۷۱ چاپ دکن» .

۲- اصل : فاحد .

۳- : و فی شرح الزاهدی للقدوری .

۴- بنظر میرسد که «لکنه» باشد .

۵- اصل : بعلامت مسلمی .

۶- ستم القبر : ضد سطحه ، «المنجد»

۷- اصل : بطاء .

۸- : لان .

۹ - عبدالله بن مسعود مکنی بابو عبدالرحمن متوفی بسال ۳۲ هـ که از قدمای اصحاب رسول و اول کسی بود که در مکه آشکارا قرآن خواند .

۱۰ - الاصابة ج ۴ ص ۱۲۹ و ناسخ ج ۲ کتاب ۲ ص ۶۱۶

۱۱- اصل : لان بطاء .

۱۲- : من اطأ .

فصل

فی کیفیت زیارة القبور

فی شرعة الاسلام والسنة فی الزیارة ان یبده فیوضاً و یصلی رکعتین یقرء فی کل رکعة بالفاتحة وآية الكرسي مرة وسورة الاخلاص ثلثاً و یجعل ثوابها للمیت ثم یمشی علی هیأته فاذا بلغ المقابر (۱) قال وعلیکم السلام اهل الدیار من المسلمین والمؤمنین رحم الله المتقلبین (۲) منکم والمتأخرین منا انتم لنا سلف ونحن لکم خلف و تبع وانما ان شاء الله بکم (۳) لاحقون ثم یعقد عند القبر یحالی (۴) وجهه و یقرء سورة یس اوما تیسر من القرآن ثم یسبح ویدعو (۵) للمیت ویرجع و فی الحدیث ما من عبد یمر بقبر رجل کان یرفه فی الدنیا فیسلم علیه الاعرفه ورد علیه مثله ، و فی حدیث آخر من مر علی المقابر فقرء قل هو الله احد عشر مرة (۶) ثم للاموات اعطی اجره بعدد تلك الاموات و یتسحب قراءة یس علی المقابر ثبت ذلك بالحدیث المشهور و السنة ان لا یطأ (۷) القبور فی نعلیه فانه صلی الله علیه وسلم کان یمر به فیکره ذلك و یتسحب ان یمشی فی المقابر حافیاً و یدعو الله تعالی لهم و یتسفر و رأی (۸) رسول الله صلی الله علیه وسلم رجلاً یمشی علی القبور فی نعلیه فامر بخلعهما (۹)

علماء دین و کبراء اهل یقین قدس الله تعالی ارواحهم اجمعین فرموده اند:
زیارت قبور سنت است و مستحب آنستکه زیارت در آخر روز جمعه و پیش از بر آمدن

۱ - اصل : المقابر .

۲ - بعلمت «رحمهم» المتقدمین .

۳ - ان شاء بکم .

۴ - یحالی ، و یحالی صحیحست خیال الشيء ؛ قباله و ازائه (مقابل روبروی

آن چیز) «المنجده»

۵ - اصل : یدعوا .

۶ - عشرة مرة

۷ - والسنة الاطباء .

۸ - و رثی .

۹ - جعلهما

آفتاب و روشن بود و شبانه و پنجشنبه باشد و در اوقات متبر که چون روز عاشوراء (۱) و روز عرفه و غیر آن در حدیث است هر که زیارت کند به باشد مر گذشتگان را ، فرشتگان بعد از وفات او ، او را زیارت کنند و هم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود زیارت کنید گذشتگان را ، چه گذشتگان را مؤمن است باشد بزیرت کنندگان .

یکی با رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کرد از سختی دل رسول صلی الله علیه وسلم اشارت فرمود بسه عمل که دل را نرم کند ، یکی دست بر سرتیم فرود آوردن ، دوم عیادت بیمار کردن ، سوم بزیرت گذشتگان رفتن .

و هم در حدیث است که هر که پدر و مادر را زیارت کند هر هفته ، و بروایتی گاهگاه آمرزیده گردد و ثواب حج مقبول یابد ، و بعد از وفات او ، فرشتگان او را زیارت کنند .

شیخ ابوالحسن رستغنی (۲) را رحمه الله پرسیدند که زیارت گذشتگان بچه نیت باید کرد؟ فرمود : بچهار نیت . اول : تعظیم گذشتگان ، دوم : امید آنکه

۱ - مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه در کتاب مفاتیح الجنان صفحه ۴۳۱

ب نقل از مصباح شیخ ابوجعفر طوسی آورده است روایت محمد بن اسمعیل بن زبیع را از صالح بن عقبه از پدرش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود اگر بتوانی که بیرون نروی آن روز را (یعنی روز عاشورا) دهبی حاجتی ، چنان کن ، زیرا که آن روز نحی است که بی آورده نمیشود در آن حاجت مؤمن را کبر بر آورده شود مبارک نخواهد بود از برای او ، و نیز در زیارت عاشوراء آمده است که : اللهم ان هذا یوم تبرکت به بنو امیه پس محقق است که روز عاشوراء از ایام متبرکه که نزد بنی امیه است ، و مؤلف رحمه الله را قصد از اوقات متبرکه که همانا اوقات مخصوصه بودست .

۲ - سماعی از او چنان یاد کرده است: ابوالحسن علی بن سعید الرستغنی ، حکمی ان رجلا من الصالحین رأى العیاضی من منامه کان بین یدیه طبقاً من الورد آخر من الغانید فدفع طبق الورد الی ابی القاسم الحکیم وطبق الغانید الی ابی منصور المازندی و کان (کانا یاید باشد) من تلاذمته فرزق ابومنصور علم الحقیقة و رزق ابوالقاسم الحکیم الحکمة ، «انساب سماعی من ۲۵۲ چاپ عکسی اوقاف کبیه» رستغنی ، بروزن مستعمله ، از قراری سمرقندست ، «معجم البلدان» .

چون اوبميرد، ديگري اورا زيارت كند، سوم: بجهت عبرت گرفتن، تاباطعات روى آرزو و از معاصى اجتناب كند، چهارم: نيت كند كه خدايتعالى معيشت بروى فراخ كند، تا بغير محتاج نشود و با خلق خداوند سبحانه مواضع^(۱) تواند كرد، و اولي آن بود كه زيارت روز پنجشنبه يا آدينه كرده شود، چه در خپرست كه صدقه يي كه بهر گذشتگان دهند و دعائي كه از بهر ايشان گويند، چون درين دو روز بود، بايشان زودتر رسد، چون زيارت كننده از خانه بيرون آيد گويد: **لا اله الا الله و حسده لا اشرىك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شىء قدير هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو بكل شىء عليم**، و در راه زيارت به نيت آن مزور صدقه دهد بد آنقدر كه تواند، و چون دمقبره خواهد كه در آيد، گويد: **اللهم انى اسألك خير مدخلى و اعوذ بك من شره رب ادخلنى مدخل صدق و اخرجنى مخرج صدق و اجعل لى من لذك سلطاناً نصيراً بسم الله دخلنا و على الله توكلنا**.

و از جمله آداب زيارت آنستكه در هر گورستان كه در تربت پيغمبرى باشد، ابتداي زيارت از آنجا كند، و اگر موى مبارك پيغمبر صلى الله عليه وسلم باشد، ابتدا از آن كند، و متوكلست كه چند تار موى مبارك رسول صلى الله عليه و سلم در مقابر بخاراست، يكتار با قاضى امام شعبى است، استاد قاضى ابوزيد دوسى و يكتار ديگري با خواجه عبدالله برقى^(۲) است، بر تل، خواجه امام ابوبكر حامد و يكتار ديگر با دهقان سقدي است، بر تل خواجه امام ابوبكر طر خان بنزديك مشهد صوفيان، و يكتار ديگر با سيد امام زرتگر بر تل صدر و يكتار ديگر با صدر شهيد حاسم الدين، رحمه الله.

آداب زيارت

و از جمله آداب زيارت آنستكه ايستاده زيارت كنند، و بر گورنشسته و بر

۱- ج: مواسا.

۲- اصل: ابوعبدالله برقى، و عبدالله برقى صحيح است، ذكرش نيز خواهد آمد.

گورستان نماز نكنند، و دست بر گور نمالند، و گور را بوسه ندهند كه از عادت نصارى است.

وفي القنية (۱) لانعرف وضع اليد على المقابر سنة ولا مستحسناً ولا نرى فيه بأساً عليك (۲) هكذا وجدناه من تكبير من السلف (۳) رحمهم الله ثم بدعة. وعن جابر الله العلامة مشايخ مكة ينكرون ذلك ويقولون انه عادة اهل الكتاب وكذلك تقبيل المصحف.

وفي احياء العلوم (۴) المستحب في (۵) زيارة القبور ان يقف مستديراً القبلة (۶) مستقبلاً لوجه الميت وان يسلم ولا يمسح القبر ولا يقبله ولا يمسه فان ذلك من عادة النصارى. (۷)

و في شرح الجامع الصغير ان قبله الديانة قبله الحجر الاسود عند الاستلام وقبله المصحف، وعن عمر رضى الله عنه كان يأخذ المصحف كل غداة (۸) ويقبله ويقول عهد ربى ومنشور ربى عز وجل.

و چون در مقبره در آيند، گويفت: السلام عليكم يا اهل القبور (۹) من المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات رحم الله المتقدمين (۱۰) منكم والمتأخرين منا انتم لنا فرط ونحن لكم تبع و انابكم ان شاء الله لاحقون اما ناسلكم فقد نكحت و اما دوركم (۱۱) فقد سكنت و اما اموالكم فقد قسمت فهذا خيركم عندنا فما خيرنا عندكم، و بعد از سلام تشكيل بسيار گويند، چه

۱- قنية المنية على منهب ابى حنيفة، تأليف شيخ الامام ابى الرجاء نجم الدين مختارين محمود الزاهد الحنفى، متوفى در سنة ۶۵۸ هـ، «كشف الظنون»

۲- اصل: عك.

۳- مد: من غير تكبير من السلف.

۴- احياء علوم الدين، تأليف امام حجة الاسلام ابى حامد محمد بن محمد الفزائلى الشافعى، متوفى بطوس در سنة ۵۰۵ هـ، «كشف الظنون».

۵- اصل: وفى.

۶- اصل: مستد بر القبلة.

۷- ج: ذلك عادة النصارى.

۸- ج: بكل غداة.

۹- ج: يا اهل الديار.

۱۰- اصل: رحمة الله المتقدمين.

۱۱- ج: زوركم.

ثواب تکبیر بگذشتگان زودتر از آن رسد که ثواب ذکرها و دعاهاى دیگر .
 و چون بترت بزركى رسند كه موى مبارك رسول صلى الله عليه وسلم (۱) در
 آنجاست ، درمواجهه بشغلتهم تمام ایستند و گویند : السلام علیکم و رحمة الله
 و بركاته اللهم صل على روح محمد فى الارواح وصل على جسد محمد فى
 الاجساد وصل على [قبر] محمد فى القبور وصل على شعر محمد فى الشعور .
 آنکه فاتحه و آیه التکسری و یس و آخر سوره العشر و تبارک الذى بیده الملك
 خوانند ، چه در خبرست که بخوانند سوره تبارک عذاب گور از آن کسیکه بدینت او
 خوانند ، بر خیزد و اذنا زلزرت و الهیکم التکائر بخواند معوذتین (۲) و سوره
 الفاتحه بخواند ، و ثواب خواندها آن گذشته و همه اموات اهل اسلام را بخشد ،
 و بعد از آن دست بردارد و گوید : اللهم اغفر لى و لوالدى و لجميع المؤمنین
 و المؤمنات ، چنانکه در نماز میگوید ، و باز گوید : اللهم تقبل منى تلاوة هذه
 السور و قراءة هذه الآيات من کتابک الکریم و اجعل ثوابها لفلان و لاهل
 هذه المقبرة من المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و ادخل عليهم
 الروح و الراحة و الفسحة و النور و الرحمة و البشری و الکرامة و اذا صار
 حالى مثل حالهم اغفر لى و تجاوز عنى و اختم لى بخیر خاتمة یا ارحم الراحمین ،
 و باز بسر تربت ایستد و از اول سوره بقره تا ولهم عذاب عظیم (۳) خواند و باز
 بیایان ایستد و آمن الرسول (۴) تا آخر سوره خواند ، و باز بجانب سر تربت آید ،
 و روی بقبله کند ، و گوید : سبحان من تعزى بالقدره و البقاء و قهر العباد
 بالموت و الفناء فیرد الخلائق كما بیده هم و یعیدهم كما انشأهم اعوذ بالله
 من الشیطان الرجیم زعم اللذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلى و ربى لیتبعن ثم
 لتتبعن بما علمتم و ذلك على الله یسر ، باز دستها را بردارد و گوید : اللهم رب

۱- اصل : بسلامت : صلعم .

۲- معوذتین : دو سوره (الاخلاص) و (الفلق) .

۳- سوره دوم (البقره) آیه ششم .

۴- دو دست و هشتاد و پنج .

هذه الاجساد البالية و العظام النخرة و الشعور المتفرقة و الجلود المتمزقة
 اللذین ماتوا على شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً
 عبده و رسوله اللهم برد عليهم مضاجعهم و وسع عليهم مضایقهم و آتس فی
 ظلمة القبر و حشنتهم و ارحم غربتهم و فرج کربتهم و بارک لهم فیما صاروا
 الیه و بارک لنا اذا صارنا فیما صاروا الیه نبهنا عن نومة الغافلین و ارزقنا الایة
 للموت و الاستعداد له [و] توفنا مسلمین و الحقتنا بالصالحین و کن بنا و بهم
 رؤفاً رحیماً برحمتک یا ارحم الراحمین و صلى الله على محمد و آله و اصحابه
 اجمعین الطیبین الطاهرین و سلم تسلیماً كثيراً . (۱)

فصل

بدان المهمك الله سبيل الرشد و النجاة و البسك لباس التقوى فى الحیوة
 و الممات كه شاختن مراتب و مقادیر علماء گرام و مشایخ اسلام و اولیاء عظام در زمان
 حیات كه مشاهد و معاین خلقند متمدد و متعسرست ، فكيف بعد از انتقال و ارتحال
 از دار فرار بدار قرار ، خصوصاً گسانیکه حضرت عزت حل ذكره بولایت خاصه
 مشرف گردانیده است ، و ظاهر و باطن ایشان را محلى و مزین بتجلیات ذاتی
 و صفاتی خود کرده ، در قبای عزت و حجاب غیرت ایشانرا از نظر اغیار پوشیده ، و
 حدیث قدسی : اولیائی تحت قبایى لا یرقم غیرى ، وصف حال ایشانست ، و ازین
 جمله بعضی چنانند كه در زمان حیات و بعد از وفات ، احوال و مقامات ایشان معلوم كسى
 نگشت ، و بعضی را خداوند عزوجل بحكمت بالفه خود و بفضل و رحمت نامتناهى
 خود ، در میان خلق جلوه داد تا از ظاهر و باطن ایشان خلائق بر خوردار گردند
 و اینظانفه از آن جمله اند كه ظهور ایشان بعد از وفات تكون الیوم القیامة در ازدیادست ، و
 چنانكه در زمان حیات سبب هدایت خلق بودند ، بعد از وفات تقرب بارواح قدسیه
 ایشان همان اثر و نتیجه دارد با فوائد زوائد ، و مراقدمنوره و مشاهد معطره این

اولیاء در فاعله یغارا حمیت من الاوقات والمخافات اکثر من ان یحصی است .

اکنون این فقیر حقیر کم بضاعت ، خادم الاولیاء العبد احمد بن محمود المدعو بمعین الفقراء غفر الله تعالی له و لوالدیه و لجميع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات ، بحکم : ان شیئا کله لا یدرک ، اعلمو ان کله لا یترک بعضی از علماء کرام و مشایخ اسلام راه ، قدس الله تعالی ارواحهم که مراقب ایشان مهابط رحمت و غفرانست ، بقصد وسیع و امکان ، بامید شفاعت ایشان ، در اوراقی ثبت خواهد کرد ، و اسامی و القاب ایشان چنانکه از کتب معتبره در نظر آمده است مذکور خواهد شد ، و تاریخ ولادت و وفات بعضی آنقدر که معلوم گردد مسطور خواهد گشت ، بتوفیق الله تعالی و تیسیره (۱) .

باز بدانکه اگر چه فتح پنجارا در زمان صحابه و تابعین رضی الله عنهم اجمعین بوده است ، اما مرقد مطهر هیچیک از صحابه و تابعین یقین و تمین در پنجارا مقرر نیست ، و بنقل صحیح ثابت نشده است ، و اما مزار پر انوار خواجه اهبان (۲) و کعب احبار (۳) و محمد بن واسع (۴) رضی الله عنهم و غیر ایشان از صحابه و تابعین که در میان عوام پنجارا شهرت یافته است ، از کتب معتبره اهل نقل خلاف آن فهم میشود . و در محل ذکر هریک از ایشان آنچه واقعت مکتوب خواهد شد .

اما بعضی از اهل کشف و عیان فرموده اند که هر که بنیت زیارت عزیزسی و بزرگی بترتی رسد ، و اعتقاد او آن باشد که آن بزرگ آنجا مدفونست ، و واقع

۱- اصل : تیسره .

۲- اهبان ، بضم اول و سکون ثانی؛ ابو عقیبه اهبان بن اوس الاسلامی « مکمل الذنب » صحابیت ، « اسدالغابة فی معرفة الصحابة » .

۳- کعب الاحبار ، ابو اسحاق کمبندی مانع ، از علماء یهود یمن و اقدم روات حدیثست ، در زمان خلافت ابوبکر یاعمر اسلام آورد و در سال ۳۲ وفات یافت . « المنجد »

۴- محمد بن واسع الازدی « زین القراء » عالم و عابد و عارف بوده و در سنه ۱۲۳ وفات یافته است ، « حبیب السیر » ج ۲ ص ۱۸۶ و تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۴۸ »

چنان نبود ، فیض و مدد آن بزرگ بدورسند است ، بی نقصان بر سبیل کمال ، چرا که در عالم ارواح قرب و بعد یکسانست ، و حضرت علیه ، قطب الزمان ، ملاذاهل الایمان ، شمس سماء العلم و العرفان صفة الکمل من اهل الله عز و جل ، جناب مستطاب ولایت مآب ، سید نامولانا و خواجه ما ، یعنی خواجه پارسا محمد بن محمد الحافظی البخاری (۱) قدس الله سره و نور بفضله ضریحه و قد سنا بسره العزیز ، اینسخن را استحسان میفرمودند ، پس هر مزاری که شهرت بنام بزرگی یافته است ، اگر چه واقع چنان نبود ، واجب و لازمست که زیارت کنند معظم و مکرم دارد تا از برکات روحانیت آن عزیز بهره ور گردد .

و در خاطر فاتر این ضعیف چنین خطور کرد ، که ذکر این اکابر دین قدس الله تعالی ارواحهم اجمعین در دو قسم گفته شود .

قسم اول : در ذکر اکابری که در نفس شهر و در فناء شهر (۲) مدفونند ، تا مقدار نیم فرسخ کمایش .

قسم دوم : در ذکر عزیزانیکه در حوالی و نواحی شهرند ، و راه حد مد کور در قسم اول ، رحمهم الله .

و اعتقاد چنین است که ذکر ایشان درین دو قسم باین ترتیب قریب بضبط است ،

القسم الاول

بحکم حدیث : ان الله یحب التیامن فی کل شیء ، ابتداء بذکر الشیخ

۱- محمد بن محمد بن محمود الحافظی البخاری الحنفی ، معروف بخواجه پارسا ، صوفی نقشبندی ولادتش در سنه ۷۵۶ و وفاتش در مدینه منوره بسال ۸۲۲ بوده ، تألیفات عدیده دارد از جمله ، فصل الخطاب لوصول الاحیاء ، در تصوف .

« هدیه ج ۲ ص ۱۸۳ »

۲- فناء ، بکسر اول ، کردا کرد خانه و پیش سرای را گویند که فرائخ و کشاده باشد ، « منتهی الارب » و فناء شهر یعنی گردا گرد شهر .

الشهر **خواجه ابو حفص** (۱) کبیر قدس الله تعالی روحه کرده شد، باعتبار آنکه کسیکه از نفس شهر بخارا متوجه قیله میگردد، مرقد منور این بزرگوار دین بر دست راست میشود، و بحسب زمان نیز نسبت بسایر علماء، ایشان مقدم اند.

ذکر مزارات تل خواجه

الشیخ الامام العالم العامل، **خواجه ابو حفص احمد بن حفص بن الزبیر بن ابن عبدالله بن البهر العجلی البخاری رحمه الله**، ولادت حضرت اودرسنهٔ خمسین ومانه (۱۵۰) بوده است، و در همین سال ولادت **امام شافعی** و وفات **امام اعظم ابوحنیفه** است، و وفات **خواجه ابو حفص** رحمه الله درسنهٔ سبع عشر ومانین (۲۱۷) بوده است، و مزار پرانوار ایشان مجمع ابدال و اتواد سیاح است، و ایشان در علم و عمل و قوت مجاهدت و صفای حال زهد و سخا و غزا و اعلاء کلمه الله در درجهٔ اعلی بوده اند، و رأفت و رحمت و شفقت ایشان بعامه مسلمانان و قیام بمصالح ایشان بی غایت و نهایت بوده، و **ابوسلیمان جوزجانی** (۲) رحمه الله فرموده که استاد خود **امام محمد شیبانی** (۳) را رحمه الله گفتم که اگر تو ازین عالم نقل کنی، این علم را از کجا طلبیم؟ حضرت امام رحمه الله فرمود که از **ابو حفص بخاری** که هیچکس همچو او این علم را از من فرانگرفته است، و **ابوسلیمان** رحمه الله میگفته است: مادام که (۴) **ابو حفص**

- ۱- این نام در چندین جای کتاب حاضر آمده است، و در نسخهٔ اساسی همه جا بملط «ابو حفص» نوشته شده.
- ۲- ابوسلیمان جوزجانی، فقیه و محدث، ابن البلیخی از شاگردان اوست، و باخر عمر در بغداد میزیسه و کتب محمد بن الحسن را اوروایت کرده است، از ابن لندنیم.
- ۳- ابو عبدالله محمد بن حسن بن فرقد شیبانی دمشقی، فقیه حنفی (۱۳۲ - ۱۸۷ یا ۱۸۹) از اصحاب ابوحنیفه کوفی بوده و منذهب او را نشر داده است، تألیفاتی چند دارد از جمله: الجامع الصغیر، الجامع الکبیر، الزیادات، در فقه حنفی و فروع آن، دی در یکی از اقراء ری مدفونست.
- ۴- اصل: مامادام.

زنده است، نزدیک من تردد میکنند (۱) که **امام محمد رحمه الله** همه را حوالت یاو کرده است.

حضرت **خواجه ابو حفص** را رحمه الله پرسیدند، که کدام عمل تو امیدوارتر است؟ فرمود که: کلمهٔ توحید **لا اله الا الله** باز پرسیدند که کدام عمل تو یمیناک تر و ترسناک تر است؟ فرمود که: این فتوی دادن، که باو در مانده ام، یکی از اصحاب خود را وصیت فرمود و گفت: علم آموز و بی علم عمل کن و بکارهای خلق مشغول مشو بی ضرورت، هیچکس را بیدی یارمکن و ملازم منزل خود باش و مداومت بر تلاوت قرآن کریم نمای که این عملهاست که از برای نفس خود پسندیده ام، و از برای تو همین میخواهم **اللهم اجعلنا ممن یتسمعون القول فیتبعون احسنه**.

دیگر مرقد منور فرزندان ایشان العالم العامل **ابو عبدالله محمد بن ابی حفص البخاری** است در جانب قیلهٔ تربت خواجه رحمه الله و **خواجه عبدالله سبذمونی** (۲) شاگرد فرزند خواجه اند، رحمهم الله.

و دیگر منقولست که از فرزندان **امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه** و از فرزندان **عبدالله بن عباس** (۳) رضی الله عنهما آجا مدفونند و در میان خلق بخارا شهرت چنین است که بر جانب سر آن خواجه مراد **ابان بن عثمان** (۴) است رضی الله عنهما.

۱- اصل: میکنند.

۲- سفید موی، و خواجه عبدالله سبذمونی که در جای خود ذکرش خواهد آمد، منسوبست به «سبذمون» بفتح اول و ثانی که از اقراء بخارا است، بضم اول و فتح ثانی نیز آمده است.

۳- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن حاشم بن عبد مناف، کنیتش ابوالعباس، از اعظم صحابه پیغمبر و افضل اولاد عباس و مرید و تلمیذ امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده، بعد از آنکه عبدالله بن زبیر او را از مکه اخراج کرد بطائف رفت و هم از آنجا بدار بقا ششادت در سال ۶۸ هجری و محمد بن حنفه بر او نماز گزارد.

۴- کامل چاپ لیدن ص ۴۵ ج ۲، ۴۵ ص ۲، فاسح ج ۲ کتاب ص ۱۹، مجالس ص ۸۰ < ۴- ابان بن عثمان بن عفان، کنیت او ابوسعید است، از ام عمرو دختر جناب ابن عمر الدوسی و در جنگ جمل باعایشه بوده است و بزمان عبدالملک هفت سال حکومت مدینه داشته و در ۸۶ هجری در گذشته است، و او از طبقهٔ اولی از تابعین و صاحب قرآنی است.

< لغت نامه >

اما در کتب معتمدۀ معتبره چنین است که وفات **ابان بن عثمان رضی الله عنهما** در مدینه منوره است.

دیگر مزار شیخ شب بیدار که چهل سال شب نخفت و در عبادت گذاشت آنجاست و قاضی امام عبدالواحد شهید صاحب گرامات هم آنجاست .

مزارات ائمه صفاریه

و دیگر مزارات ائمه صفاریه که در جانب قبله مسجداند و در طرف جنوب مرار خواجہ رحمہ اللہ ، آنجاست .

صاحب انساب الامام عبد الکریم السمعانی رحمہ اللہ (۱) در کتاب انساب چنین گفته است :

الشیخ الامام العالم العامل الزاهد ابو ابراهیم اسمعیل بن نصر الصفار رحمہ اللہ حضرت اورا صفت صلابت در دین غالب بود ، و آنچه حق بودی در باب دین گفتی و از ملامت و گفت و شنود هیچکس باک نداشتی ، و از جمله آن کسان بود که : بیجا بدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم (۲) در حق ایشانست ، و در سنه احدی و ستین و اربعمائه (۴۶۱) خاقان نصر بن ابراهیم المعروف بشمس الملك (۳) که بانی رباط ملکست ، او را شهید کرد ، بواسطه آنکه اورا امر بمعرفت کرد و نپی از منکر ، و

۱ - تاج الاسلام ابوسعید عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار السمعانی المروری (۵۰۶ - ۵۶۲) از اکابر و مشاهیر فقهاء و حفاظ محدثین عامه بود ، تألیفات عدیده دارد که اشهر از آنهاست «الانساب» و نسخه یی از آن بسال ۱۹۱۲ م بامقدمه «مارگولیوٹ» و بتفقه اوقاف کیوب در لندن بچاپ عکسی رسیده است ، «هدیه الماروفین ج ۱ ص ۶۰۸ و ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۸»

۲ - سوره پنجم (المائدة) آیه پنجاه و نهم .

۳ - از ملوک خانیة ماوراءالنهرست و بعد از پدرش ابوالمظفر عمادالدوله ابراهیم طفقاج خان بن نصر (پدرش کان خاتون همسر سلطان ملکشاه سلجوقی) که از سنه ۴۴۰ تا ۴۶۰ سلطنت کرد ، بجای وی نشست و در ۴۷۲ وفات یافت .

«تاریخ بخارا ص ۱۲ ، معجم الانساب ص ۳۱۲ ، راحة الصدور ص ۱۳۳»

فرزند او ابواسحاق ابراهیم بن اسمعیل الصفار (۱) المعروف بالزاهد الصفار رحمہ اللہ ، از نیز عالم و عامل و عابد بود ، مثل والد خود و باملوک و سلاطین آنچه حق بودی گفتی و باک نداشتی ، سلطان سنجر (۲) او را بره مر و برد و آنجا ساکن گردانید ، بنا بر مصلحت ولایت ماوراءالنهر اما وفات حضرت او بیخار است ، و فرزند او ابوالعالم حمد بن ابراهیم الصفار رحمہ اللہ ، امام جامع بخارا بود ، و او نیز عالم ، عامل ، محدث بود ، هر صباح جمعه در جامع بخارا املاء حدیث فرمودی .

دیگر در جانب شمال شهر در قریه سفگرد در مزار پر انوار شیخ عالم محدث صاحب الولاية و الکرامه خواجہ ابو حفص صغیر سفگردی (۳) است رحمہ اللہ ، بزرگی میگوید : چند شب بچشم سردیم که نور از تربت او بر مثال مناره بُرمیاید چنانکه نور چشم مرا طمس میکرد (۴) و امام زاهد ابوالامین میمون بن محمد بن المحکولی النسفی رحمہ اللہ (۵) در کتاب الاتمام اتمام الاهتمام چنین نقل میکند که : کان الامام ابو حفص الصغیر رحمہ اللہ یذهب (۶) الی درس الامام عبداللہ

۱ - ابواسحاق ابراهیم بن اسمعیل بن احمد بن اسحاق بن شیث الاضاری الوالی البخاری الحنفی الصفار (۴۶۰ - ۵۳۴) از تصانیف اوست : تلخیص الزاهد ، تلخیص الادله لقواعد التوحید ، مک الجنه (قاری) ، کتاب السنة والجماعة .

«هدیه الماروفین ج ۱ ص ۹»

۲ - ناصر الدین ابوالحارث احمد بن سنجر بن ملکشاه (۵۱۱ - ۵۵۲) .

«معجم الانساب»

ماده تاریخ قوتش را چنین یافته اند :

جهاندار سنجر که در باغ ملک
سر افراز بودی بکردار سرو
چو در مرو بودی ، در آنجا نماند
بجوسال قوت وی از «شام مرو»

«تاریخ ننگارستان ص ۱۶۱»

۳ - ابو عبدالله محمد بن احمد بن حفص بن زبیر قان البخاری الحنفی ، متوفی در سنه ۲۶۴ ، اوراست : کتاب الاحواء و الاختلاف و الرد علی اللغظیة ، مقدمه الفروع .

«هدیه ج ۲ ص ۱۷»

۴ - طمس میکرد : اصطلاحاً یعنی خیره میساخت .

«هدیه الماروفین ج ۲ ص ۴۸۷»

۵ - متوفی در سنه ۵۰۸ ،

۶ - اصل : سنبط .

ابن المبارک رحمه الله کل غداة الی مروثم برجع وقت الضحوة الی منزلة یخارا فرافقه (۱) مؤذن مسجدہ یوما حتی مضی ومر علی جیحون کانه نھیرة صغیرة ودخل مرو فی لحظة قلیة فتعجب المؤمن من تلك البلدة فلما رأى عبد الله بن المبارک مع تلامذته کلهم مثل ابی حفص الصغیر وخلف بن ایوب (۲) و ابی بکر الاسکافی (۳) و ابی بکر الاعمش (۴) و محمد بن مقاتل الرازی (۵) و لعمراهم رحمهم الله فجلس و سمع الدرس و فہم الخضر علیہ السلام فخرج الشیخ ابو حفص راجعا و بقی المؤمن هناك متعجبا فاجعا فلما فقده سأل اهل البلدة عنها (۶) فاجبروا و انها کورة مرو و سأل عن العالم فاخبر بان عبد الله بن المبارک تلمیذ ابی حنیفة رضی الله عنهما ثم قص المؤمن قصة و اظهر ما عنده علیهم فاناروا الیه بالانتظار و امره بالاصطبار فجلس هناك حتی طلع الفجر فانقطع الظلام و انتشر الصبح من الغمام و حضر الامام الھمام لقاہ تبسم و یأثارة نسیم فامرہ فی هذا السر بالکتمان و اوصاه بالاخفاء و زجره عن الاعلان و خرج المؤمن مع الامام راجعا و المؤمن رأى کرامته رأى العین فلما بلغ المؤمن منزله نسی ما اوصی [به] ولم یتذکر فاختط و انسى و اخبر من شاهد و لقی و ما ابقى شیئا مما مضی و ما بقی فحین اظهرت کرامته و شاعت مقاماته زاحمه الخلق متبرکین و اجتمع الناس لادیه زائرین متنسکین و اقبل علیہ کل قریب و یبعد و توصل الیه کل شقی و سعید فضاقت قلبه من رغبة الخلق و التبعاء بالاله الملك الحق فقار الله علیہ (۷) و اجاب نداه فیما اخفاه و استجاب

۱- اصل : قوافقه .

۲- ابو سعید خلف بن ایوب العامری، فقیه حنفی، مفتی بلخ و خراسان و فائز در

سنه ۲۲۰ بوده و کتاب اختیارات او در فقه مشهور ست . > هدیه ج ۱ ص ۳۴۸ >

۳- ذکرش بیاید .

۴- شاخه نشد .

۵- محمد بن مقاتل الرازی ، فقیه حنفی از اصحاب محمد بن حسن شیبانی بوده و در سنه ۲۴۲ وفات یافته است ، اوراست ؛ کتاب المدعی والمدعی علیہ .

> هدیه ج ۲ ص ۱۳ <

ج : سأل اهل البلدة عن البلدة .

۶- مد : علیہ ؛ ج : فزار الله علیہ ، و تصحیح متن سواست ، یعنی خدا جوشش

و فلیان تشنگی ادرا سیراب فرمود .

دعاه (۱) ، فهذا حال تلمیذ تلمیذ الامام الاعظم و الھمام المقدم ، فكیف حال الاستاذ الاکبر المکرم رضوان الله علیہم اجمعین .

ذکر مزارات چشمه ایوب علیہ السلام

در جانب قبله مزارى که منسوبست بایوب علیہ السلام ، مرقد منور کعب بن سعید العامری است ، الملقب بخواجه کمبان رحمه الله ، و اورا سعیدان عابد گویند و او شریک خواجه ابو حفص کبیر ست رحمهما الله ، و او بردست کفار شهید شده است ، و ابو احمد اسکافی گوید کہ سعیدان موزه کهنه یی بنزدیک من آورد ، کہ این را عمارت کن کہ بغزه میروم ، گفتم کہ این موزه قابل مرمت (۲) نیست ، طاقت دوختن ندارد ، بادی سردی آورد و گفتم آنچه توانی بکن ، من مصطفی را صلی الله علیہ وسلم با چهار پار او رضی الله عنہم بخواب دیدم کہ بگفتند امشب با ما باشی ، بحیث آن موزه را دوختم ، چون سعیدان بیرون آمد ساعتی بعد شهید گشت ، در سنه ۷۰۰ و تسعین و مائه (۱۹۹) .

دیگر مزار مولانا شمس الدین محبوبی (۳) فرزند مولانا جمال الدین محبوبی (۴) رحمهما الله در جانب شرقی چشمه ایوبست علیہ السلام (۵) بر جنوب حوض کہ در آن مزارست .

دیگر بر جانب شرقی چشمه ایوب علیہ السلام ، مزارات شرعایاد است ،

۱- ج : فیما اخفی و استجاب الدعاء فیما دعاء .

۲- ج : قابل عمارت .

۳- شمس الدین احمد بن جمال الدین عیدالله محبوبی بخاری حنفی ، صدرا الشریعة اول ، اوراست تلقیح العقول فی فروع النقول و الاصول . > هدیه ج ۱ ص ۹۰ <

۴- جمال الدین عیدالله بن ابراهیم بن احمد بن عبدالملک بن عمر بن عبدالعزیز عبادی ، فقیه حنفی ، (۵۴۶ - ۶۳۰) اوراست ، شرح جامع الصغیر امام شیبانی و کتاب

> هدیه ج ۱ ص ۶۹ <

الفروع .

۵- اصل بهاملت اختصاری (علیهم) .

خاندانۀ غاوند (۱) صدر الشریعه رحمۀ الله که از اولاد و اعتاب و اخفاد مولانا جمال الدین محبوبی اند ، و ایشان از اولاد عبادۀ بن الصامت (۲) رضی الله عنه ، چنانکه در سلسلۀ نسب ایشان مذکور خواهند شد ، در آن موضع اند .

مرقد منور مطهر علامۀ العالم غاوند مولانا صدر الشریعه بزرگ در شرع آباد است ، و فرزند ایشان مولانا تاج الشریعه (۳) و مولانا برهان الشریعه (۴) و رحمۀ الله تربت های ایشان در ولایت کرمانست (۵) و هر یک آفتاب عالمی بوده اند .

و غاوند مولانا صدر الشریعه عبید الله بن مسعود بن الامام تاج الدین عمر بن الامام صدر الشریعه (۶) بانی مدرسۀ المعرفة عبید الله بن (۷) ابراهیم بن احمد بن عبید الملک بن عمر بن عبید العزیز بن محمد بن جعفر بن خلف بن هارون [ابن] احمد بن محبوب [ب] بن الولید بن عبادۀ بن الصامت الانصاری الصحابی الکبیر رضی الله عنه و عن اولاده الکرام الائمة الاعلام .

و غاوند صدر الشریعه که در صد نسب مذکورند ، علامۀ عرب و عجم و استاد علماء عالم و فحول بنی آدم بوده اند ، و تصانیف ایشان در جمیع علوم شاهد کمال

۱ - غاوند ، خداوند .

۲ - عبادۀ بن الصامت الخزرجی ، صحابی مشهور ، از جمله بیعت کنندگان عقبۀ اولی در سال دوازدهم از بعثت رسول اکرم (ص) و وفاتش در سنۀ ۳۴ هجری بوده است «حیاب السیر» ج ۱ ص ۳۲۱ و ۵۰۷

۳ - عمر بن صدر الشریعه اول ، متوفی در سنۀ ۶۷۳ ، اوراست ، مآثر الاقبال فی مناقر الشال فی التاریخ (فارسی) من البیئة الی خلافة علی ع . نہایہ الکفایہ فی ذرایہ الہدایہ للشریفانی فی الفروع . «هدیہ ج ۱ ص ۷۸۷»

۴ - محمود بن صدر الشریعه اول ، متوفی در حدود سنۀ ۶۷۳ ، اوراست ، فتاوی واقعات فی الفروع ، و قایب الروایہ . «هدیہ ج ۲ ص ۴۰۶»

۵ - محل قبور ایشان در کتاب مزارات کرمان مذکور نیست .

۶ - ضمیم الدین احمد بن جمال الدین عبید الله بن ... «هدیہ ج ۱ ص ۹۵»

۷ - عبید الله بن محمود بن محمد بن عبید الله بن ابراهیم .

ایشانست (۱) و وری علم کسبی ، حضرت خداوند سبحانہ ایشان را علم و عبی گرامت فرموده بود ، و در کتابخانہ و علمنا من لدنا علما (۲) در آورده ، و از اسرار فاو حی الی عبیدہ ما اوحی (۳) با ایشان رمزی بیان کرده ، و بشر ف قبول الشیخ السالک الناسک المجنوب حسن یلغاری قس الله روحہ (۴) مشرف شد ، و قات ایشان در شہور سنۀ سبع و اربعین و سبعمائہ (۷۴۷) بوده است ، و مرقد ایشان نیز و باقی اولاد و اخفاد ایشان رحمہم الله در شرع آبادست .

ذکر سلاطین سامانیہ رحمہم الله

چنانکہ صاحب انساب رحمہم الله فرموده است ، و از حافظ غنچار رحمہم الله نقل کرده ، مکتوب خواهد شد :

المشہور منهم الامیر العالم العادل الناصح للرعیة ابو ابراهیم اسمعیل ابن احمد بن سامان ، مولی امیر المؤمنین رحمہم الله ، کتب الحدیث فی الفز و العدل و حرمة اهل العلم و تقویتہم مشہورہ معروفة ، ولادت حضرت او در فرغانہ است ، در شوال سنۀ اربع و ثلاثین و مأتین (۲۳۴) و وفات او در بخارا است ، در سنۀ خمس و تسعین و مأتین (۲۹۵) و مدت حیات او شصت و یکسال بوده است ، و او از اولاد بہرام چوین است . (۵)

۱ - از تصانیف اوست : اربعمون حدیثا ، تمذیل العلوم ، تنقیح الاصول ، التوضیح فی حل غوامض التنقیح ، شرح فصول الخمسین فی النحو ، شرح و قایب الروایہ لبرهان الشریعه ، شرح تمذیل العلوم ، شروط المقدمات الاربعہ ، النقایہ فی مختصر الوقایہ الوشاح فی المعانی و البیان ، «هدیہ ج ۱ ص ۶۴۹»

۲ - سورہ ہجدہم (الکہف) آیہ شصت و چہارم ،

۳ - سورہ پنجاه و سوم (النجم) آیہ دم .

۴ - ذکرش خواهد آمد ،

۵ - بہرام چوین از ملکزادگان ری بود و از جانب خسرو عادل انوشیروان حکومت ارمینہ و آذربایجان را داشت ، داستان خروج وی بر هرمز بن نوشیروان و ستیزش با پیروز بن هرمز مشہور و در تواریخ مسطورست .

منقولست که سلطان اسمعیل روزی سوار شد با خدم و حشم، و مؤذن بر مناره بانگ نماز آغاز کرد، سلطان باخود گفت: حضرت خداوند را عزوجل یاد کنند، و من مگر بام بی ادبی باشم، عنان باز کشید و توقف فرمود، و جواب بانگ نماز گفت، بعد از وقت او را بخواب دیدند، و از حال او پرسیدند، فرمود: خداوند سبحانه مرا آمرزیده است، با آن تعظیم و تواضع که کردم، و والد او الامیر احمد ابن سامان هم عالم بوده است، و حدیث از سفیان بن عیینه^(۱) و اسمعیل بن عیینه^(۲) و یزید بن هرون^(۳) و غیر ایشان روایت میکند، و وفات او در قرغانه است، در سنه ۳۵۰ و ماتین (۲۵۰) و سلطان اسمعیل را دو برادر بود، یکی ابوالحسن نصر ابن احمد و او نیز عالم بود و از اهل حدیث، وفات او در جمادی الآخره سنه ۳۵۹ و سبعین و ماتین (۲۷۹) بوده است، و برادر دیگر ابو یعقوب اسحق بن احمد حاکم بخارا بود، و او نیز از اهل علم بود، وفات او در قهندز^(۴) بخارا بود، در حالتی که مجوس بود، در صفر سنه ۳۰۹، و فرزند پادشاه اسمعیل، ابو نصر احمد بن اسمعیل را غلامان او شهید کردند در فر بر^(۵) بر کنار جیحون در جمادی

الآخره سنه ۳۰۹ و ثلثماه (۳۰۹) وفات ابوالحسن نصر بن احمد بن اسمعیل نیره پادشاه اسمعیل در شب پنجشنبه رجب احدی و ثلثین و ثلثماه (۳۳۱) و مدت ولایت او سی سال و یکماه و چهار روز بوده است، و وفات ابومحمد نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل در روز دوشنبه ربیع الآخر سنه ۳۰۳ و ثلثماه (۳۴۲) بوده است، و وفات ابوالقوارس عبدالملک بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل در روز چهارشنبه شوال سنه ۳۵۰ و ثلثماه (۳۵۰) بوده است، و وفات ابوصالح منصور ابن نوح بن نصر در شوال سنه ۳۵۵ و ستین و ثلثماه (۳۸۵) (۱) بوده است، و وفات ابوالقاسم نوح بن منصور بن نوح در رجب سنه ۳۷۰ و ثلثماه (۳۸۷) بوده است، و مدت ولایت او بیست و یکماه و یکماه، مگر چند روز، و بعد از او هم باشارت او خطبه بنام فرزند او ابوالعاصم منصور بن نوح خواندند، از ذوالقعدة سنه ۳۷۰ و ثمانین و ثلثماه (۳۸۷) (۲) و در نظم، سلاطین سامانیه را جمع کرده اند.

نظم

نه تن بودند ز آل سامان مشهور
هریک بولایتی و شهری مذکور
اسمعیلی و احمدی و نصری
دو نوح و دو عبدالملک و دو منصور
در نظم، دو عبدالملک گفته است، اما در کتاب انساب یکی مذکور است (۳)
و گفته اند صدویست سال کما بیش، سلطنت در خاندان آل سامان بوده است،
و در جانب جنوب مزارات سلاطین سامانیه، اندک مسافتی که رفته شود، مزار
پر انوار عالم محدث ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان بن کامل
البخاری الوراق المعروف ببخار الحافظ رحمه الله صاحب تاریخ بخارا و کتاب

- ۱ - در معجم الانساب و طبقات سلاطین اسلام، ۳۶۶ ضبط شده است.
- ۲ - وفات منصور بن نوح در صفر سنه ۳۸۹ بوده است. «معجم الانساب»
- ۳ - بعد از منصور بن نوح برادرش ابوالقوارس عبدالملک بن نوح (عبدالملک ثانی) بجای وی نشست (۳۸۹ - ۳۹۰).

- ۱ - ابو محمد سفیان بن عیینه الهلالی الکوفی (۱۰۷ - ۱۹۸) از علمای بزرگ حدیث است.
- ۲ - سفیان بن عیینه رانه برادر بوده است که چهارتن از آنان محدث بوده اند. شاید اسمعیل یکی از آن چهارتن باشد.
- ۳ - ابو خالد یزید بن هارون، مولی بنی سلیم، از مردم بخارا و از زهاد محدثین است. و ولادتش بسال ۱۱۰ یا ۱۱۸ و وفاتش در سنه ۳۰۹ بوده است. «لفت نامه»
- دی همیشه از ضوی نماز خفتن، نماز بامدادگراردی یکی از ثقات گوید که ویرا در خواب دیدم، پرسیدم که حقتالی یا تو چه کرده گفت اگر چه پیام زبده، اما عتاب بسیاریز کرده، گفتم بچه سب؟ گفت از من پرسید که تو از جریر بن عثمان حدیث روایت کرده ای؟ گفتم بار آلهن ما اورا نیک میدانستم، گفت اوبعض علی بن ابی طالب (ع) داشت نیک نباشد و هر که اورا نیک داند هم نیک نباشد.
- ۴ - قهندز، بضم اول و دوم و چهارم؛ مغرب کهنه در است. «آندراج»
- ۵ - فربر، بکسر اول و فتح ثانی و سکون ثالث و رابع و بگفته بعضی بفتح اول؛ شهر کی باشد بین جیحون و بخارا معروف برابط طاهربن علی و فاصله اش تا جیحون یکفرسنگ است، «انساب سمانی» در نسخه ما (فربر) نوشته شده و غلط کتاب است.

فضائل الصحابة الاربعة است، واورا **غنجار** لقب از آن جیت بود که تتبع حدیث **الإمام المحدث عیسی بن موسی التیمی الغنجار** رحمه الله کرده است، وفات او در سنه اثنی عشر واربعمائه (۴۱۲) بوده است، و **عیسی بن موسی الغنجار** هم از اهل بخارا است، و از متقدمان اهل حدیث است، اما وفات او در سرخس است، پرسنه خمس و ثمانین و مائه (۱۸۵) و اورا لقب **غنجار** از برای آن گفته اند که هر دو رخسار مبارک او سرخ بوده است.

و دیگر در جانب قبله بخارا در قریه **سمتین** (۱) هزار منور و مرقد مطهر **شیخ الزاهد العالم العامل صاحب الاحوال و المقامات و مالک الولايات و الکرامات خواجه امام ابوبکر احمد بن سعد** است، قدس الله تعالی روحه، و حضرت او از ذکر فضائل و مناقب مستغنی است، وفات او رحمه الله در سنه ستین و ثلثمائه (۳۶۰) بوده است، منقولست که حضرت او را با وجود علم و عمل و زهد کامل، احوال و مواجید (۲) غالب بود، گل بود بسبزه نیز آراسته شد. **نور علی نورهدی الله ثوره من یشاء** (۳)

دیگر هم در جهت قبله شهر، مزار پیرانوار **الشیخ العالم العامل الزاهد الورع الإمام ابوبکر محمد بن الفضل بن جعفر البخاری** است، رحمه الله، وفات حضرت او در سنه خمس و عشرين و ثلثمائه (۳۲۵) و حضرت او محدث و مجتهد بوده

۱ - سمتین، دهبی است از بخارا، ... و در میان آن قوم دهقان بزرگی بود و آن دهقان را (بخار خدای) گفتندی از بهر آنکه دهقان زاده قدیم بود و ضیاع بیشتر او را بود و اغلب این مردمان کدیوران و خدمتکاران او بودند و این شیر کشور شهرستان بخارا بنا کرد و دهبه مماسین و سمتین و قرب بنا کرد. «تاریخ بخارا ص ۶۶ ... امیر سدید منصور بن نوح بن نصر بر راه سمتین حایطها و باغهای با نزهت بخرید بقیمت بسیار.»

۲ - مواجید: حالتها و رقصها که با اجتماع نغمه سوزانتر میباشند و این جمع و جدست، خلاف التیاس.

۳ - سورة بیست و چهارم (النور) آیه سی و پنجم.

است، و از دین و دنیا بهره تمام داشته است، و مذاهب مختلفه بسبب نصرت او مر **دین محمد** را، در بخارا نمانده، و گفته اند که با وجود زهد و تقوی، صفت نشر و سیاست شرع برو غالب بود، منقولست که او را بزرگی بخواب دید، و پرسید: **ما فعل (۱) الله بک؟** گفت: مسائل محفوظه مرا، با درهم متروکه من وزن کردند مسائل زیاد آمد، بواسطه آن نجات یافتم، و معروف و مشهورست که ترکه او چهارصد هزار غنطریقی [بود] (۲)

و در جوار مرقد او از احفاد او **ابوعمر و عثمان بن ابراهیم بن محمد بن احمد ابن محمد بن فضل الفضلی** است، رحمه الله. (۳)

و در جانب شمال راه دروازه **حاجیان** در مقابل مزار **ابوبکر فضل** رحمه الله مقبره **ائمه اسمعیل** است، رحمه الله.

صاحب کتاب **انساب** رحمه الله میگوید که **ائمه اسمعیلیه** در بخارا معروف و مشهورند، و مقبره ایشان بزرگ خراسان است، و من زیارت کرده ام.

الإمام الفقیه العالم ابوبکر احمد بن محمد بن اسمعیل بن اسحق بن ابراهیم ابن اسرائیل الاسمعیلی رحمه الله، خاندان او همه اهل علمند، ولادت او در سنه احدى و ثلثمائه (۳۰۱) بوده است، و وفات او در ماه رمضان سنه اربع و ثمانین و ثلثمائه (۲۸۴). و فرزند او **ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن اسمعیل البخاری** رحمه الله، او نبیره **امام ابوبکر سعد** است رحمه الله، و شاگرد او، و ویرا و نلیقه امامه حدیث بوده است هر شام جمعه درسای او، و وفات او در شعبان سنه احدى و اربعمائه ۱ - اصل: ما فعله.

۲ - اصل: عنصری، و صواب همان غنطریقی است که سکه بیست منسوب بظریف ابن عطاء و او خال هارون الرشید بود که هر روز گاری او امیر خراسان شد، در ماه رمضان سال ۱۸۵ و شرح آن بتفصیل در تاریخ بخارا مذکورست. «تاریخ بخارا ص ۳۴»

۳ - از قهای حنفی است، وفاتش در سنه ۵۰۸ بوده و اورا است. فتاوی الفضلی.

«هدیه ج اص ۶۴۳»

(۴۰۱) بوده است، و امام محدث **حافظ غنچار** رحمه الله در تاریخ خود او را ذکر کرده است، و چنین گفته **ابوالحسن اسمعیلی** را: پدر او شیخ و رئیس عصر بود و پیشوای [عهد] خود در **ماوراء النهر** و ریاست و امامت از او منتقل شد بابوالحسن فرزند او بعد التسعین و ثلثمائه (۳۹۰) و او اهلیت و استحقاق این مرتبه داشت، بواسطه عقل و افر و فضل ظاهر، و او **ابوالحسن** در سنه خمس و تسعین و ثلثمائه (۳۹۵) بسفر حج رفت، و با زیسلاطت بخارا رسید، و او روایت از پدر خود میکند و از پدر مادر خود **ابوبکر سعد زاهد** رضی الله عنهم، و اولاد و احفاد ایشان در آن مقبره مدفونند و مدفن هریک از ایشان اینزمان مندرس و نامعلومست، و این علامت کمال حال و شرف ایشانست، بحکم حدیث قمی که فرموده: **اناعد المنکسره قلوبهم و المندرسه قبورهم**.

ذکر مقبره ستاجیه

دیگر در جانب شرقی مزار امام **ابوبکر فضل** رحمه الله، مقبره ستاجیه است و رحمه الله، که هریک از ایشان مقتدای جهانی بوده‌اند و سرتریبهای ایشان مجمع اوتاد و ابدالست، و **خاوند تاج الدین** که از این خانواده‌اند، میگویند که روز جمعه بعد از نماز زیارت ایشان رفتیم، جوانی را دیدیم که در آن مزار نشسته بود، و بزاری میگریست، و روشایی و آشنایی در جبین مبین او ظاهر بود، هر چند از حال او پرسیدم، جواب نگفت، باز گشتم، روز شنبه او را در همان مکان، بر همان حال دیدم، الحاح کردم، گفت من یکی از ابدالم که بواسطه ترك ادبی از ایشان دور افتاده‌ام، گفتم درین مکان چه مطلبی؟ گفت: هر پنجشنبه و دوشنبه ایشان را درین موضع شریف اجتماعی بود، بامید دریافت صحبت ایشان آمده‌ام، بامداد روز دو شنبه رفتیم، آن جوان را نیافتم و بعد از آن هر گز او را ندیدیم.

اول تربت امام عالم زاهد مفتی استاد الائمه **مولانا سیف الدین ستاجی** است

رحمه الله، و وفات ایشان در سنه اربعین و ستمائه (۶۴۰) بوده است، و مدت عمر ایشان نود و سه سال بوده است.

و در پیش تربت ایشان، مرقد فرزند ایشان **مولانا جمال الدین ستاجی** است، که مقتدای اخیار و پیشوای ابرار و صاحب ولایت و کرامت بوده‌اند، و هفت حج گزارده بود، و چندین کتب تصنیف کرده، در تفسیر و حدیث و بیان طریقه، همچو **زاد المذکرین** که صد مجلس است، مشتمل بر صد آیت، و کتاب **تکملة اللطائف و اخایر الذخایر و آداب التصوف و عشرات و عشرین و اربعین و قصه یوسف و هلجاً المذکرین و کتاب یاد سار و دیوان عربی و دیوان فارسی (۱)** وفات او در شب دوشنبه هفتم ربیع الاول سنه اربع و اربعین و ستمائه (۶۴۴) بوده و مدت عمر او هفتاد و سه سال، در واقعه **چنگیز خان** در سنه ثمان عشر و ستمائه (۶۱۸) از ولایت **غزنین** بشهر بخارا رسید، و اولاد و اتباع را در شهر بخارا گذاشت، و بجانب شهر **چغند** رفت، بنزدیک **قطب الاوتاد شیخ مصلحت الدین** (۲) رحمه الله و گفت پادشاه این مملکت اوست، بی اجازت او در مملکت او نتوان باشیدن (۳)، چون بنزدیک شیخ رسید، شیخ فرمودند: دیر آمدی، ما را در انتظار داشتی، سه روز در صحبت شیخ بود، نماز دیگر روز سوم شیخ **مصلحت** ایشان را طلب کردند و گفتند ما را انتظار درین منزل بواسطه آن بود که این مملکت خالی بود از صاحبی، چون تو آمدی، مملکت بتو سپردیم آنگاه شیخ این بیت (۴) گفتند و جان تسلیم کردند. از رخنه دهر، همچو دزدان جستم رخت سفر منزل دیگر بستم بر لاشه خر وجود بودم یکچند گرگ آمد و خر درید و از غم رستم

منقولست که علماء بخارا رحمه الله، حضرت استاد الائمه **مولانا شمس**

۱- اصل: دیوان عربی و فارسی و دیوان.

۲- صدر الدین عینی «مصلح الدین» نوشته است.

> نمونه ادبیات تاجیک قسم اول ص ۵۰-۴.

۳- اصل: باشیدن.

۴- جای دیگر هم هست که بجای «رباعی» بیت نوشته شده باشد.

الائمة کردری را رحمه الله گفتند: شما بمجلس مولانا جمال الدین ستاجی حاضر نمیشود، تا بنگرید که اوربانی و حقانی هست یانی.

تقلت که حضرت مولانا جمال الدین روزی در بلیغ و عطف فرمود، باشارت عواجه عصر علیه السلام در آن وعظ هفتاد ولی جان دادند، و خاک و لیان در بلیغ مشهورست.

و ایضا در بخارا وعظ فرمودند، دوازده کس در وعظ ایشان جان دادند، عزیزی برخاست، که فرزند: تو بالادست استاد دکان گشادی، چرا که هیچ منقول نیست که در وعظ حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم کسی جان داده باشد، ایشان گفتند: حضرت طیب دانا بوده اند، اما فقیر طیب نادان افتاده ام.

و مولانا شمس الائمة شب جمعه بمسجد جامع حاضر شدند، و متفکر وار در پیش ستونی نشستند، چون مفریان قرآن خواندند و تمام کردند، مولانا جمال الدین بر منبر برخاستند، و رو بسوی آن ستون کردند، و این بیت گفتند:

نظم

آبی بسر کو، و بکو در نایی
تری که تو ز کم شود آن رعنائی
نایی بر ما، بترس از رسوائی
رسوا شده بی، گر آبی و گرنایی
مولانا شمس الائمة نر می زدند و پیش منبر آمدند، و معنی بیخود بودند، بعد از آن سر مبارک بر آوردند، و گفتند:

نظم

ای لفظ ترا عادت شکر خای
وی نطق ترا شیوه گوهر زایی
پر لفظ مبارکت دگر بار بران:
آبی بسر کو، و بکو در نایی
بعد از آن اصحاب از خدمت مولانا سؤال کردند که: شمارا چه افتاد؟ گفتند: بجلال و عظمت خدای که اگر یکبار دیگر روی سوی من میکرد، و یک سخن دیگر با من می گفت، جان شمس کردری از قالب جدا می کرد، رحمه الله.

و در پیش تربت مولانا جمال الدین تربت پسر ایشانست امیر شمس الدین

که عالم و عابد و مفتی و مدرس بود.

و در پیش تربت او تربت پسر او خاوند زاده شرف الدین است.

و در پایان تربت مولانا جمال الدین تربت پسر ایشان مولانا کمال الدین است، که عالم و مفسر و محدث و مذکر بود، و لطائف التفسیر و مفتاح المذکرین دو دفتر و قصه یوسف دو دفتر مصنف آوست، در روز غره رجب سنه احدى و سبعین و ستمائه (۶۷۱) که روز اول غارت بخارا بوده، بردست کفار شهید شد، رحمه الله.

و در پیش تربت او، تربت فرزند بزرگوار او خاوند شاه فخر الدین است، و او نیز عالم و زاهد و مفسر و مذکر بود.

و در پیش [تربت او] تربت خاوند تاج الدین است، که مصنف بستان المذکرین است، و حامی و صاحب شریعت و طریقت، وفات او در سنه ثلثین و سبعمائه (۷۳۰) بوده است.

و در پیش او تربت پسر او خاوند صدر الدین است، وفات او در محرم سنه خمسین و سبعمائه (۷۵۰) بوده است، رحمه الله.

دیگر در جانب قبله مزار امام ابوبکر فضل رحمه الله، تربت سالار حج است رحمه الله، گویند حضرت آن بزرگ سی و پنج حج گزاریده است.

و چون از دروازه حاجیان بیرون آیند، بر شمال جوی، جو بیار بوده است، و بر آنجا خاک یکی از بزرگان دین است، و حضرت شیخ بزرگوار خواجه یوسف همدانی^(۱) رحمه الله، آن موضع را نشان کرده اند و گفته: که در اینجا زنده بیست از بزرگان، بل اعیان عند ربهم.

۱- خواجه یوسف همدانی، از کبراء مشایخ صوفیه و سرسلسله خواجگانست و حنفی مذهب بوده و صاحب احوال و کراماتش خوانده اند، و ولادتش در سنه ۴۴۰ و وفاتش در ۵۳۵ بوده است.

ذکر مزارات حوض مقدم

که اینزمان آنرا تل خواجه چهارشنبه میگویند، بر آن تل بسیار بزرگاند و از متقدمان ابو عبد الله حاشدین عبدالله الصوفی العابد البخاری است، رحمه الله، و او آرد در میدان است، و او را حاشدکم سناه گویند، و امام محدث حافظ غنچار رحمه الله، در تاریخ بخارا آورده است که حاشد از امراء معروف اسلامست، و از دار الخلافه مشهوری داشت امارت را، و مدتی در شام امیر بود و مدتی در یمن، و دوازده منبر اسلام در تصرف او بود، و دوازده هزار مرد تیغ زن داشت، پس او را اکتباه پدید آمد، تا ملک فانی بملک باقی عوض کرد، و روی بطلب علم آورد، و علم وافر حاصل کرد، و بعد از آن قصد ماوراءالنهر کرد، چون به جیحون رسید، جمیع کتب را بجهنم رها کرد، و بریاض مشغول شد، و مدتی مدید ریاضت کشید تا رسید بدانجا که رسید، و سخن حکمت از دل او بزبان اوروان شد، بر شانه گوسفندی (۱) بربک روی او نوشته بود که: مانند گناه (۲) آسان تر از توبه کردن، و بر روی دیگر، این نوشته بود که: و اما من خاف مقام ربه ونهى النفس عن الهوى، فان الجنة هي المأوى (۳).

بزرگی میگوید که حاشد صوفی را دیدم در جامع بخارا نشسته بود، و خلقی عظیم باو جمع شده و او آن شانه را هر ساعت بیرون میآورد، و درو نظر میکرد، و میگریست، و از بزرگان بخارا او مخصوص است بگرمی حال و انزوا از خلق و

۱ - مقصود از شانه گوسفند، استخوان کتف گوسفندست که بر آن کتافات میکرده اند، قرآن کریم در آغاز بر آن کتاف نیز نوشته میشد و پیغمبر اسلام (ص) در وقت رحلت فرمود، ائتونی بکتف اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعدی.

۲ - ناخن التواریخ جلد اول کتاب دوم ص ۵۵۴

۳ - مانند گناه، ترک گناه.

۴ - سورة هناد ونهم (التازعات) آیه ۴۰ و ۴۱.

مجاورت کعبه، وفات او رحمه الله، در سنه ۲۰۱ و اربعین و مائین (۲۴۶) است.

و دیگر بزرگان هستند نزدیک او، چون خواجه ده نیاز که عالم و صاحب کرامت بوده است، و امام محمد بن محمد بن ابراهیم البصیر المیدانی البخاری رحمه الله آنجاست، و از نوادر و عجایب روزگار خود بوده است، در حفظ کتب و ایقان و زهد، و مجتهد و صاحب روایاتست، وفات او در ذوالقعدة سنه خمس و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۵) بوده است.

و دیگر امام رئیس ابوبکر احمد بن محمد بن اسمعیل رحمه الله آنجاست، و او نیز عالم، و فقیه بود.

مولانا جمال الدین محبوبی رحمه الله، فرموده اند که جوانی را در سمرقند چشمها پوشیده شد اطباء از معالجه او عاجز شدند، شی بخواب نمودند که به بخارا رو، بزیارت ابوبکر احمد بن محمد بن اسمعیل چون بیامد، هر دو چشمش روشن شد.

و دیگر خواجه امام حسین سوافعی آنجاست، و امام عبدالکریم بن ابی حنیفه الاندقی رحمه الله، آنجاست، کان اماماً فاضلاً زاهداً تفقه علی الامام ابی محمد عبد العزیز الحلواتی (۱) و بر عقی الفقه و سمع منه الحدیث و من غیره، ولد بعد الاربعه و توفی فی شعبان سنه احدى و ثمانین و اربعمائه (۴۸۱) حضرت حسن اندقی که خلیفه شیخ یوسف همدانی اند، نبیره ایشانند رحمه الله.

و در میان تل، تربت خواجه سلیمان است، که خلیفه خواجه اولیاء کلان اند رحمه الله.

دیگر مزار الامام الهمام زبده الانام و اعظا الملوك و السلاطین مولانا مظفر رحمه الله آنجاست، وفات او در روز هفتم ماه رمضان سنه ثمان و خمسن و سبعمائه (۷۵۸) بوده است.

و مزار منور فرزند ایشان **مولانا طاهر** رحمه الله آنجاست، [وفات] او در روزیست و نهم جمادی الاخره سنه اربع و ثمانمائه (۸۰۴) [بوده] و باقی اولاد ایشان در جوار ایشانند، رحمهم الله.

ذکر مزارات سید موان (۱)

دیگر میرقد مطهر **الشیخ الكبير والامام الشهير ابو محمد عبدالله بن محمد بن یعقوب بن النحار السید موانی** (۲) قدس الله تعالی روحه آنجاست، وهو المعروف بالاستاذ و انما قيل له الاستاذ لانه كان فقيه دار الامير الجليل اسمعيل بن احمد السامانی رحمه الله و حضرت امام ابو بکر فضل شاگرد اوست، در زمان او بسطت علم او از همه قوی تر بود، و آثار فضل او بیشتر.

موانید که حضرت او را قبول تمام در میان خواص و عوام بوده است، و در مجلس املاء حدیث او چهارصد مستملی می ایستاده اند و صاحب ولایت و کرامت بوده است، و مزار پر انوار او اثر هیبت و سیاستی عظیم دارد، و ولادت او در غره ربیع الاخر سنه ثمان و خمسين و مائین (۲۵۸) بوده است، و وفات او در شب جمعه پنجم شوال سنه اربعین و ثلثمائه (۳۴۰)، (۳)

و در جوار تربت او، تربت بقیة السلف، استاذ الخلف ابو الوحده **مولانا شمس الائمة** گردوری است، رحمه الله، (۴)

منقولست: **مولانا شمس الائمة** رحمه الله فرموده اند که از زمان خریدی (۵)

- ۱- اصل: سفیدمون .
- ۲- > : السیدمونی .

۳- از تألیفات اوست «کشف الآثار الشریقة فی مناقب الامام ابی حنیفة» .

۴- کردد، بر وزن دختر! از نواحی خوارزم است «مراسد الاخلاص»
و صدرالدین عینی بکاف فارسی ضبط کرده است.

۵- «نمونة ادبیات تاجیک»، قسم اول، ص ۵۰

۵- اصل: خوردی .

تا وقت بزگمی، حضرت عزت جل ذکره مرا در پرده عصمت و عفت خود نگاه داشت، تا از من گناه کبیره موجود نشد، و اگر ناگاه ترک ادبی از من در وجود آمدی، همان ساعت مرا ادب غیبی کردندی، تا غایتی که شی را در روضه مقدسه **خواجہ ابو حفص** احیاء کرده بودم، و بر عادت معهوده **نماز وتر** (۱) را گذاشته بودم تا در آخر شب ادلگنم، ناگاه در سجده مرا خوابی در بود، بیدار شدم صبح مدیده بود **وتر** را قضا کریم، بامداد که بدروازه شهر در آمدم، کودکان بازی میکردند، کودکی خود پیش من آمد و گفت: **شمس گردری!** چه مردی بود خواب رفتن و نماز وتر را قضا کردن؟ دانستم که تا زیانۀ ادب الهی است که بر من میزنند، ولادت [او] در سنه ستین و خمسّمائه (۵۶۰) بوده است، و وفات او در ضحوة کبری (۲) در روز جمعه نهم محرم الحرام سنه اثنین و اربعین و ستمائه (۶۴۲).

و در جوار او تربت **مولانا بدر الدین** که خلیفه او بود در علم و عمل، وفات او در آخر ذی القعدة سنه احدی و خمسين و ستمائه (۶۵۱) بوده است، رحمه الله.

ذکر مقبره **خواجہ جنیدی رحمه الله** (۳) که در جانب جنوب شهرست و متصل است بعمارت شهر:

۱- وتر، بکسر اول و سکون ثانی: قسمی از نماز فرد که يك رکعت بیش نیست.

۲- در تذکره میخانه تألیف ملا عبدالمنیبی فخر الزمانی قزوینی تاریخ وفات میرزا شرف جهان قزوینی چنین آمده است که: چون سن شریفش بیستجاء و شش رسید در سنه ثمان و ستین و تسعمائه در ضحوة صغری روز یکشنبه مقدمه بقریه درس قبه ای قزوین و دویست حیات را بموکلان قضا و قدسیرد ازین عبارت و عبارت متن چنین معلوم میشود که ضحوة صغری و ضحوة کبری تقسیماتی بوده از برای ساعات روز مانند صبح اول و صبح دوم و پایان تعبیر میخواند بود که مراد از ضحوة صغری اوائل روز، و از ضحوة کبری قریب باواسط روز و هنگام نزدیک شدن آفتاب بوسط السماء باشد، و در فارسی ازین مرد میخوان به > چاشتگاه > و > چاشتگاه فراخ > تعبیر کرد.

۳- این اثر گنیش را ابو الفضل نوشته و جنیدی منسوبست به «جند» بقع اول که شهر بزرگست در ماوراءالنهر نزدیک سیحون «اللباب فی تهذیب الانساب» معجم البلدان

مرقد منور الشیخ الامام ابو نصر احمد بن الفضل بن موسی المذکر الجندی رحمه الله آجاست ، و او از تلامذة و اصحاب شیخ ابوبکر بن ابی اسحق الکلابادی است ، (۱) قدس الله تعالی روحه و پیوشای آدمیان و پریان و صاحب ولایت و کرامت بوده است ،

منقولست که روزی بی ادبی از خواجه رحمه الله پرسید که در این راه ، تو بهتری یا سگ ؟ ملازمان و مریدان خواستند که بآن سائل خصومت کنند ، خواجه نگذاشت و گفت : ای برادر ! اگر ایمان سلامت برم ، من ، و اگر نمود بالله کار برعکس شود ، سگ بهتر ، و هم ایشان فرموده اند : هر کرا حق تعالی حاجت او کفایت نمیکند ، اورا توفیق ندهد تا برتربیت من بیاید ، و درین مقبره بسیار از علماء و مشایخ و عزیزان هستند ، رحمهم الله .

و در طرف جنوب این مقبره ، اندک مسافتی که رفته میشو د بطرف نمازگاه تربیت پادشاه عادل شمس الملک است (۲) بانی رباط ملک ، عوام خلق چنین میگویند و شهرت یافته است ، اما در راهی که میان سمرقند و خجند است ، آنطرف آن کتل رباطیست کهنه که آنرا نیز شمس الملک عمارت کرده است ، و مزار او در آن رباط معروفست و مشهور ، نمازگاه بخارا باغ شمس الملک بوده است ، که نمازگاه ساخت و بعد از او ارسلان خان (۳) عمارت کرد ، و این زمان مقصوره او عمارت امیر تیمور (۴) است ، رحمهم الله ،

ذکر مقبره خواجه پاره دوز

مزار پرنواز بزرگوار دین الامام الجلیل والهمام النبیل العالم الزاهد الشیخ ابوبکر محمد بن احمد اسکافی رحمه الله در میان آن مقبره است ،

- ۱- صاحب کتاب مشهور المعروف لمذهب اهل التصوف است و ذکرش خواهد آمد .
- ۲- رک: نصر بن ابراهیم ، ص ۴۰ .
- ۳- ارسلان خان ، محمد بن سلیمان ، در تاریخ بخارا ذکرش بتفصیل آمده است .
- ۴- قلب الدین امیر تیمور گورگان (۷۷۱-۸۰۷) «معجم الانساب» .

و آن منزل مبارک ، هیبتی عظیم دارد ، مجمع ابدال و اوتاد و میباح و عبادت .

منقولست که در عرض اخیر ، حضرت ایشان این دعا فرمودند : اللهم انی اتوب الیک من کل دقیقه تکلمت بها فی العلم و لطیفة ائبتها لا ادری ما عاقبتها عندک .

گویند که چهاربکر بخارا (۱) و ابو جعفر هندوانی (۲) که مجتهدند ، و مزار ایشان در بلخ است ، همه شاگردان ایشان بوده اند ، رحمهم الله ، وقت ایشان در شهر سنه ثلث عشره و ثلثمائه (۳۱۲) بوده است (۳) و در آن مقبره از علماء و مشایخ و سادات بسیارند ، رحمهم الله .

و در طرف شرقی این مقبره ، آنطرف راه ، مزار الشیخ السالک المجاهد شیخ سراج الدین خلوتی است ، رحمه الله .

و در جانب شمالی این مقبره ، بر لب حوض کاکا مزار منور الشیخ السالک الولی الحنفی شیخ محمود سننوسه پزاست ، که از خلفای خانواده خواجه گانند رحمهم الله و در جانب جنوب محله کلاباد مقبره خواجه سراجگان است رحمه الله و هو الشیخ العارف الزاهد خواجه محمد سراجگان رحمه الله در زمان فتنة چنگیز خان بسعادت شهادت رسیده اند ، و مزار ایشان قوی با هیبت و عظمت و سیاست است ،

۱- ذکر هر چهار بتفصیل درین کتاب آمده است . رک: فهرست .

۲- ابو جعفر محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر هندوانی معروف بابی حنیفة سفیر ، از فقهای حنفی است ، و وفاتش ببخارا بود ، در سنه ۳۶۲ ، اوراست : شرح ادب القاضی لابی یوسف ، الفوائد الفقهیه ، کشف الغوامض فی الفروع ، دهده ، ج ۲ ص ۴۷ * هندوان: محلی است ببخارا .

۳- کشف الظنون ج ۱ ص ۴۶ <

۴- ابوالحسن دیلمی در سیره ابن خنیف از شیخ روایت کرده است که فرمود ، ابوبکر اسکافی سی سال افطار نکرد ، چون ملک الموت بیامد و قبض روح وی کرد ، پاره ای پنبه تر پیش دهن وی بردند تا دهن وی پاک کنند ، دست کرد و بینداخت و گفت میخوام که چون حضرت حق تعالی رسم بروزه باشم . «سیره ابن خنیف ص ۱۵۸»

و خوارق عادات بسیار نقل میکنند نسبت با کسانی که در آنجا ترک ادبی میکنند ،

قسم دوم

ذکر مزارات روح پرور روح انگیز فتحاباد ، لزال مال الآمال و محطاً لرحال الرجال :

مرقد منور و مشهد معطر بنید رجال الله شیخ العالم قدس الله تعالی روحه ، آنجاست ، و هو العالم العامل المحدث شیخ سیف الدین الحق ابوالعالی سعیدین المظهر ابن سعید بن علی الباعری روح الله روحه ، (۱) روایت ایشان در علم حدیث از

۱- تقی الدین اوحدی مینویسد :

مرآت شیور هدایت ، مشکوة ظهور ولایت ، خورشید طالع اوج دقایق ، سیف قاطع برهان حقایق ، تیغ برنده مصاف خود پرستان ، نشاء جام هشیاران و مستان ، اشرف المقسمین ارشد المحققین ، ملاذالاصفاء معاذ الانقیاء خاتم سلیمان عالی منشی و خوش طرزی ، شیخ سیف الدین باعری از فاضلان کمال ، و کاملان واصل ، و واصلان متواصلست ، از جمله خلفای کبار شیخ الشیوخ نجم الدین گهبرگاست ، و کویندهبها از کسب علوم ظاهری و طی یوادی مجازی ، قدم ارادت بکعبه حقیقت در نهاده ، بخدمت آن شیخ بزرگوار آمده منظور نظر عنایت بی غایت پیر گردیده ، و در اربعین اول از ناسوت طبعت بلاهوت الوهیت عروج نموده ، باعث ماندگی او در برازخ نفسانی و عالم تقیدات جسمانی نمانده ، لهذا درعین اربعین ثانی چون شیخ ، حرم کعبه وجود اورا از استان پندار و وهم ، یاک و خالی یافت ، و ظهور نور صمدیت را در مصیاب خاطر او در بلوغ دانست ، خود قدم مبارک بر در خلوت وی نهاده ، این بیت بر زبان راند .

وله

منم عاشق ، مرا غم سازگارست تو معشوقی ، ترا با غم چکارست
پی دست وی را بدست گرفته ، از جمله نشینی اورا خلاص نموده ، پی از خلوت
بر آورده با نجنم صحت در نشست ، و در همان ایام خلعت خلافت در بروی کرده او را
بطرف بخارا فرستاد ، و بارشاد مرخص نمود .

سیف الدین را بدولت اکسیر نظر آن مرشد کامل ، مس قلب وجود چنان
کامل العیار شد ، که محک قلب و سره جمیع اتقا و اصفا بل اوصا و ادکبا و اولیای
عصر و زمان خود شد . رفته رفته مرتبه اش در آن حدود بجایی رسید که سلاطین نظام
بقبه حاشیه در صفحه بعد

امام صابن الدین است ، رحمه الله ، و در نشر طریقت و بیان حقیقت وسلوک راه دین

بقیه از صفحه قبل

و اکابر کرام و اما جد عالم مقام در رکاب او پیاده دویدندی ، وقد توفی بالبخارا می
سه تسع و خمسين و ستمائنه .

دوری شیخ سیف الدین بجنارده درویش حاضر شد ، گفتند شیخا تلقین فرمای ،
پیش مت آمده و این رباعی قرأ البدهیه گفته ، خواند :

رباعی

کر من کنه جمله جهان کردستم لطف تو امیدست که کیزد دستم
کفتی که بوقت عجز ، دست گیرم عاجز تر ازین مغواه کاکنون هستم

وله

هر شب بمشال پامیان کویت میکردم کرد آستان کویت
باشد که بر آیدای همتم روز حساب نامم بر جریده سکان کویت

وله

هر چند کسی ز عشق ، بیگانه شوم با عافیت آشنا و همخانه شوم
ناگاه پری زخی بمن در گذرد بر کردم ازین حدیث و دیوانه شوم

و این رباعی اگر چه ازوست ، در دیوان مولانا جامی یافتم :

بگذر بدیار یار ، ای بیک شمال بر خاک رهش بجای من دیده بمال
در قصه حال من کند از تو سؤال قل مات من المجر علی اصم حال

وله

از دیده سرشک خون چکاند غم تو بیگانه و آشنا ندانند غم تو
دردت کشم و زهر غمت نوش کنم تا از پس من بکس نماند غم تو

وله

تا کی بود این جور وجفا کردن تو بپیووده دل خلائق آزرده تو
تینست بدست اهل دل خون آلود کر در تورد خون تود کردن تو

وله

ها مردا ! هوی ، ها جو انمردا ! هوی مردی کسی و نگاهداری سرکوی
گر تیغ آید چنانکه بشکافد هوی ز نهار که از دوست مگردانی روی

وله

ای ناله پیر فوطه پوش از غم تو وی نمره رند باد نوش از غم تو
فریاد و فغان میفروش از غم تو در میگذهها جوش و خروش از غم تو

ووصول بمقامات یقین، خلیفه شیخ کبیر، شیخ المشایخ: نجم الدین الکبری (۱) قدس الله تعالی روحه بوده اند، و آثار آنوار در آن مزار اظهر من الشمس است.

نظم

ان آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار
ولادت ایشان در شعبان سنه ۶۰۷ و ثمانین و خسماسه (۵۸۶) بوده است، و وفات ایشان در بیست و چهارم ذوالقعدة سنه ۶۹۸ و ختمین و ستمائه (۶۹۸) (۲)
در تاریخ ولادت و وفات حضرت شیخ قدس سره بنظم چنین گفته اند:

نظم

تصوف را چو احیا کرد معبود سعید بن المطهر بود مقصود
ولادت در نهم از ماه شعبان ز هجرت پانصد و هشتاد و شش بود
در شصت و نینجاه و نه از حکم و دود در بیست و چهار ماه ذوالقعدة که بود
آن مرغ های عالم همت را باز اجل از جنگ جهانش بر بود
این فقیر بنیت ضبط نام مبارک الله گفته است:

نظم

کینیت شیخ ابوالمعالی دان نام میمون آن بزرگ، سعید
لقبش سیف حق دولت و دین این چنین از سلف بینده رسید

۱- ابوالعجاب، نجم الدین احمد بن عمر الخیوفی (خیوق، عرب خیوه: مقر سابق خانان خوارزم) معروف بکبری، مقتول در فتنه چنگیز سنه ۶۱۸، چندین تالیف دارد، از جمله: فوائت الجمال فارسی در تصوف.

۲- اوراست: شرح اسماء الله الحسنى، هدهد ج ۱ ص ۳۹۱ و رساله‌ای در عشق بنفاری که چنین آغاز میشود: طالمت من اخبار المشایخ و شاهدت من اسرار الاشیاق، نسخه‌ای عکسی ازین رساله نزد اینجانب موجود است که اصل آن در ۶۶۷ هجری نوشته شده.

و در جهت قبله تربت شیخ، تربت دوفرزندان است، خاوند جلال الدین شهید و خاوند مظهر الدین.

و در جهت شرقی تربت، نبیره ایشانست ابوالمغافر یحیی بن احمد [بن سعید الباهرزی که عالم و عارف و محدث و واعظ بود، و ترتیب سفره و خرقه و حجرات فقراء و فتحابار او کرده است، و آمدن او از کرمان به بغار در سنه اثنی عشره و سبعمائة (۷۱۲) است، و وفات او در سنه ۷۸۰ و ثلثین و سبعمائة (۷۳۸) بوده است (۱) و در جوار تربت او ترتبهای فرزندان اوست، خاوند برهان الدین شهید در روح الدین شیخ داود رحمهم الله.

و در جهت شمال فتحاباد مقبره تل غازیان است، و اکثر اصحاب شیخ که سالکان راه تجرید، و معتقدان زاویه تفرید، و محرمان حرم وفا، و صوفیان صفا بوده‌اند آنجا اند، همچون شیخ شمس الدین گلان (۲) و شمس الدین غرد (۳) و سدید الدین خوارزمی و غیرهم، روزی قوال در مجلس سماع، این بیت گفت:

بیت

گفتم ارنی و نیست گشتم از بیم جواب لن ترانی
فرق سدید الدین و مات علی مکانه، رحمه الله.

و چون از فتحاباد بطرف شهر روند، در میان سه جوی مزار منور الفقیر الی الله، مولانا جلال الدین است، رحمه الله، که مدتی مدید در مقام مجاهده و ریاضت، مجاور و خادم روضه مقدسه شیخ بود، قدس الله تعالی روحه، و چون ازین راه بشهر رسند، بر کنار شهر مسجدیست بقایت متبرک، که بسیار از اولیاء را

۱- اوراست: اوراد الاحیاء و فصوص الآداب فارسی در تصوف، اسمعیل پاشای بغدادی فوت او را در ۷۲۴ نوشته و قول مؤلف این کتاب معتبرتر است.

هدهد ج ۲ ص ۵۲۵

۲- اصل: کلال.

۳- خورد.

نقل میکنند که در آن مسجد با حضرت عواجه حضرت علیه السلام ملاقات شده است و صحبت داشته اند .

و در جانب شرقی ابن صلیح پیوسته، مزار مطهر **الولی الحفی** (۱) عواجه قوط (۲) است، رحمه الله، و اهل کشف هر کسی بنوعی از آن بزرگ سخنان و کرامات و خوارگی عادات نقل کرده اند، و در جوار ایشان در آن حظیره عزیزان بسیاریند .

ذکر مقبره تل صدور رحمهم الله

در جانب شرقی این تل، بر کناره در مقابل حوض دروازه **سلاطین** که بجانب **فتح‌آباد** میروند، حظیره **شیخ امام محدث صاحب الولاية والكرامة ابو شعيب صالح بن محمد بن صالح السجاری** (۳) است، که شاگرد **عواجه ابوبکر سعد** است، رحمهما الله، و استاد **مولانا شمس الائمة حلوائی** رحمه الله، و سر تربت او جای اجابت دعاست، و خلق را بسیار کارها بر آمده است، و می بر آید، وفات او در سنه ۸۰۰ (ع) بوده است، و صاحب **انساب** رحمه الله میگوید: **قبره بکلآباد مشهور یزار و یتبرک به** .

و بنزدیک او تربت **امام علی بن منصور بن شعيب الاستاد** است، رحمه الله و وی از اهل حقیقت است، و سخنی دقیق دارد، و در صفات و مقامات و احوال دل، یک دفتر تصنیف کرده است،

و گفته اند که پیش از آنکه بربت **امام صالح سجاری** رسی، تربت **قاضی امام**

۱ - اصل : الحفی .

۲ - قوط : از قرای بلخ است .

«مراسد الاطلاع»

۳ - سجاری، منسوبت به «سجاری» بکراول، و آن قریه بیست از قرای «نور»

در بیست فرسنگی بخارا، «معجم البلدان» در انساب سمانی سجاری و در لغت نامه سجاری آمده که التهان اشتباهتست و این غلط چایی .

ابوعلی نسفی (۱) است، رحمه الله، و او استاد **مولانا شمس الائمة حلوائی** است، و کفی هذا معرفاً .

و در جوار تربت او **عواجه ابو عبد الله حمز اعززی** (۲) است، رحمه الله، و او صاحب کرامتست .

ذکر صدور معظم آل برهان

که مفاخر زمین و زمان بوده اند، و آثار مآثر و اخبار مفاخر ایشان در ارباع ربیع مسکون نه چنان شایع و لایح است، که بتعریف این فقیر، حاجتمند بود، از تعریف احوال ایشان **بعر محیط** که بجهت محتاجان طلبه علم زغیره کرده اند معنی است .

عزوا فنادت بخارا من امامتهم
 عز الامارة من ابناها سامان
 اهل العمائم الا ان بابهم
 باب یلوذ به ازباب تیجان
 مشاهد مقدسه و مرقد مطهره ایشان در سه موضع است. بعضی از ایشان درین حظیره اند که بر سر راه **فتح‌آباد** است، و اغلب در آن حظیره عوراندند، و گویند **[ابو] الصدور الصدر** (۳) **برهان الائمة و صدر حلیم** در آن حظیره اند، و بعضی در حظیره **بی** که بر بالای مقابر است، و در آن حظیره در مقابلت راهست، و اکثر در آنجا از اولاد او اخذ و اعتقاد صدور اند، اما اکثر صدور معظم در آن توده اند که بر شمال این حظیره است و قبر هر یکی از دیگری ممتاز نیست و مجموع در عالم وحدت مستغرقند، و در مقام اتحادند، رحمهم الله .

۱ - فقیه حنفی، او راست، فرأئذ فی فروع الحنفیه، ه لغت نامه

۲ - اصل: خیرا جزئی، و صحیح: خیرا آخرت، بیخ خای اول و ضم خای دوم و آن قریه بیست در پنج فرسنگی بخارا بنزدیک زندان، ه مراسد الاطلاع

۳ - اصل: الصدور الصدر، تصحیح متن بقرینه عبارت صفحه ۴۸ سطر اول که آنجا چنین آمده: هو ابو الصدور الصدر الامام الکبیر... الخ .

ذکر سلسله نسب ایشان

محمد بن عمر بن حسن بن محمد بن الصدر الشهید سیف الدین ملک الاسلام ابی المعالی احمد بن الصدر العظیم الشهید برهان الدین ابی المکارم عبدالعزیز بن الصدر الشهید ملک العلماء امام الحرمین ابی المعاهد محمد ابن الصدر الکبیر الشهید العظیم حسام الدین امام الحرمین وهو صدر السعید رحمه الله صاحب العمارات والخیرات المشهورة فی الشرق والغرب توفی فی شهر سنه ثلث و تسعین وخمسائة (۵۹۲) بانی مسجد نوفار و مسجد سقاییه سوزن گرمان، حضرت اومرید خواجہ خواجگان **خواجہ عبدالخالق عجدوانی** (۱) رحمه الله بود، و وقتها بودی که شبهای آدینه از شهر بخارا به عجدوان بحضور خواجہ آمدی، و گاه بودی که صدر درآمدی، **خواجہ** سر فرو کشیده بودندی، صدر ایستادی، چندانکه **خواجہ** سربارک که بر آوردندی، سلام گفتی، آنگاه بنشستی تا چندانکه شی صدر درآمد، **خواجہ** رحمه الله دیر بایست تا سر بر آورند، خادم

۱- **خواجہ عبدالخالق بن عبدالجلیل العلطی** ثم العجدوانی البخاری، از خلفاؤه اربعه **خواجہ** یوسف ممدانی سر سلسله **خواجگان** است، در سنه ۵۷۵ وفات یافته، مولد و مدفنش قریه عجدوانست بضم او و نالت، و آن دیهی است بزرگ، شهر مانند برنش فرسنگی بخارا، و اورا وصیت نامه بیست در آداب طریقت که برای فرزند معنوی خود **خواجہ اولیاه** کبیر نوشته است.

«هدیه ج ۱ ص ۵۰۹، رشحاح ص ۱۸، سفینه الاولیاء ص ۷۶»
و نیز اورا رساله دیگرست بنام «صاحبیه» که در مقامات مرشد خود نوشته است، و آن رساله در سال ۱۳۳۲ با مقدمه استاد سعید نفیسی در فرهنگ ایران زمین (دفتریک سال اول) بطبع رسیده است.

این دو رباعی نیز از آثار منظوم اوست:

گر در دلت از کسی شکایت باشد درد دل تو از و بقایت باشد
ز نهار بانتقام مشغول مشو بد را بدی خویش کفایت باشد

ن

چون میکندد عمر، کم آزاری به چون میدهدت دست، نکو کاری به
چون کشته خود بدست خود میداری تخمیکه نکوتر است اگر کاری به

گفت: **صدر** دیرست تا ایستاده است، **خواجہ** فرمودند: کفارت شود آنرا که مردمان پیش ایشان می ایستند، رحمتها الله، هو المرؤزی اصلاً و البخاری ولاده و ذاراً. مورخ معتبر معتمد که از علماء **خوارزم** بوده است، در مناقب ابن صدر چنین گفته است که: دین و دنیاوی او معمور و موفور بود و علم و همت او در درجه اعلی و مناقب علیه و فضائل سنیه و همت رفیعہ که او را بود، در عهد ما هیچ احدی را نبود، و من به بخارا رسیدیم، و والد بزرگوار **الامام الشهید عمر بن عبد العزیز** مرضیافت کرد، و او در مقام خدمت بود، جوانی تروتازه، حسن الوجه و القد، و عادت او چنان بود که صلوة خمس را جماعت اداء کردی، و چون ماه رمضان رسیدی، شش یاهفت یاده بنده آزاد کردی، و بقراءت قرآن [هر] روزی ختم [گرفتی] تا رمضان تمام گشتی، با وجود کثرت اشتغال و چون عید قربان شدی، صد گوشتند از برای نفس خود و اهل بیت، و ده فراخشاخ (۱) قربان کردی بدست خود، و نهصد گوشتد دیگر بمنازل علماء و فقهاء و قراء و صلحاء فرستادی، بجهت قربانی محبتی و میلی عظیم داشت باهل صلاح و دیانت و صیانت، و اعتقادی صحیح و بلیغ در حق ایشان، و تبرک و تقرب بایشان بردی لله و فی الله.

و گویند دخل او هر سال از اسباب اوصد هزار دینار بودی، همه محصول را تققه کردی و هیچ چیز ذخیره نکردی، و اگر کسی ذخیره کردی، و او را عیب کردی، و گویند او را مرضی واقع شد، ده هزار دینار صدقه کرد، که معلوم ظاهر بود، و مبلغ دیگر در سر و خقیه صدقه کرد، رحمه الله.

ابی المقاهر عمر بن الصدر الکبیر المقدم و المجتهد المعظم برهان الملة
و **الدین نعمان الثانی** بحر المعانی **عبد العزیز بن عمر بن مازة** **عبد الله بن سهل بن عمر بن محمد بن فضل بن عبد الله بن عبد الرحمن بن مسلم بن ابی بکر سالم، ذی الریاستین**، کریم الطرفین **بن عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله عنهم**

۱ - فراخشاخ، قوچ کلانسال است، که تا کلانسال نباشد فراخشاخ نشود، و در یست که ضبط لغوی ندارد.

هو ابوالصور الصدر الامام الكبير رحمه الله ، صاحب كشف ، جار الله اوريا

مدح گفته است : ابرهان الائمة يابن مازة الى آخره ، واجداده كانوا بمر و انتقلوا الى بخارا وانتقلت الصدارة اليه بعد سنة خمس وتسعين واربعمائة من قبل السلطان سنجر بن ملكشاه زوجه السلطان رحمه الله اخته تبركاً بحباله (۱) ويعتقها الى ماوراءالنهر وسماه صدراً وقيل هو اول من سمي بهذا الاسم واولاده واقباله كلهم من ذلك النسل الشريف وكان آية في العلم والتقوى والثقة حتى ان الامام نجم الدين عمر النسفي رحمه الله مع جلالة قدره قال في جواب من سأله عن جواز اقتباس الاية او الحديث في النظم او النثر اني انشبت شعر افي مقصورة جامع بخارا بحضرة الصدر الامام الاجل عبدالعزيز و كنت اقتبست فيه آية فلم ينكر علي ذكره في مقام الاحتجاج وسلمه خصمه ابو الصدور عبدالعزيز بن عمر رحمه الله هو صاحب المحيط كذا قيل وابنه الصدر الحليم ابو المفاخر عمر (۲) صاحب المغني كذا قيل و صاحب الذخيرة هو الصدر تاج الدين ابو المكارم احمد بن عبدالعزيز ابى الصدور اخو عمر بن عبدالعزيز رحمه الله و صاحب التتمه ابن الصدر (۳) تاج الدين هذا وهو محمود بن احمد بن عبدالعزيز وقيل هو صاحب المحيط و كانه اصح كذا قيل و صاحب الجامع الصغير هو الصدر حسام الدين بن الصدر السعيد صاحب العمارات كذا قيل و قيل صاحب الذخيرة محمود بن احمد بن عبدالعزيز المذكور آنفاً . (۴)

۱ - اصل : بحاله .

۲ - الصدر الشهيد ، عمر بن برهان الدين الكبير عبد العزيز بن عمر بن مازة ، حسام الدين ابو محمد ، فقيه حنفي ، ولادته بسال ۴۸۳ و شهادته بمرقند در سنة ۵۳۸ بوده . اسمعيل پاشا مؤلف هديه المرافق كتاب المغني را در عداد تأليفات وي مذكور نداشته و در عوض پايه از تأليفات برادر زاده اش محمود بن احمد بن عبدالعزيز را باو نسبت داده است .

۳ - اصل : ابن الصدور .

۴ - امام برهان الدين ابو المعالي محمود بن الصدر السعيد تاج الدين احمد بن برهان الدين عبدالعزيز بن عمر البخاري الحنفي المعروف بابن مازة (۵۵۱ - ۶۱۶) ذخيرة الفتاوى والمحيط البرهاني في الفقه النعماني و تتمه الفتاوى از تأليفات اوست .

هديه ج ۱ ص ۴۰۴ و كشف الظنون
عوفي در باب الالباب (ج ۱) بتفصيل از بن خاندان ياد کرده است ، علامه فقيد بقيه حاشيه در صفحه بعد

ديگر بر كنار شمالي مقبره صدر عظيم رحمهم الله بوسته ، مزار امام بكر خواهر زاده

بقياحاشه از صفحه قبل

مرحوم ميرزا محمدخان قزويني رحمه الله عليه نيز در تمليقات خود بر لباب ، تحقيقی در باب آل برهان کرده اند که برای مزيد فائده عيناً آنرا نقل ميکنيم :

> آل برهان که ايشانرا بنی مازة نيز گويند از خانواده های جليل الشأن و شريف بودند در بخارا و رياست شعبة حنفيه که منذهب امام ماوراءالنهر است ابا عن چپي بمهدی ايشان موكول بوده است و در اواخر دولت قراغاطيان در ماوراءالنهر ايشان از جمله ملوك بخارا محسوب ميشدند و بقراخطا باج ميگذاردند ، چون ذكر اين خاندان در تاريخ بسيار ميآيد ما چند تن از ايشان را که از مواضع مختلفه جمع کرده ام در اينجا ايراد مينمائيم :

۱- امام برهان الدين عبدالعزيز بن مازة بخاري حنفي که ظاهراً اولين کسی است که از بن خاندان شهرت نموده و آل برهان همه باو منسوب اند .

۲- پسر او الامام الشهيد حسام الدين عمر بن عبدالعزيز بن مازة که از مشاهير فقهائ ماوراءالنهر بود و در سنة ۵۳۶ در جنگ قتلوان که در حوالی سمرقند مابین سلطان سنجر و گورخان خطائی روی داد و هزيمت فاحش بر سنجر افتاد ، امام حسام الدين مذکور بدست گورخان كشته شد (تاريخ السلجوقيه لعمادالدين الكاتب ص ۲۷۸ ، ثر ۱۱ : ۵۷ ، چهارمقاله ترجمه پرفسر برون ص ۳۸ ، وساير مورخين در تاريخ سنجر) .

۳ - پسر او امام (شمس الدين صدر جهان) محمد بن عمر بن عبدالعزيز بن مازة که رئيس بخارا بود و در سنة ۵۵۹ غارت ترکان قرقلق را بر بخارا بطلائف الحيل بموقوف افكند تاجفري خان بن حسن تگين که از جانب خطا والی سمرقند و بخارا بود برسيد و شرايشان را دفع نمود (ثر ۱۱ : ۲۰۵) و سوزنی شاعر معروف را در حق او مدایح بسيار است ، از جمله در اشارت بهمين واقعه گويد :

جاويد باد شاه بشادی و غرمی
شاه جهان ، بسدر جهان شاد و غرم است
چون نيگخواه دولت شاه مظلمی
سلطان علم و دينی و دنياهم آن تست
يك بيت رودکی را در حق بلمی
در مدح تو بصورت تضمين ادا کنم
«صدر جهان جهان همه تاريك شيشدست
از حشمت تو بي ريفی و خندق و سلاح
ويران شدی بحمله مشتى جهنمی
درد بخاريان را درمان و مرهمی ، الخ
(تذکره تقی الدين کاشي a 367 f. 2506 or.)

۴ - پسر ديگر او صدر الصدور صدر جهان برهان الدين عبد العزيز بن عمر بن مازة در صفحه بعد

است، (۱) رحمة الله، که عالم و عامل و مجتهد بوده است و صاحب مبسوط و خواهرزاده

بقیه حاشیه از صفحه قبل

عبدالمعز بن مازنه که از اعظم رؤساء و از مشاهیر خاندان برهان است و عوفی در اینجا و در جوامع الحکایات همه جا از وی « سلطان دستارداران جهان » تعبیر میکنند « دو حکایت که منصف در جوامع الحکایات درباب او مینویسد در اینجا نقل میکنیم : صدر صدور جهان عبدالعزیز بن عمر که سلطان دستارداران جهان بود و در بخارا صاحب حکم و نافذ امر بود و بناو دولت خاندان برهان را بعلم و پند و ریاست و سیاست اساسی او نهاد و حال او در بزرگی بدرجای بود که وقتی دانشمندی از نعلمان غریب که بتعلم سمرقند آمده بود خیانتی بزرگ کرد . سلطان سمرقند او را بگرفت و خواست که بر نجاتند و گفت اگر چه بدین خیانت مستوجب کشتن است ، اما چون نجاتش است و غریب ، او را سی چوب بزنند ، صدر چپان گفت اگر پادشاه هر چوبی را به هزار دینار زر سرخ بفروشد خزانه را توفیری تمام باشد و دانشمند غریب را آبروی نرفته باشد ، سی سی هزار دینار بداد و آن دانشمند را از آن ورطه بیرون آورد ، و این واقعه در ماوراءالنهر مشهور است ، و هم از وی آنکه روزی در راهی میرفت ، بازرگانی را یکی از مشتگان مالی سخته بود ، و آن بیچاره مظلوم از کسی داد نمی یافت ، روزی قصه بصدر چپان رفع کرد ، فرمود که ای شیخ چند درد سردهی ، آن مرد گفت چون سر توفی درد کجا برم مولانارا این سخن بغایت خوش آمد ، فرمود سرنگان را بر برینت داد آن مال بتکلیف بستند و بوی رسانیدند ، و از بزرگی ششیم که او را درین حادثه ده هزار دینار سرخ زیادت خرج شد ایزد تعالی نسیم روح رضوان بروضه مبارک او و خاندان او برساند » و اوست که محمد زفر بن عمر تاریخ بخارا لای بکر محمد بن جعفر الشیبخی را در سنه ۷۵۴ بنام او اختصار و اصلاح نمود (تاریخ بخارا - 3 a - 2777 ff. or ، جوامع الحکایات ، f. II 3 a Add. 16, 862 ، لباب ج ۱ ، ۱۷۹ : ۲۱۱ ج ۲ : ۳۸۵) .

۵ - برادر او تاج الاسلام احمد بن عبدالعزیز بن مازنه که گورخان بعد از کشتن برادرش صدر شهید حسام الدین عمر ویراستار و ناظر برالینکین حاکم بخارا فرمود تاجر کاری که البتین کند باشارت و رای تاج الاسلام باشد (چهارمقاله ترجمه بر فسر پرون ص ۳۹)

۶ - امام برهان الدین محمود بن احمد بن عبدالعزیز بن مازنه صاحب کتاب ذخیره الفتاوی مشهور به الذخیره البرهانیة که جامع است فتاوی صدر شهید حسام الدین را با فتاوی خود او (ج ۳ : ۳۲۸ که سووا عبدالعزیز بن عمر بن مازنه نوشته است)

۷ - ۱۰ - امام برهان الدین محمد معروف بصدر چپان بن احمد بن عبدالعزیز بن مازنه و برادرش افتخار جهان و دوپسرش ملک الاسلام و عزیز الاسلام ، صدر جهان مذکور بقیه در صفحه بعد

قاضی ابوثابت بوده ، وفات او در شب جمعه بیست و پنجم جمادی الاخره سنه

بقیه حاشیه از صفحه قبل

از جمله اعظم ملوک عصر بود ، و وی خود حکومت بخارا مینمود و بخطایان باج میگذارد در سنه ۶۰۳ از راه حج بیفداد رقت ، در وقت ورود احترامی شایان از نومردان ولی چون در عرض راه با حاجی خوش رفتاری ننمود در وقت رجوع از حج مقدم او را در بند داد چندان وقتی نگذارند و حجاج او را صدر جهنم لقب دادند ، (۱۲ ص : ۱۷۰ - ۱۷۱) و در سنه ۶۱۳ یا ۶۱۴ که سلطان علاء الدین محمد غورازم شاه بقصد عراق و محاربه باخلیفه الناصر لدین الله مصمم عزم داده بود رهایت منزه را قبل از حرکت بعراق ، صدر جهان داد و برادر و دوپسرش را از بخارا بخوارزم انتقال داد از خوف اینکه میادار غیاب او اسباب فتنه و فساد شوند و ایشان همچنان در خوارزم بودند تا بوقت آنکه قتل خان خاتون ما در خوارزم شاه از خوف لشکر مغول مصمم گردید که از خوارزم فرار نماید و بریلد و دوپسرش را با سایر ملوک اطراف که در دربار خوارزم شاه بودند تماماً بکشت ، (سیره جلال الدین منکبرنی لمحمد بن احمد النسوی ص ۲۳-۳۹۰۲۴) .

۱۱ - صدر جهان سیف الدین محمد بن عبدالعزیز بن عمر عبدالعزیز بن مازنه که عوفی میگوید اکنون باقی است (ص ۱۸۰ ، ۱۸۴ ، ۱۸۶) پس معلوم میشود که تا حدود سنه ۶۱۷ (که سال تألیف لباب الالباب است) در حیات بوده .

۱۲ - برهان الاسلام تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد بن عبدالعزیز بن مازنه معاصر قلع طمغاق خان امیر ایمن بن الحسین و پسرش قلع ارسلان خان عثمان مقتول در سنه ۶۰۹ و از یکی از اساتید عوفی است (ص ۱۶۹-۱۷۴) .

۱۳ - پسر او نظام الدین محمد بن عمر که عوفی در وقتی که از خراسان بیخارا میرفت است (در حدود سنه ۶۰۰) چند روزی در آموی در خدمت او سپری کرده است .

این است علی المعجزة آنچه از افراد این خاندان بیست آورده ایم ، جها (f. IG2b) گوید « حواجه عبدالملك شافعی قاضی القضاة ممالك سلطان اولجایتو خدایند را با صدر جهان بخاری حنفی که عازم حج بود در باب مذهب مباحثه دست داد و تقییم یکدیگر میکردند ، و همین باعث انتقال سلطان بمذهب امامیه شد الخ » از لقب این شخص یعنی صدر جهان و از نسبت مکان یعنی بخاری و مذهب یعنی حنفی ، قریب یقین میشود که وی نیز از آل برهان بوده است و معلوم میشود که این خاندان تا زمان سلطنت اولجایتو (سنه ۷۰۴ - ۷۱۶) برجای و بریاست حنفیه باقی بوده اند و بعد از آن احوال ایشان چیزی معلوم نیست .

۱ - شیخ الاسلام محمد بن حسین البخاری الحنفی ، معروف بامام بکر خواهرزاده و مبسوط او پانزده مجلدست .

« کشف الظنون »

ثلث وثمانین واربعمائه (۴۸۳) بوده است .

دیگر بر کناره جنوبی این تل ، در مقابله خانقاه زنجیری تربت مجتهد آخر الزمان استاد العلماء مولانا شمس الائمه حلوائی استرحمہ اللہ . و هو ابو محمد عبدالعزیز بن احمد بن صالح بن محمد بن علی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب رضی اللہ عنہم آفتاب عالم و یگانہ عصر خود بود و ختم المجتہدین و استاد امام فخر الاسلام بزودی (۱) و شمس الائمه سرخسی (۲) و امام ابوالفضل بکر بن محمد الزنجری (۳) رحمہم اللہ

مقلولست کہ شی بزرگی مصطفی راصلی اللہ علیہ وسلم بخواب دید ، گفت : یا رسول اللہ میخوام کہ مرا بینی از اولیاء اللہ اشاد کنی ، حضرت پیغمبر صلی اللہ

۱- امام فخر الاسلام ابوالحسن علی بن محمد بن الحسین بن عبدالکریم بن موسی ابن عیسی بن مجاهد النسی البزوی فقیہ حنفی و صاحب طریقه است ، ولادتش در سنہ ۴۰۰ و وفاتش بمرقد در ۴۸۳ بوده و تألیفات عیدیه دارد ، از جمله : کشف الاستار فی التفسیر دیکصد و بیست جزء ، شرح بر جامع الصغیر شیبانی ، و بزودی ، منسوبتہ بہ «بزده» بفتح اول و نالت «بزودہ» بفتح اول و نالت و رابع نیز گفته میشود و آن حسنی است حسین بر پیش فرسنگی نسف ، «انساب سمانی» معجم البلدان ، هدیه ج ۱ ص ۶۹۳ ج ۱ بزودی .

۲- امام شمس الائمه ابوبکر محمد بن احمد بن ابی بکر سهل السرخسی ، متوفی در سنہ ۴۹۰ او نیز بر جامع الصغیر شیبانی شرح نوشته است «کشف الظنون ، ذیل جامع الصغیر» ۳- امام ابوالفضل بکر بن محمد بن علی بن الفضل بن حسن بن ابراهیم بن اسحاق بن عثمان بن جعفر بن عبداللہ بن جعفر بن جابر بن عبداللہ الانصاری الزنجری البخاری ، امام مذهب ابوحنیفہ بود و او را ابوحنیفہ اصغر میخواندند ، ولادتش در ۴۲۷ و وفاتش در ۵۱۲ بود و او راست ، امالی در حدیث ، و زنجری ، و بفتح اول و ثانی و رابع منسوبتہ بہ «زنجری» بفتح اول و ثانی و سکون نون ، و جیم و راء مفتوحین (بسط یا قوت) و سمانی زنجیر (مرب زونگر) ضبط کرده و آن قریہ بیست از قرای بخارا در پنج فرسنگی آن «انساب سمانی ، معجم البلدان ، هدیه ج ۱ ص ۲۳۴ .

علیه وسلم فرمود : اینک در عقب من میآید ، آن بزرگ چون نگاہ کرد ، مولانا شمس الائمه را دید میآید باجماعتی انبوه ، چون بامداد شد ، خواست (۱) تاوقت وساعت خود را با ملاقات و جمال او مبارک گرداند ، بمسجد او رفت و در تاریکی نشست ، مولانا شمس الائمه رحمہ اللہ اذان میخواندند ، چون فارغ گشتند ، آن بزرگ را آواز دادند ، و گفتند کہ زینہار آن خواب را پیش کسی حکایت نکنی ، و کرامات این بزرگ دین (۲) بسیار و بی شمارست ، وفات او در سنہ تسع و اربعین و اربعمائه (۴۴۹) بوده است در شهر سمش (۳) اما قالب او را بہ بخارا آوردند ، و در همین موضع معین دفن کردند . (۴)

و مرقد مطہر قاضی امام علی سفدی (۵) رحمہ اللہ ہم آنجاست ، و او در علم و زهد و تقوی در علو درجت بوده است .

و در جانب شرقی تربت مولانا شمس الائمه بیوستہ ، تربت بقیۃ المشایخ الامام العلامہ مولانا جمال الدین محبوبی (۶) است رحمہ اللہ ، و حضرت او از اولاد

- ۱ - ج : چون بامداد خواست .
- ۲ - ج : دیندار .
- ۳ - کش ، بفتح اول و تشدید ثانی ، ناحیتی است بر سر فرسنگی جرجان (کرکائی) در ماوراءالنہر ، «معجم البلدان» .
- ۴ - شمس الائمه حلوائی را تألیفات عیدیه است ، از جمله : شرح ادب القانی لابی یوسف و شرح جامع الکبیر للشیبانی ، و اسمعیل پاشا سالقوتش را سووا ۴۵۶ نوشته است . جمہدہ ج ۱ ص ۵۷۷
- ۵ - امام ابوالحسن علی بن الحسین محمد السفدی متوفی در سنہ ۴۶۱ ، «اللباب فی تہذیب الانساب» سفدی منسوبتہ بہ «سند» بضم اول و آن سرزمینی است از ماوراءالنہر دارای قرای کثیرہ بین بخارا و سمرقند ، «معجم البلدان» و برای آگاهی از خط و زبان سفدیان رجوع کنید بمقدمہ برہان قاطع (ص مقدمہ) بقلم آقای دکتر محمد معین .
- ۶ - در ذیل مزارات چشمہ ایوب کہ سلسلہ نسب ایشان مذکورست ، از یاد کردہ شد .

عباده بن الصامت است رضی الله عنه ، چنانچه (۱) در سلسله نسب خواند صدر الشریعه رحمه الله مذکور شد ، ولادت او دویست و دو سال و هفتاد و پنج ساله (۵۴۶) بوده است ، و وفات او در شب پنجشنبه در میان نماز شام و خفتن در ششم جمادی الاولی سنه ثلثین و ستمائه (۶۳۰) .

و در جهت قبله تربیت مولانا شمس الائمه رحمه الله ، تربیت امام شرف الدین عبدالرحمن است ، رحمه الله ، که پاتی خانقاه زنجیری است .

ذکر مقابر تل بفرایک

و در قدیم این تل را تل میانه میگفتند ، و این زمان تل خواجه ابوبکر طرخان و تل مولانا حافظ الدین نیز میگویند .

الامام العالم الزاهد المجاهد ابوبکر عبد الله بن محمد بن علی بن طرخان البلیخی رحمه الله صاحب الجامع والمسند ، حضرت او زاهد ترین ائمه وقت خود بود ، و هر روز قوت او اندک چیزی بود ، و هیچکس بار مجاهده او را نتوانستی تحمل کردن ، در کتاب کشف (۲) ، خواجه عبد الله سبنونی (۳) رحمه الله آورده است که روزی خواجه امام ابوبکر طرخان رحمه الله فرمود مرا که سی سال است آرزوی آن دارم که انگور را بر تاج بینم که چگونه است ؟ یکی از معتقدان گفت که مرا باغیست ، بخدمت خواجه بخشیدم ، شود که قدم مبارک آنجا رسانند (۴) خواجه ابوبکر فرمود که بعد از سی سال از خداوند تعالی شرم میدارم که بر مراد نفس قدم زدم ، وفات او رحمه الله ، در صفر سنه ثلث و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۳) بوده است .

۱- ج: چنانکه .

۲- کشف الآثار الشریفه فی مناقب الامام ابی حنیفه .

۳- ذکرش گذشت .

۴- ج: رنج دارند .

و در جانب قبله مرقد او بیوسته ، تربیت مفسر کبیر امام زاهد علاء است ، وهو الامام الزاهد المفسر الواعظ علاء الدین ابو عبد الله (۱) محمد بن عبدالرحمن ابن احمد البخاری رحمه الله . (۲)

و در جانب شرقی مزار بکر طرخان رحمه الله مرقد والد بزرگوار مولانا حافظ الدین الکبیر البخاری است ، وهو الامام علاء الدین محمد بن نصر بن محمد بن ابی بکر القلانسی البخاری رحمه الله وفات او در شب سیزدهم ربیع الاول سنه احدی و ثلثین و ستمائه (۶۳۱) بوده است .

و در پایان تربیت مولانا علاء الدین مرقد منور بقیة السلف و نقیة الخلف فخر الحاج والحریم ابو العفة مولانا حافظ الدین الکبیر محمد بن محمد بن نصر البخاری است ، رحمه الله ، وفات او در روز چهارشنبه هژدهم شهر شعبان سنه ثلث و تسعین و ستمائه (۶۹۳) بوده است ، چنانچه گفته اند :

نظم

وفات قدوة اسلام ، حافظ الملة
امان دین هدی پیشوای اهل جهان
بشصد و نود و سه چهارشنبه بود
بروز هژدهم از او سب ماه شعبان

و در جانب قبله مزار مولانا ، تربیت داماد ایشان الامام الهمام مقتدی الانام مولانا تاج الدین المصدر است ، وهو ابو عبد الله محمد بن محمد بن محمد (۳) المصدر البخاری رحمه الله وفات او در غرة رمضان سنه عشر و سبعمائه (۷۱۰) بوده است ،

و در جانب قبله تربیت مولانا تاج الدین مزار فرزند ایشان که نبیره مولانا حافظ الدین اند ، الامام الهمام مولانا حسام الدین رحمه الله وفات او در شام

۱- اصل : ابو عبد الله بن ، و غلط کتاب است .

۲- از ریهدمون بخارا (ریهدمون) ، بفتح اول و ثالث و سکون ثانی و رابع) و صاحب تفسیر علائی است ، متوفی در سنه ۵۴۶ هـ ، «کشف القنون وهدیه ج ۲ ص ۴۹۱» .

۳- ج: محمد بن محمد .

پنجشنبه سوم ربیع الآخر سنهٔ سبع و عشرين و سبعمائه (۷۲۷) بوده است.

و در جانب قبله مولانا حاتم الدین، تربت مولانا برهان الدین عرفقنوی (۱) است، و در پیش ایشان تربت مولانا برهان الدین ارشنی است رحمه الله، و در پایان مولانا حافظ الدین، خواجه یوسف که از احفاد مولانا اند، وفات او در اول رمضان سنهٔ ثمان و ستین و سبعمائه (۷۶۸) بوده است.

و در جانب شرقی خواجه یوسف، الامام الهمام مولانا نجم الدین اتراری اند، (۲) و در جانب شرقی والد مولانا حافظ الدین، تربت الامام الهمام القاضی خواجه نجم الدین الفجدوانی است رحمه الله، و در جانب شرقی ایشان، برادر ایشان الامام العلامة استاد العلماء خواجه سعد الدین مسعود الفجدوانی است، رحمه الله، وفات ایشان در صباح هشتاد و القعدة سنهٔ سبع و تسعين و سبعمائه (۷۹۷) بوده.

نظم

محیط بحر معانی، جهان حلم و کرم نصیر ملت و دین، خواجه سعد الدین مسعود صباح هشتم ذوالقعدة رفت از دنیا که هفتصد و نود و هفت سال هجرت بود و علماء و مشایخ در آن حوالی بسیارند، که ذکر هر یک موجب اطناست،

ذکر مزار قضاة سبعه

دیگر بر جانب شرقی ابوبکر طرخان رحمه الله، اندک مسافتی مزار قضاة سبعه است، که هر یک آفتاب زمانهٔ خود بوده اند، و در ایام حیات و حکومت هر گز بجانمی میل نکرده اند، و سر تربتهای ایشان محل اجابت دعاست.

۱- منسوب به خیر فتن و آن دهبی است از مصافات «وابکنی» درسه فرسنگی بخارا.

۲- رشحات ص ۳۳

۳- منسوب به، اترار، بضم اول - نام شهر است در ساحل غربی رود سیحون و این

نام قدیم فاراب است.

اول: القاضی الامام ابوزید عبیدالله بن عمر بن عیسیٰ الدبوسی (۱) است، رحمه الله، که مصنف اهد الاقصی است، و مقوم تقویم الاصول و معیز ان الاصول و او صاحب ولایت و کرامت بوده است، و او را در سمرقند بخارا با فحول علماء مناظرات و مباحثات واقع شده است، و کان ممن یضرب به المثل فی النظر، وفات او در سنهٔ ثلثین و اربعمائه بوده (۴۳۰) و قبل اثنتین و ثلثین و اربعمائه (۴۳۲) و مدت حیات او شست و سه سال بوده است و در مرثیهٔ او بعضی از فضلا گفته اند:

نظم

لوصور الشرع شخصاً فاستفاض دماً بلطم خد و شق الجیب بالایدی

لم یبلغ العشر مما کان یلزمه من البکاء علی القاضی ابی زید

دیگر القاضی الامام ابوجعفر محمد بن عمرو الشعبي (۲) است، رحمه الله

و او استاد مولانا شمس الائمة حلوانی است، و استاد قاضی ابوزید، و گویند یکتار موی مبارک رسول صلی الله علیه وسلم با امام شعبی است رحمه الله.

و دیگر قاضی امام اسمعیل مستملی است، (۳)

۱- او از مردم دبوس، شهر کی میان بخارا و سمرقندست، فقیه حنفی است و موجد و مخترع علم خلاف، و او را ست، کتاب التعلیق در همین علم، و منصور بن محمد سمعانی را کتابی برد ابوزیدست بنام الاصلام، تألیفات دیگر وی عبارتست از: الاسرار فی الاصول و المفروق، الانوار فی الاصول، تاسیس النظر فی اختلاف الائمة، خزانه الهدی فی الفتاوی، شرح الجامع الکبیر للشیبانی فی الفروع.

دلت نامه و هدیه العارفين ج ۱ ص ۶۴۸

۲- ابن الاثیر اینچنین از وی نام برده: ابوجعفر محمد بن عمرو بن الشعبي القاضی الاسرونی حدث بخارا، و نسبت او را شعبی، ابن فریقون محدث مشهور داده است «اللباب فی تهذیب الانساب» اسروشه و اشرسته، بضم اول و فتح سین شهر بزرگ است بماوراء النهر از بلاد هیاطله بین سیحون و سمرقند و از آنجا تا سمرقند بست و شش فرسنگ است.

۳- قاضی امام ابوابراهیم اسمعیل بن محمد بن عبیدالله مستملی بخاری متوفی در سنهٔ

۴۳۴ شارح کتاب مشهور «التعرف لمتعب اهل تصوف» و این شرح بحال ۱۹۱۲ مسیحی در لکنهو، بطبع رسیده است. «کشف الفنون ذیل التعرف و هدیه ج ۱ ص ۲۱ و شرح تعرف»

دیگر قاضی امام زوزن (۱)

دیگر قاضی امام ظهیر الدین صاحب الفتاوی (۲)

دیگر والد او قاضی امام بدیع الدین رحمهما الله ، وفضائل و مناقب ایشان از حد حصر خارج است .

و در جانب شرقی قضاة سبعة ، مقبرة شافعیان است ، و این زمان مندرس است .

و در جانب شرقی مقبرة شافعیان مزار مفخر اهل حدیث و مقتدای اصحاب

شافعی رحمہم الله ، الامام الھمام تاج الاسلام حمزه است ، و هو الامام ابوالمفخر

محمد بن محمد بن ظاہر بن محمد بن ابراھیم بن حمزة الخطیبی الخداباری

است ، و رحمہم الله ، ولادت او در قریة خدابار بوده است ، در سنه ثمان و ثمانین و خمسائہ

(۵۸۸) و خدابار از دیہہ های بزرگ بخارا است ، از شهر تا آن دیہ پنج فرسنگ است (۳)

و اولاد و اعیان تاج الاسلام در جوار حضرت اویند ، و رحمہم الله ، و این زمان آن مقابر

مندرس است ، و هیچ اثری و علامتی نیست ،

و در جانب قبلہ قضاة سبعة پیوستہ ، (۴) تربت الامام العامل العالم مولانا

حسام الدین الاصلی است ، و فرزند ایشان القاضی الامام استاذ العلماء مولانا

سراج الدین الاصلی رحمہم الله ، و وفات ایشان در شهر سنہ اربع و عشر و ثمانمائہ

(۸۱۴) بوده است .

و ہم در جانب قبلہ مزار قضاة سبعة چون بترت خواجہ نمدپوش رحمہم الله

۱ - اصل : زردن . متن از ج

۲ - ظہیر الدین ابوبکر محمد بن احمد بن عمر البخاری ، متوفی در سنہ ۶۱۹ ،

اوراست ؛ الفتاوی الظہیریہ ، الفوائد الظہیریہ فی الفتاوی ، و این ملقطی است از شرح

جامع الصغیر صدرشہید کہ ذکرش گذشت . < ہدیہ ج ۲ ص ۱۱۱ >

۳ - ج : از دیہہ های بزرگ بخارا بوده است ، از شهر تا آن دیہ مقدار پنج فرسنگ است .

۴ - ج : پیوستہ است با ایشان .

رفته شود . در آن میان تربت صاحب متعجب (۱) مولانا حسام الدین اغشیکی
است ، و رحمہم الله ، کہ از اقربان مولانا شمس اللملہ کردری آند ، رحمہم الله .

و در جانب قبلہ تربت مولانا حسام الدین مزار پیرانوار قاضی الامام فخر الدین

است ، المعروف بقاضی خان ، و هو الامام الحسن بن منصور بن محمود بن

عبدالعزیز المرغینانی (۲) رحمہم الله المتوفی بعمل القضاء ببخارا و نواحہا

بحکم الخلافہ و النبا تہن جہۃ الصدر المعظم السعید برہان الدین ابی المکارم

عبدالعزیز صاحب العمارات و الخیرات المشہور فی الشرق و الغرب رحمہم الله

و امام قاضی خان رحمہم الله ، مصنف فتاوی جامع الکبیر و جامع الصغیر (۳)

است ، و فضائل او را نہایت نیست ، و از سید امام ابوالقاسم شہید سمرقندی رحمہم الله

منقولست کہ گفت بعد از اداء حج در کوه حرہ در غار رسول الله صلی الله علیہ وسلم

خلوتی نشستم ، در اثناء آن خلوت روزی روی بر خاک نهادم و گفتم : الہی از حضرت

تو دولتی می طلبم ، و مصاحبت یکی از دوستان تو می خواہم ، ہاتفی ندا کرد کہ : ما

دولتی کہ آدمیان را دہیم ، در یکی از سہ کار باشد ، اول : نبوت ، دوم : شہادت ، سوم

فقر ، کہ نبوت بسته شدہ است ، اکنون شہادت اختیار می کنی یا فقر ؟ (۴) من شہادت

اختیار کردم ، و باعتبار آنکہ دانستم کہ تحمل بار فقر را وجودی همچو وجود

۱ - اصل : متعجب ، ج : صاحب مولانا .

۲ - متوفی در سنہ ۵۹۲ ، و مرغینان ، بفتح اول : شہریت ہماوراءالنہر ، از بلاد

فرغانہ . < مدنیہ المعارفین ج ۱ ص ۲۸۰ و مراد الاطلاع >

۳ - در مدنیہ المعارفین ذکر کردی و تألیفاتش بدین شرحست : قاضیخان - الحسن بن

منصور بن محمود بن عبدالعزیز الاوزجندی الامام فخر الدین ابوالحسین قاضیخان

الفرغانی الحنفی متوفی سنہ ۵۹۲ استثنین و تسمین و خمسائہ ، من تصانیفہ : آداب الفلحاء

فی الفلحہ ، الامالی فی الفلحہ ، شرح ادب القضاء للخصاف ، شرح الجامع الصغیر للشیبانی

فی الفروع ، شرح الجامع الکبیر للشیبانی فی الفروع ، الفتاوی ، کتاب المعاصر ،

الواقعات فی الفروع و غیر ذلك ، < ہدیہ ج ۱ ص ۲۸۰ >

۴ - ج : اکنون شہادت یافتہ .

محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باید ، دیگر گفت : صحبت آن دوست ما ، که از ما طلبیدمی ، روز جمعه بود ، میان سنت و فرض ، که آن دوست بیاید و بر پهلوی تو نشیند و ترا اعلام کند ، بعد از مراجعت از سفر مبارک . بهر شهری که میرسیم ، تا نماز جمعه ادا نمیگردم از آن شهر بیرون نمی آیم چون به **فاخره بخارا** رسیدم روز جمعه بود ، میان سنت و فرض ، (۱) که مردی بیامد و بر پهلوی من بنشست ، گمان بردم که آن ولی حق تعالی مگر اوست ، درین فکر بودم که **قاضی امام فخر الدین** وادیدم که از آخر صفوف برخاست و نزدیک من آمد ، و آنکس را که بر پهلوی من نشسته بود ، گفت که ازین مکان برخیز ، که آنکس که او مرویرا از حق تعالی خواسته است **دو غار حره** ، تونیستی ، و خود بجای آنکس نشست ، رحمه الله .

و در جوار (۲) **قاضی خان بزرگان** دیگر هستند ، همچو (۳) **دهقان سفدی** که در جانب قیله تربت اوست ، رحمه الله ، که موی مبارک پیغمبر صلی الله علیه و سلم یکی با اوست .

و در جانب قیله **دهقان سفدی** رحمه الله **حضیره مشایخ متصوفه** است ، چون شیخ حسن نمذ پوش ، و هو الحسن بن یوسف البخاری السامانی رحمه الله ، ارسلان خان غازی او را پدر خود خوانده بوده است ، و چون سلطان عصر او را معتقد بود ، **بخارا** را از اهل اباحت و بدعت پاک داشتی ، و هر صوفی که بزور در بازار از سقا آب خوردی ، او را از شهر بیرون کردی ، و گفتمی : تصوف ، نگاهداشت ادبست ، چون ادب فرو گذاشت ، دعوی مجرد ماند ، و مدعی دور باید ، سی سال در خانقاه **بخارا** صائم الدهر بود ، و افطار او باندک چیزی بودی ، چون برک جزر (۴) و

۱- ج : سنت و فرض .

۲- ج : و در جوار حضرت .

۳- ج : مثل .

۴- جزر ، بفتح اول و ثانی ، معرب «گز» است که زردک باشد . «برهان»

شلغم و سبزیهای دیگر ، و در آخر حال (۱) بی باکی ازاله اباحت ، گرمکاهی (۲) بخانقاه درآمد ، و تبری بر سر مبارک اورد ، و او را شهید کرد ، و حضرت **شیخ العالم** (۳) قدس الله روحه ، بارها میفرموده اند که : در خاک **بخارا** دو کس رفته اند ، که ایشان را بزندگان حاجت نیست ، یکی **شیخ ابوبکر بن ابی اسحق کلاباری** و دیگر **عواجه نمذپوش** رحمهما الله ، وفات عواجه نمذپوش در سنه تسع و خمسمائه (۵۰۹) بوده است ، گویند که این نظم گفته اوست :

نظم

این کهنه نمذ بهر احد پوشیدم تا ظن نبری که من بخود پوشیدم
دیدم که تنم خرقة (۴) سلطان بقامت انداختم اطلس و نمذ پوشیدم (۵)

و دیگر در جنوب **ابوبکر طرخان** بر لب راه ، تربت **شیخ علی بخاری** است ، رحمه الله ، و او از مشایخ بزرگست و در **شام** و **عراق** و **حجاز** (۶) صیتی عظیم دارد ، و هژده حج آورده است ، و عمر او زیادت از صد سال بوده ، و حضرت او چنین گفته است که : در تمام عمر (۷) ، مرا بقسل جنابت حاجت نیامد ، زیرا که هیچ زن جمع نشدم ، و از احتلام نگاهداشته شدم ، عزیز می گفته است که حضرت **پیغمبر** صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدم ، مرا گفت ای فلان ، **علی بخاری** را زیارت کرده می ؟ گفتم نی یا رسول الله ، گفت او را زیارت کن که هر که او را زیارت کند ،

۱- ج : در آخر .

۲- گرمکاه ، بروزن بزمکاه : بمعنی میان روز باشد که هوا در نهایت گرمیست ،

«برهان»

۳- مقصود از **شیخ العالم** ، شیخ **سیف الدین** باخرزی است که در س ۴۰ ذکرش گذشت .

۴- ج : خرکه .

۵- در کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» تألیف **صدرالدین عینی** ، نام **عواجه** نمذپوش مذکور نیست ،

۶- ج : شام و عراق ،

۷- ج : فرموده که در تمامی عمر ،

جانشینت که مر از بیروت کرده باشد، و در آن مشهد بزرگان بسیاریند، چون امام خطیب ابوالعالی و غیر او، و رحمهم الله.

و در جانب شرقی مزار خواجۀ نمدپوش رحمه الله عمرد علامه العصر استاد العلماء مولانا حمیدالدین شاهی است (۱) رحمه الله، و وفات ایشان در سنۀ احدی و ثمانین و سبعصفت (۷۸۸) بوده است، و اولاد و احفاد ایشان همه در یک حظیره اند، و رحمهم الله.

ذکر مزار ائمه عقیلی

و در جانب قبلة ابوبکر طرخان رحمه الله، در مقابلۀ مسجد بفرایبک، ائمه عقیلی اند، و رحمهم الله، و این نسبت به عقیل بن ابی طالب (۲) است، رضی الله عنه، و نسبت دیگر ایشان به ابو ایوب انصاری (۳) است، رضی الله عنه.

۱ - منسوب پشایط مغرب چاچ، و آن ناحیتی است بزرگ و آبادان و مردمانی غازی پیشه و جنگگر و توانگر و بسیار نعمت، و از وی کمان و تیر خدنک و چوب خلتج بسیار افتد،

د حدود العالم ص ۷۰

نظامی کتبی فرماید :

کمندی چو ابروی طمغاچیان بغم چون کمان گوشۀ چاچیان

د حواشی برهان قاطع، ذیل چاچ، از آهای دکتر محمد معین

۲ - ابو یزید عقیل بن ایطالط، برادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مردی

طریف و خوش طبع و فصیح حاضر جواب و عالم بانساب قریش بود، در سال ۳۹ هجری از برادر خود رنجید و نزد معاویه رفت و در آن اوقات میان او و معاویه مناظرات بسیار بوقوع پیوست، عقیل در او آخر عمر ناپیدا شد و هم در زمان معاویه وفات یافت، د مجالس المؤمنین ص ۸۵ و حبیبی السیر ص ۱ ص ۵۶۹ و طبقات ابن سعد، چاپ اروپا ج ۴ ص ۳۸

۳ - ابو ایوب خالد بن یزید انصاری صحابی، رسول اکرم (ص) هنگام هجرت بمدینه بخانه انزل فرمود و تا خامه آنحضرت بساختند بدانجا توقف داشت، او در عهد غزوات حضرت رسول حاضر بود، پس از وفات آنحضرت ملازمت خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میکرد، و در جنگ جمل وصفین و نهروان در کباب او بود و در خلافت معاویه بسال بقیه در صفحه بعد

علامه العصر مولانا شرف الدین ابوالقاسم العقیلی الانصاری رحمه الله فرموده اند که جدمن مولانا شرف الدین ابوحفص عمر بن محمد بن عمر العقیلی (۱)

رحمه الله مفتی الجن والانس بوده اند، و حلال خوار، و شیاع ملک داشته اند، امیر ولایت، کافر بوده، از ایشان مال خواسته، انقیاد نکرده است، شبی ایشان را پیش یوزان گرسنه حبس کرده است، چون روز شده است، ایشانرا سلامت یافته است، و یوزان را پادب ایستاده، مجیر الدین پدر امام فخر الدین بانی مدرسه، آهوئی صید کرده و بر ساری ایشان بسر پل بازار چه فرستاد، از آن نخوردند، ایشانرا سبب ناخوردن پرسید، گفتند: اگر لشکر اسلام بیرون آید، و با این لشکر که تو متقاد ایشانی در مقابله شود، تو با کدام طاغمه باشی؟ (۲) مجیر الدین گریان شد و بسیار بگریست، و این ابوحفص عمر شاگرد نجم الدین عمر نسفی اند، (۳) و برهان الائمه پسدر صدر الشهدی حسام الدین را، و صدر الاسلام ابوالیسر (۴) را، و امام زاهد درواز چکی (۵) را، و رحمهم الله، در یافته اند،

مانده از صفحه قبل

۵۲ با مسلمین بمحاصره قسطنطنیه شد و بدانجا در گذشت، و در نواحی شهر اورا بخواک سیردند، آنکاه که سلطان محمد ثانی اسلامبول در تسخیر کرد، شیخ آق شمس الدین یکی از اولیای الله گفت بمکاشفه محل قبر اوست، دیدم، و در سال ۸۶۳ مسجدی در همانجا باستاند کشف او بساختند و بسال ۱۰۰۰ احمد پاشا تمکچی زاده آنرا توسعه داد، و سلطان محمود موارث رسول صلوات الله علیه را که تا آنکاه در خزانه سرای بود، بدانجا نقل داد و تبرکاً رسم تاجگذاری سلاطین عثمانی درین مشهد بممل میآمد، و لغت نامه

۱ - متوفی در سنۀ ۵۷۶، و اوراست: محتاج الفتاوی، «هدیه ج ۱ ص ۷۸۴».

۲ - ج: تو با کدام ایشانی،

۳ - امام نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد بن اسمعیل بن لقمان النسفی السمرقندی، فقیه حنفی و ولادتش در سنۀ ۴۶۱ و وفاتش بسمرقند در سال ۵۳۷ بوده، تألیفاتش بسیارست از جمله: تاریخ بخارا. القندی تاریخ علماء سمرقند در بیست مجلد،

هدیه ج ۱ ص ۷۸۲ دقتندبه نامش مذکور نیست.

۴ - صدر الاسلام ابوالیسر البزدوی، متوفی در سنۀ ۴۹۳، اوراست: شرح جامع الصغیر امام شیبانی.

۵ - منسوب بدروازه و آنقریه بیست بریکفرستکی مرو. «مراسدالاطلاع»

وفات ایشان در سنه ۳۰۷ و تسعین و خمسمائه (۵۹۶) بوده است ، اما ولادت **مولانا شرف‌الدین ابوالقاسم** مذکور ، در صقر سنه ۳۰۵ و ستمائه (۶۴۵) بوده است ، وفات ایشان بعد از غارت یسور بچهارماه در غره ذوالقعدة سنه ۳۰۷ عشره و سیمائه (۷۱۶) بوده است ، و والد ایشان **الامام العلامة مولانا شمس‌الدین احمد العقیلبی** (۱) رحمه‌الله جامع الصغیر و نظم‌جامع‌الکبیر را شرح نوشته‌اند ، (۲) و بیجامین و زیادات (۳) معروف بوده ، و حافظ **سلام‌الله** بوده و حلال خوار ، و هر شبی پنج سواره از قرآن خواندی ، (۴) و مراقبت احوال طلبه علم کردی ، و تربیت فرمودی ، و در مذهب مستقیم صلابت نمودی ، وفات او در پنجم رمضان سنه سبع و خمسن و ستمائه (۶۵۷) بوده است ، و اولاد و اعیان ایشان در حوالی ایشان آسوده‌اند ، رحمه‌الله .

و در جانب قبله **اثمه عقیلبی** اندک مسافتی ، بر کناره تل ، تربت شیخ امام زاهد واعظ **ابوبکر محمد بن احمد ابی سهل بن ابی اسحاق العتایی البخاری** است رحمه‌الله ، که مصنف تفسیر و زیادات و فتاوی و غیر آنست .

ذکر مقبره تل **خواجه ابوبکر حامد رحمه‌الله و هو الشیخ العالم العامل ابوبکر محمد بن حامد رحمه‌الله** ، حضرت او از اهل ولایت و کرامت بوده ، در علم و حلم

- ۱- شمس‌الدین احمد بن محمد بن احمد بن العقیلبی البخاری ، نظم جامع الصغیر و جامع‌الکبیر شیبانی ازوست . « کشف الظنون »
- ۲- در عبارت متن تحریفی بنظر میرسد و شاید در اصل چنین بوده : نظم جامع المعیر و جامع‌الکبیر را بشرح نوشته اند ، « یعنی مشروح » .
- ۳- مراد از جامین و زیادات ، جامع الصغیر و جامع‌الکبیر و کتاب الزیادات امام محمد شیبانی است .
- ۴- سواره ، بکسر اول بروزن اشاره ، مخفف سی‌پاره است ، و آن یک جزو باشد انسی جزو کلام بخدا . « درهان » و آقای دکتر معین در حاشیه افزوده‌اند ؛ هر سقلی بمهد تولاف هنر زند ولی زند مفان کجا رسد بر ورق سپاره بی؟
سیف اسفرنگی « فرهنگ نظام »

در درجه اعلی و فضائل و مناقب او بیشمارست ، و سرتربت او مجمع ابدال و اوتادست ، وفات او در سنه ۳۰۵ و عشرين و ثلثمائه (۳۲۵) بوده است ، و در تاریخ وفات **چهار بکر بخارا** رحمه‌الله **مولانا کمال‌الدین میدانی** رحمه‌الله گفته‌اند :

نظم

بیکسال رفتند دو شیخ زاهد **ابوبکر فضل د ابوبکر حامد**
 ز هجرت شد سیصد و بیست و پنج ! که در خاک رفتند این هر دو گنج !
ابوبکر طرخان امام مهین ! بسید برفت و ثلث ثلثین !
ابوبکر سعد آن امام سعید ! بشصت و بسیدد بیچنت رسید !

گفته‌اند که هر که در یکروز **چهار بکر** را رحمه‌الله زیارت کند و ایشانرا در کفایت مهمات و حاجات شیخ آرد ، بی‌شک حاجت بر آید و مهم کفایت گردد ، و این معنی مجربست ، در سه بکر خلاف نیست ، اما در چهارم خلاف کرده‌اند ، که **بکر فضل** است ، یا **بکر اسحاق** رحمه‌الله ، زیارت کننده باید که هر پنج روز زیارت کند تا یقین هر چهار را زیارت کرده باشد ، و بعضی از اهل کشف گفته‌اند که بنزدیک تربت **ابوبکر حامد** در جانب قبله ، دو قبرست ، هر که در میان آن دو قبر ایستد و دعا کند مستجاب شود .

و در جانب شرقی مزار **ابوبکر حامد رحمه‌الله** ، مزار متبرک **خواجه گلریز** است ، رحمه‌الله ، و آنجا مجمع ابدالست و دیوانگان ، (۱) گویند ایشان از محبان و ملازمان خاندان شیخ **العالم** اند ، قدس الله تعالی سره ،
 و مزار متبرک **خواجه عبدالرحیم کرمینکی** (۲) را رحمه‌الله ، در جانب قبله تربت **ابوبکر حامد رحمه‌الله** نشان میدهند ، اما متعین نیست ، گویند که هر ماه رمضان شب قدر را باو مینمودند ،

۱- ج: مجمع اوتاد و دیوانگانست .

۲- کرمینکی منسوب به « کرمینه » و کرمینه از جمله روستاهای بخارا است و در قدیم کرمینه را بادیه خردک خوانده‌اند و از بخارا تا کرمینه چهارده فرسنگ است .
 « تاریخ بخارا ص ۱۰ »

قبور ائمه شارستانی (۱)

و در جانب قبله مزار ابو بکر حامد رحمه الله ، چون مسافتی رفته شود ، (۲)
 قبور ائمه شارستانی است (۳) ، چون مولانا فخر الدین محمد بن محمد الشارستانی
 و مولانا رکن الدین عبد الرحیم بن احمد الشارستانی ، و این مولانا رکن الدین
 پدر مادر این فقیرند ، و مولانا جمال الدین محمد بن عبد الرحیم الشارستانی ،
 ایشان خال این فقیرند ، و مزار منور مولانا سراج الدین محمد بن محمد القزوی
 که استاد مولانا فخر الدین اند ، بر سر ایشانست ، و اولاد و عقب ائمه شارستانی
 رحمهم الله ، در حوالی ایشانند ، و مزار منور خواجه عبد الله برقی (۴) را که از
 خلفای خواجه یوسف همدانی اند ، رحمهما الله (۵) در همین موضع نشان میدهند ،
 اما یقین و تعیین قبر ایشان معلوم نیست ، وجد اعلاى ایشان خوارزمی الاصل اند
 به بخارا انتقال فرموده اند و ساکن گشته اند ، و خاندان ایشان همه اهل علم و
 صاحب ولایت و کرامت و حنفی المذهب و سنی الاعتقاد بوده اند ، رحمهم الله و مزار
 امام العالم الربانی مولانا جلال الدین الخلف البخاری و بسیاری از علماء در آن
 حوالی اند ، رحمهم الله ،

دیگر در جانب قبله این تل ، مرقد منور و مشهد معطر قطب الاولیاء ،
 شیخ العالم الزاهد ، شیخ ابو بکر محمد بن ابی اسحق ابراهیم بن یعقوب الکلابادی

۱- شارستان نام قدیم بیکنندست ، و بیکنند شهرست بین بخارا و جیحون .

«تاریخ بخارا ص ۴۲ و معجم البلدان»

۲- ج : روی .

۳- ج : آنجاست .

۴- خلیفه اول خواجه ابو یوسف همدانیست و وفاتش در سنه ۵۵۵ بوده ، در باب نسبت
 وی بیری در خزینه الاسفیه آمده که اسزوی از خوارزم است و در قصبه بری سکونت داشته .

«خزینه الاسفیه ج ۱ ص ۵۳۱»

۵- اصل : رحمهم الله .

البخاری (۱) است ، قدس الله تعالی روحه ، صاحب معانی الاخبار و کتاب الترمذی
 لمذهب اهل التصوف (۲) و غیر آن ، و شرح حال ایشان از بیان مستفنی است ، آراسته
 بی زحمت آراستست ، و فوات ایشان در سنه ثمانین و ثلثمائه (۳۸۰) و قبل سنه اربع او
 خمس و ثمانین و ثلثمائه بوده است .

و در جوار ایشان در جانب شرقی ، تربت خواجه حسن اندقی (۳) است ، و رحمه الله
 که از خلفاء محضرت خواجه ابو یوسف همدانی بوده اند ، رحمه الله ، و هو ابو محمد
 الحسن بن الحسن الاندقی ، شیخ وقت و صاحب الطريقة الحسنة فی تریة
 المریدین و دعاء الخلق الی الله تعالی مع مارزقه الله سبحانه من صفاء الوقت
 و دوام العبادة و مداومة الرياضة (۴) و اتباع الاثر و استعمال السنة و الادب (۵)
 المنقولة عن النبی صلی الله علیه و سلم ، امام عبد الکریم صاحب انساب
 رحمه الله ، در علم حدیث شاگرد ایشانند ، و ولادت او در سنه اثنتین و ستین و اربعمائه
 (۴۶۲) (۶) بوده است ، و وفات او در بیست و ششم رمضان سنه اثنتین و خمسین
 و خمس مائه (۵۵۲)

منقولست که در آن زمان که خواجه حسن اندقی از اهدت آوردند ، با حضرت
 خواجه ابو یوسف همدانی رحمهما الله ، در خدمت و ملازمت و دوام صحبت اهتمام
 مینمودند ، تا غایتی که از کفایت بعضی از مهمات اهل و اولاد اعراض کردند ، و بتوجه

۱- کلاباد : بفتح اول : محلی است بخارا ، «معجم البلدان» .

۲- یا : لمذهب التصوف

۳- انداق دیهی است بر سه فرسنگی بخارا و سمعانی در انساب خود آورده که در
 مرو دیهی دیگرست بر دوفرسنگی شهر که آنرا نیز انداق گویند ، و انداق مغرب اندک
 است و خواجه حسن از انداق بخارا است نه از انداق مرو ، «رشحات ص ۷» اندقی ،
 بفتح اول و ثالث قریه ایست بر ده فرسنگی بخارا . «مراسد الاطلاع»

۴- ج : ملازمة الرياضة .

۵- ج : و الادب .

۶- فخر الدین علی صفی صاحب رشحات ، و ولادتش را در سنه ۴۶۶ ضبط کرده است .

تمام مستغرق صحبت ایشان شدند ، **خواجه ابویوسف** رحمه الله ایشانرا نصیحت کردند و گفتند درویشی و عیال مند و [ترا] مباشرت کسب و اسباب معاش باید کرد (۱) **خواجه حسن** گفتند : **خواجه ابویوسف** از آن جواب با ایشان عتاب کار کردند و با ایشان سخن نمیگفتند ، تا آن زمان که **خواجه ابویوسف** رحمه الله ، حق تعالی را بخواب دید که با او این خطاب فرمود که : **یا یوسف اعطینک البصارة واعطینا الحسن البصارة و البصیرة** (۲) ای یوسف ترا بینایی عقل دادیم و حسن را بینایی عقل و بینایی دل دادیم .

و در وجود تربت **خواجه حسن** تربت **امام العالم الزاهد**، **شیخ الاسلام** ، **رکن الدین محمد بن ابی بکر للمفتی البخاری** المعروف با **مامزاده** است ، رحمه الله ، (۳) صاحب کتاب **شرعة الاسلام** و هومن مشایخ **شیخ الاسلام صاحب الهدایة** (۴) رحمه الله ، و تربت فرزند ایشان **امام سدید الدین صاحب عقود العقائد** (۵) فی علم الکلام است ، و تربت فرزند **امام سدید الدین** ، **امام رکن الدین الشهید** که **استاد شیخ العالم سعید بن المطهر الباعری** اند ، و تربت فرزند ایشان **مولانا**

- ۱ - ... عیال مند درویشید و مباشرت بعمی امور ضروریست و در آن اعمال و امهال شرعاً و عقلاً جایز نیست . **رضحات ص ۸**
- ۲ - در **رضحات** چنین است : **یا یوسف انا اعطینک بصارة واعطینا الحسن البصارة و البصیرة** . **رضحات ص ۸**
- ۳ - متوفی در سنه ۵۷۳ ه . اسمعیل پاشا و حاجی خلیفه بجای شیخ الاسلام (رکن الاسلام) ضبط کرده اند ، **عده ج ۲ ص ۹۸** و **کشف القنون**
- ۴ - **الهدایة فی الفروع** ، تألیف شیخ الاسلام برهان الدین علی بن ابی بکر المرغینانی الحنفی ، متوفی در سنه ۵۹۳ ه . **کشف القنون**
- ۵ - اسمعیل پاشا تألیف آنرا ببند سدید الدین نسبت داده و حاجی خلیفه نوشته است ، **عقود العقائد** لامام سدید الدین محمد بن ابی بکر المعروف با **مامزاده** البخاری صاحب **شرعة الاسلام** **امه** « **سنه سین و خمسمائه** » و تصور می رود که **هرود** اشتباه کرده باشند .

ناصر الدین امامزاده و جمعی از اولاد و اجناد او در آن موضع افتد ، رحمه الله ، **مزار امام رکن الدین ماضی** و اولاد و اعیان ایشان را بعضی از جناب و سفی نبش کرده اند ، و مقبره کرده اند ، و مقبره او را قبله خود ساختند ، **تجلیات الله تعالی** علیهم ، و در جانب قبله مرقد **منور شیخ ابوبکر قلس سره** اندک مسافتی ، **مزار منور استاد العلماء مولانا عبدالرحمن البخاری** است ، رحمه الله ، که متعلق با انواع کمالات ظاهری و باطنی بوده اند ، و جامع بوده اند میان علم ادیان و آبدان و **شارح المعنی فی علم الأصول** و **شارح الايضاح فی علم المعانی** و وفات ایشان در شهر سنه اثنی عشره و امامنامه (۸۱۲) بوده است .

ذکر **مزار منور** که در جانب شرقی مسجد سرد خشک است ، و هو **امام ابی عبدالله محمد بن الفضل بن عطیة بن عمر بن خالد العیسی** (۱) **الکوفی الشرفونی** ، **سکن قریة شرقیون** و کانت لدها ضیعة و کان نزل درب **الغشایین** (۲) **بیخارا** و **سمع منه عامة مشایخ بخارا** مثل **ابی حفص احمد بن حفص و عیسی بن موسی الغنچار** و **محمد بن سلام البیکندی** و غیرهم رحمه الله ، و مات **بیخارا** بقرب **دار المرضی** و هومن تلامذة **امام الاعظم رضی الله عنه** .

و در جانب قبله این **مزار** ، اندک مسافتی ، **حظیره بیست بر سر راه** ، و بعضی از **اهل حال** آن **قبر را** نسبت به **امام قاضی خان** رحمه الله میکنند ،

و در جانب شمال شهر ، بر لب **حوض کمر مرغان** تربت **امام العلامه مولانا بدر الدین ورسکی** (۳) است ، رحمه الله ، که از اقربان **امام فخر الدین رازی** اند ، (۴) و در

- ۱ - اصل : **خالد العیسی** ، و عیسی صحیحت منسوبه « **عیس** » **فتح اول و سکون ثانی** و آن محلثی است بکوفه . **مراسد الاطلاع**
- ۲ - اصل : **ورب الغشایین** .
- ۳ - **بدر الدین عمر بن عبدالکرم الوردسکی** ، متوفی در سنه ۵۹۴ ه . اوتیز شرحی بر **جامع الصغیر** شبیبانی نوشته است ، **کشف القنون** ، **ذیل جامع الصغیر** ، **رسک** ، **فتح اول و ثالث نام موضعی** است . **مراسد الاطلاع**
- ۴ - **امام ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی مشهور بفخر رازی** ، متوفی در سنه ۶۰۶ ه . از **فحول حکماء** و **علمای شافعی** و **جامع علوم عقلی و نقلی** بوده تا لیفات بسیار دارد از جمله **تفسیر کبیر** که **بارها** در **دمش** و **اسلامبول** **طبع** رسیده است . **ریحانة الادب ج ۳ ص ۱۹۲**

تمام مستغرق صحبت ایشان شدند ، **خواجه ابویوسف** رحمه الله ایشانرا نصیحت کردند و گفتند درویشی و عیال مند و [ترا] مباشرت کسب و اسباب معاش باید کرد، (۱) **خواجه حسن** گفتند نخواهم، **خواجه ابویوسف** از آن جواب با ایشان عتاب کردند و با ایشان سخن نمیگفتند ، تا آنزمان که **خواجه ابویوسف** رحمه الله ، حق تعالی را بخواب دید که با او این خطاب فرمود که : **یا یوسف اعطینک البصارة واعطینا الحسن البصارة و البصيرة** (۲) ای یوسف ترا بینایی عقل دادیم و حسن را بینایی عقل و بینایی دل دادیم .

و در جوار تربت **خواجه حسن** تربت **امام العالم الزاهد**، **شیخ الاسلام** ، **رکن الدین محمد بن ابی بکر للمفتی البخاری** المعروف با **مامزاده** است ، رحمه الله ، (۳) صاحب کتاب **شرعة الاسلام** و هومن **مشایخ شیخ الاسلام صاحب الهدایة** (۴) رحمه الله ، و تربت فرزند ایشان **امام سدید الدین صاحب عقود العقائد** (۵) فی علم الکلام است ، و تربت فرزند **امام سدید الدین** ، **امام رکن الدین الشهید** که **استاد شیخ العالم سعید بن المطهر الباخری** اند ، و تربت فرزند ایشان **مولانا**

- ۱ - ... عیالمند درویشید و مباشرت بعضی امور ضروریست و در آن اعمال و امهال شرعاً و عقلاً جایز نیست . **» رضعات ص ۸ «**
- ۲ - در **رضعات** چنین است : **یا یوسف انا اعطینک بصارة واعطینا الحسن البصارة و البصيرة** . **» رضعات ص ۸ «**
- ۳ - متوفی در سنه ۵۷۳ ، اسمعیل پاشا و حاجی خلیفه بجای شیخ الاسلام (رکن الاسلام) خط کرده اند ، **» هدیه ج ۲ ص ۹۸ و کشف الظنون «**
- ۴ - الهدایة فی القروع ، تألیف شیخ الاسلام برهان الدین علی بن ابی بکر المرغینانی الحنفی ، متوفی در سنه ۹۳۳ . **» کشف الظنون «**
- ۵ - اسمعیل پاشا تألیف آنرا بیدر سدید الدین نسبت داده و حاجی خلیفه نوشته است : عقود العقائد للامام سدید الدین محمد بن ابی بکر المعروف بامامزاده البخاری صاحب شرعة الاسلام اتمه ۳ سنه ستین و خمسائه **» و تصور می رود که هر دو اشتباه کرده باشند .**

ناصر الدین امامزاده و جمعی از اولاد و احتفاد او در آن نمودن آنست ، رحمه الله ، **مزار امام رکن الدین ماضی** و اولاد و اعتقاد ایشان را بعضی از جهلا و سفاکها نبش کرده اند ، و مقبره آنرا ندانند ، و مقبره او را قبله خود ساختند ، و تجاوز الله تعالی عنهم و در جانب قبله مرقد منور **شیخ ابوبکر** خمس مره اندک مسافتی ، مزار منور **استاد العلماء مولانا عبدالرحمن البخاری** است ، رحمه الله ، که متحلی بانواع کمالات ظاهری و باطنی بوده اند ، و جامع بوده اند میان علم ادیان و ابدان و شارح **المغنی** فی علم الاصول و شارح **الایضاح** فی علم المعانی و وفات ایشان در شهر سنه اثنتی عشره و ثمانمائه (۸۱۲) بوده است .

ذکر مزار منور که در جانب شرقی مسجد سرد خشک است ، و هو **امام ابی عبدالله محمد بن الفضل بن عطیة بن عمر بن خالد العیسی** (۱) **الکوفی الشرفی** ، سکن قریه شرقی و کانت لیدیها ضعیفه و کان نزل درب الخشایین (۲) ببخارا و سمع منه عامة مشایخ بخارا مثل **ابی حفص احمد بن حفص و عیسی بن موسی الغنجاج** و **محمد بن سلام الیبتکندی** و غیرهم رحمه الله ، و مات ببخارا بقرب دار المرضی و هومن تلامذة **امام الاعظم رضی الله عنه** .

و در جانب قبله این مزار ، اندک مسافتی ، حظیره بیست و پسرراه ، و بعضی از اهل حال آن قبور را نسبت به **امام قاضی خان** رحمه الله میکنند ،

و در جانب شمال شهر ، بر لب حوض **کمر سران** تربت **امام العلامه مولانا بدر الدین ورسکی** (۳) است ، رحمه الله ، که از اقربان **امام فخر الدین رازی** اند ، (۴) و در

- ۱ - اصل : **خالد العیسی** ، و عیسی صحیحست منسوب به « عیسی » بفتح اول و سکون ثانی و آن محلّی است بکوفه .
- ۲ - اصل : **ورب الخشایین** .
- ۳ - **بدر الدین عمر بن عبدالکریم الوریسکی** ، متوفی در سنه ۵۹۴ ، او نیز شرحی بر **جامع الصغیر** شیخانی نوشته است ، **» کشف الظنون** ، ذیل **جامع الصغیر** و رسک ، بفتح اول و ثالث نام موضعی است . **» مرآة الاطلاع «**
- ۴ - **امام ابو عبد الله محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی مشهور ببحر رازی** ، متوفی در سنه ۶۰۶ از فحول حکماء و علمای شافعی و جامع علوم عقلی و نقلی بوده تا لیقات بسیار دارد از جمله تفسیر کبیر که بارها در مرسوم و السلامیول بطبع رسیده است . **» ربعة الادب ج ۳ ص ۱۹۲ «**

میان ایشان مناظره و مباحثه بسیار واقع شده است ، و قصه ایشان مشهورست ،
دیگر در تیمچه مدرس خان حظيرة الفضلات ، اول ذوالحیة صاحب
اللسان علامه العرب والمجم مولانا رضی الدین نسابوری (۱) ،
و دیگر صاحب الیمینی ابوالنصر محمد بن عبدالجبار العتبی (۲) منسوب
الی عتبه بن غزوان الصحانی (۳) رضی الله عنه .
و دیگر صاحب کلیه (۴) سلیمان شاه ، رحمهم الله ،
دیگر در میان شهر ، بر سر کوی صفه مرقد منور خواجه حلیم الدین دیمونی
اشکت ، و هو ابو محمد حلیم بن محمد بن علی بن الحسین بن احمد بن الحلیم الدیمونی
کان فقیه اصحاب الشافعی رحمه الله ، حضرت او در علم و حلم کمالی داشته است ، و در
زهو و عروج ، قدمی راسخ و تربیت او در مقابلت خاتقاه صوفیان است ، بر سر محله صفه
و این خاتقاه خانه او بوده است که وقف کرده است ،

منقولست که وقتی شش سال دیمون را آب منقطع شد ، (۵) و آب از جوی نو

۱ - متوفی در سنه ۵۹۸ هـ ، «ریحانة الادب» سدیدالدین محمد عوفی در حق وی
چنین نویسد: از ابتدای عالم تا این غایت بر فک علم خورشیدی از او تابنده تر و در میدان بیان
سواری از او تا زنده نبوده است... هزار جان فدای طبعی باد که اگر در مسائل خلاف نکتگی
نویسد همه علماء آنرا بر جان نویسد و اگر در لطائف اشعار تنوقی کند همه فضا له آنرا بر
دیده نهند .
۲ - صاحب تاریخ مشهور یمینی ، متوفی در سنه ۴۲۷ هـ . «ریحانة الادب» ج ۳ ص ۹۷
۳ - عتبه بن غزوان الصحابی ، وی در سال ۱۵ هجری از جانب خلیفه ثانی مأمور
شد که در ناحیه ایله (بشم اول و ثانی و تشدید و فتح ثالث) شهری بسازد تا میان پادشاهان
ایران و هند طریق آمد و شد مسدود گردد و از یکدیگر استمداد نتوانند کرد ، شهر
مزبور پس از سه سال با تمام رسید و چون اطراف و جوانبش سنگلاخ بود بصره نامیده
شد ، چه اعراب مثل این جا میآید بصره گویند ، و بعد از آنکه بصره مجمع طوائف خلائق
گشت ، عتبه ، مجاهد بن مسعود را به حکومت آن دیار باز داشته بعدینه مراجعت کرد
و به عالم آخرت انتقال یافت ، در سنه هفده هجری . «حبیب السیر» ج ۱ ص ۴۸۲
۴ - اصل: کلیله ، متن از ج .
۵ - ج : نرسیده بود .

بود ، بر سوی جوی موالیان (۱) بعد از رنج بسیار از اهل دیه تقرب کردند ، و اول
زمینهای خواجه را آب دادند ، چون خواجه را خبرید ، گفت: آه ، خطا کرده اند ،
که پیش از ما دیگران بوده اند که حقایق ایشان را بود . شاید که آنجماعت
بواسطه شرم ، خاموش کرده باشند ، (۲) خواجه از دهقانان سؤال کردند که اثر این
آب ، زمین تا چند گاه بدارد ؟ گفتند : تا سه سال ، خواجه در آن زمین زراعت نکردند
تا این مدت گذشت ، وفات ایشان در سنه ست و عشر و اربعه ماهه (۴۱۶) بوده است ، و زیارت
ایشان در کفایت مهمات اثر عظیم دارد ، و مقام ایدال او تادست ، و اهل کشف و زنده
دلان بر آنجا بسیار انوار دیده اند ،

و دیگر بر جانب شمال شهر ، مقبره نور آباد است ، و در آنجا از علماء و مشایخ
و اولیاء رحمهم الله بسیارند ،

دیگر قریب به برج عیار بر خاکریز حصار قدیم ، تربت شیخ زاهد و عابد
مجاهد خواجه اولیاء کلان (۳) است ، که خلیفه خواجه خواجگان ، خواجه
عبدالخالق عجدوانی اند ، رحمهم الله ، و فضائل و مناقب ایشان را نهایت نیست .

و در جوار تربت ایشان ، فرزند ایشان خواجه غریب (۴) است ، رحمه الله
که خلیفه ایشان بود ، و خدمت خاوند تاج الدین سناجی گفته اند که: شیخ مجذوب
سالک شیخ حسن بلغاری قدس سره (۵) فرموده اند که در ایام حیات خود بسیار از
اصحاب دلخواص صاحب سر را خدمت کردم ، کسی بمرتبه خواجه غریب بخاری ندیدم .

۱ - همان جوی موالیانست ، و ذکر آن در تاریخ بخارا بتفصیل آمده است .
۲ - ج : کشته .
۳ - وفات خواجه اولیاء کلان در سال ۶۲۷ بوده است .
۴ - خزینة الاسفیاء ج ۱ ص ۵۳۶
۵ - وفاتش بسال ۷۱۱ بوده است .
۵ - اصلش از نخجوان است و ارادتش بدو واسطه شیخ ابوالنجیب سهروردی
میرسد ، مدت عمرش نود و سه سال و وفاتش در ۶۹۸ بوده قبرش در سرخاب تبریزست .
۶ - سفینه اولیاء ص ۱۸۲

و در جوار ایشان **خواجه سوکمان** اند (۱)، که هم از خلفای این خانواده اند. و در جانب شرقی مزار **خواجه اولیاء** رحمه الله اندک مسافتی، مرقد منور **شیخ نورالدین** است، که از احفاد **خواجه اولیاء** اند، رحمه الله.

دیگر در اندرون حصار، بر دروازه **سمرقند** مشهد مطهر **سید ابوالحسن** همدانی است، رحمه الله، المعروف به **سید یابند**، **صحاب المشایخ** و **صارمن کبار** هم قطع البادیة مرآت علی التوکل، وهو **الشیخ السید الامام (۲) ابوالحسن محمد ابن علی بن الحسن بن القاسم بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب**، العلوی الهمدانی رضی الله عنه وعن آباءه **الکرام**، از علماء شریعت و از مشایخ طریقت و حقیقت است، و بنده می با آبرویست بر درگاه خداوند عزوجل، و **خواجه امام ابوبکر ابی اسحاق کلابادی** رحمه الله شاگرد ابود، و در مصنفات خود ازو سخنان نقل فرموده است.

گویند که از سلاطین آن عصر یکی اورا بطریق ظلم بند کرده بود، و در آن حال بآن کیفیت وفات یافت، وصیت کرد تا او را با همان بند دفن کردند، و اهل **بخارا** را در هذوتقوی و علم و ولایت و کرامت او اعتقاد عظیم است، و هیچ مهم نرسد الا کفایت شود، (۳) و در طریقت، انتساب بشیخ **جعفر خلدی کردری** (۴) رحمه الله دارد، و **جعفر خلدی مرید شیخ جنید** بود، قدس الله روحه، (۵)

- ۱ - خلیفه سوم است از خلفاء **خواجه اولیاء** که بعد از **خواجه زکی** و قبل از **خواجه فریب** بدعوت خلق مشغول گردیده. «رضعات ص ۳۰»
 - ۲ - ج : وهو **الشیخ الامام**.
 - ۳ - ج : و هیچکس آنجا نرسد الا کفایت شود.
 - ۴ - **ابومحمد جعفر بن محمد بن نصیر الخلدی** متوفی در سنه ۳۴۸.
 - ۵ - **ابوالقاسم جنید بغدادی** ملقب بسید الطائفة متوفی در سنه ۲۹۷ روز شنبه بیست و هفتم رجب.
- «خزینة الاسفیاء ج ۱ ص ۸۱»

و از **سید ابوالحسن** (۱) رحمه الله منقولست که **شیخ جعفر خلدی** مرا گمت که این شام بنزدیک ما باش، نباشیدم و تملل کردم، بواسطه آنکه مرا در خانه مرغ برینائی بود و کرنج (۲) و ننس مرا بدانجا کشی بود، چون وقت افطار شد، دیک را خادم از تنور بر میکشید، از دست او بیفتاد و بشکست و کرنجها بپناک مخلوط شد، چون بدان مشغول شدند، سگی در آمد و مرغ را در ربود، چون بامداد چشم شیخ بر من افتاد، فرمود: هر که دل پیران نگاه ندارد حقتعالی سگی را بروی مسلط گرداند، **توفی بخارا فی المحرم سنه خمس و تسعين و ثلثمائة** و دفن فی **داره بالسهله** (۳) **ثم رفعوا عظامه بعد عشرين سنة او اکثر، لاجل الحصار و دفنوها فی موضع آخر.**

در نسخه کهنه تی دیده شد که آن سنگی که بر سر قبر **سید ابوالحسن** است، از کوه **حرا** آورده اند، از آن موضع که **باراول رسول** را صلی الله علیه و سلم وحی آمد، **رسید ابوالحسن** وصیت کرده که بر سر قبر ایشان نهند، و این زمان اهل حاجات و بیماران بآن تقرب مینمایند و مهمات کفایت میشود و مجربست.

دیگر در اندرون حصار، نزدیک **بدر دروازه کمر گمران** مزار است که آنرا نسبت با **امام سفیان ثوری** رضی الله عنه میکنند، و این نسبت سهوست، چرا که در **جامع الاصول** (۴) او غیر آن چنین نوشته اند که: **مات بالبصرة فی سنة احدى و ستین و مائة فی خلافة المهدي**، و در شرح **صحیح کرمانی** رحمه الله چنین نوشته اند که: **مات بالبصرة متوارياً من سلطانها و دفن عشاء سنة ستین و مائة.**

- ۱ - شیخ **فریدالدین عطار** از وی به «حمزة علوی» یاد میکند.
 - ۲ - تذکرة الاولیاء ج ۲ ص ۲۸۳ طبع لیدن
 - ۳ - کرنج، با اول مضموم و ثانی مکسور، بنون زده، برنج باشد. رضی الدین نیشابوری راست.
 - ۴ - چون کرنج جود تو نامد برون ز پوست با عیش خوش تیخت مرا هیچگونه ماش
 - ۳ - ج : بالسلمة رانسخه بدل آورده.
 - ۴ - جامع الاصول لاحادیث الرسول، تألیف ابی السعادات مبارک بن محمد المعروف با بن الاثیر الجزری الشافعی متوفی در سنه ۶۰۶.
- «کشف القنون»

دیگر بر جانب شمالی مسجد جامع ، **خواجه عمر غازی ریقدمونی** (۱) است
ویر او **ابوبکر** که عالم و زاهد و عارف بودماند و امام مسجد جامع ، وفات پدر در
رمضان سنه ٭٭٭٭ و تسعین و اربعمائه (٤٩٣) بوده است ، و وفات پسر در جمادی الاولی
سنه ٭٭٭٭ عشر و خمسمائه (٥١٨) بوده ،

و بر جانب شمالی ابن عزیزیان ، اندک مسافتی ، **مزار الشیخ السالك الناسک**
شیخ محمد حلاج (٢) است ، رحمه الله ، که از جمله خلقای خانواده خواجگانند
رحمهم الله .

دیگر بر جانب جنوبی مسجد جامع ، اندک مسافتی ، گنبد مختصریست ، و
در وی **مزار ارسلان خان غازی** است رحمه الله ، و واقع چنان نیست ، چرا که وفات او
در **بلخ** بوده است ، در سنه ٭٭٭٭ اربع او خمس و عشرین و خمسمائه (٥٢٤ یا ٥٢٥) و قالب او
را از بلخ به **هرو** بردند و در مدرسه ای که بنا کرده است دفن کرده اند ، و ولادت او در
سوس بوده است که دیهی است از دیهه های **هرو** و او فرزند نبیره بانی رباط ملکست و
سلطان سنجر (٣) داماد اوست ، و او را **طفقاج خان** نیز میگویند ، و **طفقاج کبیر** :
ابراهیم بن نصر است ، پدر بانی رباط ملک ، و مناره ای که متصل بمسجد جامع
امیت ، عمارت **ارسلان خان** است ، و آن در سنه ٭٭٭٭ احدی و عشرين و خمسمائه (٥٢١) بوده است ،

دیگر بر دروازه آهنگران در اندرون حصار ، تربت **شیخ العالم العارف**
المجاهد (٤) **شیخ نورالدین خلوتی** است ، رحمه الله ، که از خلقای خانواده **شیخ**
الکبیر نجم الدین کبری اند ، قدس الله سره ، (٥)

١ - ریقدمونی منسوبست به «ریقدمون» بفتح اول و ثانی ، و آن قریه یست در
چهار فرسنگی بخارا .
< معجم البلدان >

٢ - فضل الدین علی صفی مینویسد که قبر وی در ولایت بلخ است ، و البته بخطا
رفته است .
رک « رشحات ص ٤١ >

٣ - المجاهد المشاهد .
٤ - ج : روحه .

دیگر در جانب جنوب **مسجد آدینه قدیم** نزدیک بازار **دروازه آهنگین** تربت
مولانا نورالدین صیرفی (١) است ، رحمه الله ، که از اقربان **مولانا شمس الائمة** کردوی
بودماند ، رحمه الله ، و امام مسجد **جامع بخارا** و دائم معتکف در مسجد و در روز غارت
چنگیز خان در محراب جامع نشسته بودماند ، و سر بزانو نهاده **چنگیز خان** هر چند
سعی کرده است تازوی مبارک ایشان را ببند ، میسر نشده است ، آخر سر مبارک ایشان را
برداشته در روی او آب دهان انداخته و ایشان راهبید کرده است .

دیگر در پایان شهر ، بر کناره رود ، تربت **شیخ عالم عارف سالک ناسک** مخلص (٢)
اساری المسلمین **مولانا بدرالدین الميدانی** است ، رحمه الله ، که تلامذه و درو اعجوبه
زمان خود بوده ، و وفات او در روز پنجشنبه چهارم ذوالحجه سنه ٭٭٭٭ عشره و سبعمائه
(٧١٨) بوده است .

دیگر در جانب قبله شهر ، بر **تل سنگریزه** مزار **منور شیخ سالک** مجذوب بر کة
الزمان **بابا مبارک چهارطاقی** است ، رحمه الله ، و وفات او در شب بیست و یکم رمضان
سنه ٭٭٭٭ عشره و ثمانمائه (٨١٤) بوده است .

یار بنا بلخ منا ومنک تحیه و سلاماً الی ارواحهم (٣)

١ - ج : صیرافی .
٢ - بضم اول و فتح ثانی و تشدید و کسر ثالث .
٣ - ج : یار بنا بلخ الی ارواحهم منا ومنک تحیه و سلاماً .

تکمله حواشی

ص ۱۸ س ۱ : خواجه ابو حفص کبیر

عوقی مینویسد :

شیخ ابو حفص کبیر گفت که وقتی مرا پسری عالم بود وفات یافت ، و در وفات او جزع میگردم و بهیچ نوع ساکن نمیشدم تا بگفت دیوانه‌یی و مغنیی سکون پدید آمد و خرسند شدم ، گفتند چگونه بود ؟ گفت دیوانه‌یی بنزدیک من آمد و گفت صبر کن و شکر کن که اگر پسر تو بزستی و چون من بودی ، توجه کردی ؟ و مغنی گفت ای ابو حفص آنچه پسر تو یافت از خدایتعالی ، او را بهتر از پذیری تو ، و آنچه تو یافتی از صبر برین مصیبت ، ترا بهتر از فرزندی او ، بدین دو سخن تمامت اندوه از دل من برفت .

« جوامع الحکایات ، باب پانزدهم از قسم اول

نسخه شماره ۷۷ مجلس شورای ملی »

ص ۲۸ س ۱۴ :

الامام ابو بکر محمد بن الفضل بن جعفر البخاری ...

عوقی مینویسد :

آورده‌اند که در بخارا یکی از مریدان بکر فضل کرباس فروش بود ، که پیوسته خدمت او کردی ، و بتقس و مال در راه ارادت او مسامحت نمودی ، و او را پسری بود جوان و کارنا دیده و بی تجربه ، اتفاق افتاد که در ماه رمضان او را با دختری بگرفتند و والی او را حبس فرمود ، و اموال پدر او را تعرض رسانید ، او بخیبت بکر فضل رفت ، و از وی در آن معنی استعانتی طلبید ، بکر گفت این کاری بزرگست ، و زنا

در ماه رمضان . من اینرا شفاعت نتوانم کرد ، و این لایق حال من نبود ، مرد قطعه‌ی کاغذ پیش بکر آورد ، و گفت : «وا شفاعت نامه‌ی بنویس بزیدک مالک دوزخ ، تا مرا عذاب نکند ، بکر فضل گفت برات من روان بود بر مالک دوزخ ، که قبول نکند ، مرد گفت : ای بکر انصاف بده صحبت من باتوا بپر این جهان است ، یا از برای آن جهان . چون درین جهان شمره صحبت تو بمن نرسید ، و در قیامت هم آنرا اثری نبود پس در صحبت توجه فایده باشد ؟ بکر ساعتی تأمل کرد ، پس گفت راست گفتمی که حسن عهد تقاضا میکند که حقوق تریا می‌مطلبت ادا کردمی ، پس سوار شد و بزیدک امیر خراسان رفت ، و قومه آن مردم بر آن منوال پیش امیر باز ماند ، و آن پسر را شفاعت کرد ، امیر بخندید و آن پسر را از حبس بیرون آورد ، بکر فضل کس فرستاد و آن دختر را بجهت پسر خطبه کرد ، و عقد مناکحت میان ایشان مؤکد شد ،

« جوامع الحکایات ، باب نوزدهم از قسم دوم »

ص ۲۷ س ۱۳ :

نه تن بودند زال سامان مشهور هر یک بولایتی و شهری مذکور
 بیت مزبور بنسبت عوفی چنین است :

نه تن بودند زال سامان مذکور گشته بامارت خراسان مشهور

و صواب همین است ، زیرا که از آل سامان که یازده تن بودند ، فقط نه تن مذکورند و مشهور ، نخستین ایشان نصر اول ، پسر احمد ست (۲۶۱ - ۲۷۹) و آخرین ایشان امیر منتصر اسمعیل بن نوح (۳۸۹ - ۳۹۵) که بعد از برادرش عبید الملک بن نوح بر تخت ملک نشسته و اکثر عمرش در گریختن و آویختن بسر شده و بارها بدست خصمان گرفتار شده و باز خلاص یافته و سلسله سامانیه بکلی بروختم شده است .

عوفی گوید :

« و آخر این دولت بر امیر منتصر اسمعیل بن نوح بن منصور السامانی ختم شد

اگر چه جوان بود ، اما دولت پسر گشته بود ، در امور ملک آل سامان سامان نمانده و جان ملک بر مرق رسیده ، و [او] در اول عهد سلطان یحیی بن محمود بود ، بارها بر دست خصمان گرفتار شد و باز خلاص یافت ، بسیار بکوشید تا ملک پدر بدست آورد ، اما با قضای آسمانی و تقدیر یزدانی کوشش انسانی مفید نیست ، لا ازالقضاله و لامعقب لحکمته یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و از ملوک آل سامان از هیچ کس شعر روایت نکرده‌اند ، جز از وی و اشعار او مطبوع است و پادشاهان ، و در آن وقت که در بخارا بر تخت ملک نشست از اطراف خصمان برخاسته بودند ، و ارکان دولت او تمام نفوذ شده ، شب و روز بر اسب بودی ، و لباس اوقبای زندیجی بود ، و اکثر عمراو در گریختن و آویختن بسر شد ، روزی جماعتی از نعا او را گفتند که ای پادشاه چرا مایلس خوب نسازی و اسباب ملامه که یکی از امارات پادشاهی است نپزدازی ؟ او این قطعه که آثار مردی از معانی آن ظاهر و لایح است ، انشا کرد .

نظم

گویند مرا چون سلب خوب نسازی مأوی که آراسته و فرش ملون
 با نعره گردان چکنم لحن معنی با پویه اسبان چکنم مجلس گلشن
 جوش می و نوش لب ساقی بچه کارست جوشیدن خون باید بر عبیه دشمن
 اسپست و سلاحست مرا بزنگه و باغ تیرست و کمانست مرا لاله و سوسن
 و در شکایت فلک غدار و سپهر مکار ، این دو بیت از نهانخانه قریحت بر سره بیاض فرستاد ، و این نشئه المصذور بپرداخت :

بیت

ای بدیدن کی بود و خود نه کی بود آتش از طبع و در نمایش دود
 وای دو گوش تو کر " مادر زاد با توام گرمی و عتاب چه سود ؟

« لباب الالباب ، ج ۱ ص ۲۲ / ۲۳ / ۲۹۲ »

ص ۵۱ س ۱۸ :

۱۲ - برهان الاسلام ...

در عهد بعضی - من این را شفاعت نتوانم کرد ، و این لایق حال من نبود ، مرد قطعه‌یی کاغذ پیش بگر آورد ، و گفت موا شفاعت نامه‌یی بنویس بنزدیک مالک دوزخ ، تا مرا عذاب نکنند ، بگر فضل گفت برات من روان بود بر مالک دوزخ ، که قبول نکنند ، مرد گفت : ای بگر انصاف بده صحبت من با تو از بهر این جهان است ، یا از برای آن جهان ، چون درین جهان ثمرهٔ صحبت تو بمن نرسید ، و در قیامت هم آنرا اثری نبود پس در صحبت توجه فایده باشد ؟ بگر ساعتی تأمل کرد ، پس گفت راست گفتمی که حسن عهد تقاضا میکند که حقوق ترابی ماملت ادا کردمی ، پس سوار شد و بنزدیک امیر عراسان رفت ، و قومهٔ آن مردم بر آن منوال پیش امیر بازراند ، و آن پسر را شفاعت کرد ، امیر بخندید و آن پسر را از حبس بیرون آورد ، بگر فضل کس فرستاد و آن دختر را بجهت پسر خطبه کرد ، و عقد نما کجحت میان ایشان مؤکد شد ،

« جوامع الحکایات ، باب نوزدهم از قسم دوم »

ص ۲۷ س ۱۳ :

نه تن بودند زال سامان مشهور هریک بولایتی و شهری مذکور
بیت مزبور بضبط عوفی چنین است :

نه تن بودند زال سامان مذکور گشته با عارت خراسان مشهور

و صواب همین است ، زیرا که از آل سامان که یازده تن بودند ، فقط نه تن مذکورند و مشهور ، نخستین ایشان نصر اول ، پسر احمد است (۲۶۱ - ۲۷۹) و آخرین ایشان امیر منتصر اسماعیل بن نوح (۳۸۹ - ۳۹۵) که بعد از برادرش عبد الملك بن نوح بر تخت ملک نشست و اکثر عمرش در گریختن و آویختن بسر شده و بارها بدست خصمان گرفتار شده و باز خلاص یافته و سلسلهٔ سامانیه بکلی بروختم شده است .

عوفی گوید :

فوالخر این دولت بر امیر منتصر اسماعیل بن نوح بن منصور السامانی ختم شد

اگر چه جوان بود ، اما دولت پیر گشته بود ، در امور ملک آل سامان سامان نموده و جان ملک بر مق رسیده ، و [او] در اول عهد سلطان یمن الدوله محمود بود ، بارها بر دست خصمان گرفتار شد و باز خلاص یافت ، بسیار بکوشید تا ملک پدر بدست آورد ، اما باقتضای آسمانی و تقدیر یزدانی کوشش انسانی مفید نیست ، لاراد لقضاله و لامعقب لحکمه یفعل الالهامی شاء و یحکم ما یرید و از ملوک آل سامان از هیچ کس شعر روایت نکرده اند ، جز از وی و اشعار او مطبوع است و پادشاهانه ، و در آن وقت که در بخارا بر تخت ملک نشست از اطراف خصمان برخاسته بودند ، و ارکان دولت او تمام نفور شده ، شب و روز بر اسپ بودی ، و لباس اوقیای زندینچی بود ، و اکثر عمر او در گریختن و آویختن بسر شد ، روزی جماعتی از ندما او را گفتند که ای پادشاه چرا مایلین خوب نسازی و اسباب ملاحی که یکی از امارات پادشاهی است نپردازی ؟ او این قطعه که آثار مردی از معانی آن ظاهر و لایح است ، انشأ کرد .

نظم

گویند مرا چون سلب خوب نسازی ماوی گه آراسته و فرش ملون
با نعره گردان چکنم لحن مغنی با پیوهٔ اسپان چکنم مجلس گلشن
جوش می و نوش لبماقی بچه کارست جوشیدن خون باید بر عیبهٔ دشمن
اسپست و سلاحست مرا بزمگه و باغ تیرست و کمانست مرا لاله و سوسن
و در شکایت فلک غدار و سپهر مکار ، این دو بیت از نهانخانهٔ قریحت بعرضهٔ بیاض فرستاد ، و این نقشهٔ المصدور بپیرداخت :

بیت

ای بدیدن کی بود و خود نه کی بود آتش از طبع و در نمایش دود
وای دو گوش تو کر مادر زاد با توام گرمی و عتاب چه سود ؟

« لباب الالباب ، ج ۱ ص ۲۲/۲۳/۲۴ »

ص ۵۱ س ۱۸ :

۱۲ - برهان الاسلام ...

وی استاد عوفی است، و او در **لباب الإلیاب** ترجمه‌اش را چنین آورده است:
 الصدر الکبیر بی‌هان الاسلام تاج‌المله والذین عمر بن مسعود احمد رحمه الله.
 آسمان مجدو آفتاب احسان، واسطه عقد آل برهان، صدی که شرف محکم سبب
 او بجز منتسب موصول بود، و شجره پدر و جد بشمره جید و جد او شمر، دلش
 آسمان همت، دینش دریا صفت، علمش کامل، کرمش شامل، در حسم [ختم] ماهه
 فساد برهانش ظاهر، در قلع قلعه عناد جیشش باهر، در اوائل ایام جوانی که موسم
 بهار کاهانی بود، گاهگاه از برای تفریح و تزه رباعیات گفتی، و شیوه ایهام و
 ذوالوجهین ازو منتشر گشت، چون آن ابیات عذب و دل‌آویز بود، در اطراف جهان
 شایع شد، و نام او بر رباعیات مشهور شد، و آن چندان علم و بزرگی مقصور گشت، و
 چون ما ببیدد آئیم که ابیات و اشعار صدور دین مجموع ایراد کنیم، از بیان آن
 فضائل که ذات او بدان محیط بود، عنان باز کشیدن اولی باشد.

در آن وقت که این داعی بخدمت او تعلم میکرد، پیش او «فایق» **زمخشری**
 میخواند، بهر وقت از لفظ او اقتباس کردی، وقتی نامه بی نوشته بود، به حضرت
سلطان طمغاج عمان و یادگار فرستاده، دستمی دندان ماهی (۱) و عذری نبشته،
 بنثر بدین لفظ موجز، که اگر عاقل در نگرصد نامه درین یک لفظ مندرجست،
 نبشته بود که: عذر دسته ناتمام فرستادن آنست که بندگان را دستمی بدست میآید
 اما تیغ و بند، کار پادشاهانست، و این قطعه در مدح **سلطان ابراهیم** میگوید،
 اگر چه بحر عربست، اما سخت استازانه آورده است.

قطعه

غم نیارد بیش بردل‌های ما بیداد کردن
 شاد باش، ای پیشه عدل تو دل‌ها شاد کردن
 ناسخای تو در ایوان جهان بنهاد آشی
 گشت عادت آزرا از امتلا فریاد کردن
 خرمن عمر حوسودت چرخ اگر بر باد دادست
 چرخ را معتاد باشد شغل خرمن باد کردن

۱- غرضش اینست که وقتی دسته تیغی از دندان ماهی بخدمت طمغاج خان هدیه فرستاد.

دشمنت را خدمتی تعلم می‌کردم، ولیکن
 سخت کودن بود، نتوانستمش استاد کردن
 بنده شاه؛ ز آزایی و حال خویش، لیکن
 سخت تر ستم نبسته، از چه؟ از آزاد کردن
 و شنیدم که **دیلملوک** ملک او را از دیوان مفروز فرموده بودند، و از خراج و
 بیگار و شکار مصون و مسلم داشته، و زیر سمرقند در آن معنی قصدی میکرد،
 قطععی گفت، بنده را این سه بیت از آن قطعه بیش بر خاطر نیست، و آن اینست:

بیت

خسر و عالم و سلطان سلاطین جهان
 ای شده بنده در گاه رفیعت که و مه
 گشت فرمان ترا چشم گشاده بنفاد
 تا که در بروی طفرای تو افتاد گره
 و در آخر میگوید:

بند را وجود تو صد شهر بخواهد بخشید
 خلق در غصه که آزاد چرا شد یک ده
 اعداد را رعایت کرده است. بنده آزاد و شهروده.

و اکنون طرفی از رباعیات او بیان کرده‌اید، در مدح **سلطان ابراهیم بن الحسین**
 رحمه الله گوید:

بیت

از رای تو روی ملک پیرایه کند
 کان از کف بادل تو سر مایه کند
 آن چتر تو کآفتاب در سایه اوست
 جایست که آفتاب را سایه کند
وله
 ای حضرت تو پناه عالم گشته
 پشت گردون ز عدل تو خم گشته (۱)
 در عمر تو صد محرم افزوده و باز
 بر دشمن تو عمر محرم گشته

وله

صد عمر، شما! در طرب و ناز گذار
 تیر از جگر دشمن بد ساز گذار
 نمی، تو کمان هکس بروی دشمن
 این سخت کشی بدشمنان باز گذار

۱- در چاپ لیدن چنین است: بیش کردن ز عدل تو کم گشته؛ ۱، متن از نسخه چاپ تهران مصحح استاد نفیسی.

وله

از بخت بگوش بنده آواز آمد : بر خیز ، که وقت نعمت و ناز آمد
امروز چو باز یافت خاک در شاه پیشانی من بآب خود باز آمد
و در آن وقت که سلطان ابراهیم قره‌عن پادشاهی قلع ارسلان خان را ،
ولی عهد خود کرد ، و بر تخت ملک سرقند نشاند ، بدین رباعی اورا تهنیت فرمود :

رباعی

خاقان چو بغال دولت و بخت نشست غم بر دل دشمنان دین سخت نشست
خاک قدمش دیو و پری سر مه کند چون مردم چشم ملک بر تخت نشست
و چون سلطان ابراهیم بجوار رحمت آفریدگار رحیم انتقال فرمود ، این
رباعیات در مرثیه او بفرمود :

بیت

تا مردم دیده صغه و ایوان دید از دست بشد چو تخت بی سلطان دید
خورشید ملوک و سایه یزدان بود بی سایه و خورشید ، جهان نتوان دید

وله، رباعی

بی دربان شد در حصار ای شاه بی تیغ رود سلاحدارت ای شاه
شادی نهد بار ، دلی را بدرد زان روز که بر شکست پارت ای شاه

وله، رباعی

بر منظر اعلا ، شها ! مجلس باد بی تو دل من ز خوشدلی مفلس باد
ای مونس چشم بنده خاک در تو در خاک ، ترا رحمت حق مونس باد
دمدح قلع ارسلان خاقان میگوید :

رباعی

ای ملک تو شرع را کمان سختی مرتیر ترا نشانه هر بدبختی
پیش از تو که دید تاج بر خورشیدی یا جمع شده همه جهان بر تختی

وله، رباعی

ترکی که بکشتن من آورد برات در چشمه نوش دارد او آب حیات
بازان سرشک من چو بسیار آمد بر لعل لب چون شکرش رست نبات

وله، رباعی

بادل گفتم : عتیب او کی برسد؟ در بردن دل ، فریب او کی برسد؟
دل گفتم : هر آنچه از تو خواهد توبه تا خط نارد حسیب او کی برسد؟

وله، رباعی

چوری که برین دلشده پیوست رود زان طره جعد و نرگس مست رود
از پای رود آمی و ، بنده تو روزی که ترا نبیند ، از دست رود

وله، رباعی

هرگز باشد ز روی باز آمدنت رنگی بینم زبوی باز آمدنت
سردخس غم ، همچو تدروم ، لیکن پیوسته در آرزوی باز آمدنت

وله، رباعی

ازمشک بگلبرگ توبر زنجیرست (۱) پیش رخ تو چراغ گردون خیره ست
تو چون قلمی و من چو کاغذ ، که چنین از رفتن تو جهان بمن بر تیره ست

وله، رباعی

ای باد سحرگه ! شده بی عنبر بار دانه که همی روی بکوی دلدار
در طره او دلیست ما را ، زنهار کآن سوخته را زما پیرسی بسیار

وله، رباعی

آخر صنما ! صبح بدین کار چه دید؟ کو جامه خویش و پرده ما بدرید
چون گوش فلک شکر وصال توشنید از چشمه خورشید مرا چشم رسید

۱- لباب چاپ تهران ، ازمشک بگلبرگ توبرس زنجیره است « و غلط است .

وله، رباعی

زلف تو بجور ، همچو ایام چراست ؟ چون سیم سخن ز وصل تو خام چراست ؟
گر ترگس تو می نکند صیادی ای پسته دهان ! چشم تو بادام چراست ؟

وله، رباعی

چشم خوش تو خصم من خسته چراست ؟ بامن لب تو چو زلف تو بسته چراست ؟
ابروی کمان مثلث اندر حق من گرنیست جفای چرخ، پیوسته چراست ؟

وله، رباعی

گفتم بکمان ابرویی : ای سرو سبی با من چو دو زلف خود سراسر گرهی
تیر مژه بر کرد و بزد بر من و گفتم : بار دگر ابروی مرا قوس نبی ؟

وله، رباعی

گفتم که سپیده کرده یی بهر کسی ؟ رنجید نگار ازین و بگریست بسی
گفتاکه : ز شام زلف خود بیزارم گر بر رخ من سپیده دم زد نفسی

وله، رباعی

باما چو سر زلف تو دایمی بنهاد جزعت بگرشمه جان بهایی بنهاد
گفتم : چو دعا بدمتم آیی ؟ در حال بشکست نگار و دست و پای بنهاد

وله، رباعی

شادی ز تو هر چند بسی نیست مرا الاغم تو هم نفسی نیست مرا
سبحان الله هزار دل بردی بیش و آنگه گویی دل کسی نیست مرا

حکیم **شمسی اعرج** روزی بز خدمت او آمد ، بار نیافت ، این قطعه بگفت
و بفرستاد :

قطعه

صدر **الشریعه** بار ندادم بنزد خویش زیرا که هست جان و بود جان زبار دور
روم چو چشم بد شد وزین روی به بود چشم بد از چنان سرو صدر کباب دور

صدر **الشریعه** برهان **الاسلام** جواب نبشت :

مجابات

شمسی تراست شعرو بغل آنچنان ، کیمن باشم ازو بفصل خزان و بهار دور
من خود عزیز یارنیم ، خواہبار گیر آخر نه گاو به بود از خواہبار دور ؟
و این مصراع آخرین مثلی است متداول در آن بلاد ، که گویند : گاو از
کفه دور ، درو ایهام لطیف و تمیزین خوب کرده است ، و کمال فضل او ازین آرایش
مستغنی است ، فلما برای زیست کتاب ، دری چند از سفتها ، و بیستی چند از گفتہای
او تحریر افتاد ، « باب الالباب ، ج ۱ ص ۱۶۹ تا ۱۷۴ »
ص ۵۱ س ۲۱ ،

پسر او **نظام الدین محمد بن عمر** که **عوفی** ... الخ

عوفی مینویسد : **الصدر** الاجل نظام الملة و **الدین محمد بن عمر مسعود**
رحمه الله در آن درج ، و دری آن برج ، و ثمر آن شجر ، و پسر آن پند بود ، جوانی
که چرخ پیر در هنر چون آن جوان نیاورده بود ، و ایام در اثناء دوران از ابناء خود
مثل خود نپورده ، درم قایق مشکلات قوتی برمشایخ کبار فایق آمده بود ، و در میدان
فضایل بر سواران افاضل سابق ، و در غوامض علوم حساب و هندسوجبر و مقابله کس با او
مقابله نتوانستی کرد ، و در حل مشکلات **اقلیدس افلاطون** پیش او زیون بودی ، و با این
چند فضل و هنر از روزگار بی نصیب ، و از دولت پند نابر خوردار ، بود و پیوسته ایام
مشراب عیش او را بکسورت نمرادی مگدر داشتی و یک ساعت او را در آسایش
بنگداشتی ، و سبب آن بود که میان **برهان اسلام** و اهل او مفارقتی افتاده بود ، و زنی
دیگر از معارف سادات در حباله خود آورده ، و آن زن را از **برهان اسلام** فرزندی
دیگر متولد شده و پیوسته آن زن ازین پسر پیش پدر بدھا گفتمی ، و قصدهای صریح
کردی ، و **برهان اسلام** این معانی را در ضمیر جای دادی ، و او را بر نیانیدی ،
و کار بجایی رسید که ازین پسر بیزار شد ، و قطعه می گفت درین معنی بتازی که

این دو بیت از آخر آنست :
 قولى لمن یرنو یرنو الیک عن الرضا نظرأ بعین الارمد
 ان کنتَ تظلمنی بفعل منعم فلقد ظلمت لاجلك اسم محمد
 و نظام منامز این قصدها را می دانست ، آخر الامر فرصت نگاه داشت ، وقتی
 که **پرهان اسلام** غایب بود ، و حرم او بدبویی بودند ، در خانه شد ، و صندوقچه زرینه
 زن پدر بدست آورد ، و تمامت زرینه از آنجا بیرون گرفت ، و آلتی مخروط بساخت
 و بر آنجا این آیات نبشت .

عاقل ز جفای چرخ گردننه هر بد که ببیند آن زخود بیند
 این واقعه را اگر چه نپسندد آن کس که بدیده خرد بیند
 صد تیز بریش آنکه بد گوید صد . . . به . . . آنکه بد بیند
 و چون این فعل بکرد ، از **بخارا** رحلت کرده و به **مر و رفت** ، و از آنجا نامه‌ی
 نبشت ، و را به خود را هجوی کرد . که یکی از آن جملات اینست :

پیوسته ز حسن خویشتن می لافی با هر که بود می تنی و می بافی
 در دج زر از غایت روزی مندی زر میطلبی و لعل بر می یافی
 و بعد از آن **قمر الدین ملک آموی** او را استدعا کرده ، و به **آموی** رفت ، و مدتی
 آنجا بود ، تا وقتی که داعی که مؤلف این اوراق است ، از **مر و مراجعت** میکرد ،
 و به **بخارا** میرفت . روزی چند در **آموی** بخدمت او استیناس طلبیده آمد ، و نامه
 نبشت ، و یکی از آن جمله بخدمت والد قطععی در قلم آورده بود برین جملت :

نظم

زهی ز خاک درت توتیای دیده من زیاد تست قرار دل رمیده من
 دهد خبر که پشیمانم از جدایی تو دوپشت دست بصد گاز بر گزیده من
 شود در دست ، ز حال دلم چو در نگرگی پیش جامه تا ناف بر دریده من
 ز بار دوری تو ماه ماه میگذرد که راست می شود این قد خمیده من

رسوز سینه کنی یادم ، ار خبر داری ز آب دیده باخون دل چکیده من
 نگاه کن که ز هجرت تو چون بر ایشان گشت نظام حال و سر کار آرمیده من
 یسره خط خود چشم بندم را در باب که بی جمال تو تیر مست نور دیده من
 دگر زبنده نپرسی که تا کجا باشد غریب بی کس ورنجور غم رسیدن من
 بوقت خرمی از خانمان گسسته من بوقت خوشدلی از دوستان بر دیده من
 بلطف خویش بزودی خبر کم باری ز حال آن دو جگر بند نا رسیده من

و چون این مکتوبات ، داعی به **بخارا** برد ، و در خدمت مولانا **پرهان اسلام**
 اعدا و واضح او تقریر کرد ، یا او بسر رضا آمد ، و مکتوبات فرمود بخط خود ، و در
 آن او را استدعا کرد ، و رباعی چند درین مجموعه از نتایج خاطر او ایراد کنیم ،
 در معشوق کاژ گوید :

رباعی

گر تافته دل را ز سر خیره سری چشم تو کزی نهاد ، ای رشک پری
 چون باد گری راست شدی ، نگذارم تا بیش بجشم کز بما در نگرگی

رباعی

جز سوی جفا و جور ، می نگرایی جز از غم و رنج من نمی آسایی
 گفتند که گفتی سرت بردارم بس ، دست سبک دار ، کرامی پایی

وله

رنگ شفق از رشک عنابی ماست صبح صادق گواه بیخوابی ماست
 از دیده بجای آب ، خون می بارم وین نژد تو ، هم دلیل بی آبی ماست
 و هم از وی شنیده شد ، سهل متمنع است :

وله

در فرقت رویت آب رفت از چشمم در هجرت تو خون ناب رفت از چشمم
 دوشینه چو خون و آب نقصان پذیرفت تا روز سفید ، خواب رفت از چشمم

و این رباعی از منابع طبع اوست :

بردی دل و کلام بر زبان آوردی	و ز خوی بدت مرا بجان آوردی
دل چون کیمرت بشی بخود بر پیچدی	از ناز کمی که در میان آوردی

«لباب الالباب» ج ۱ ص ۱۷۵ تا ۱۷۸»

ص ۷۰ س ۲: رضی الدین نیشابوری

ترجمه مختصرش در حاشیه آمده و این ابیات ازوست :

ز درد رفتن او صد هزار دل میسوخت	ز شوق آمدنش صد هزار جان میرفت
صبا بخاک دیت هر کجا نشان میداد	دل امید پرستم بر آن نشان میرفت
همه دعای توید هر چه در دلم میگشت	همه ثنای توید هر چه بر زبان میرفت
بدمت باد ندادم پیام شوق ، که باد	زیار عطر سر زلف او گران میرفت
نشست من به سمرقند و از لطایف او	مناقب تو بگرد همه جهان میرفت

وله

گلی یاسونی یاسرو یا ماهی نمیدانم	ازین آشفته بیدل چه میخواهی نمیدانم
ترا در کار خود دیک لحظه دلسوزی نمی بینم	ترا از درد خود یگنذرده آگاهی نمیدانم
از آن چون ماهی در تابو چون ماه در نقصان	که همچون روی تو از ماه تا ماهی نمیدانم
برای تو همی سازند هر کس چاره و من هم	بجز سوز دل و آه سحر گاهی نمیدانم

وله

بسکه بر دیده ز دل قافله خون گذرد	تا یکی لحظه ز هجران تو بیرون گذرد
حال شبهای مرا همچو منی داند و بس	تو چه دانی کسب سوختگان چون گذرد
عشق در عهد جمال تو بهر سو که رود	همه بر جان کباب و دل پر خون گذرد
در سینه سخن خویش از آن ثبت کنم	تا مگر روزی بر دست همایون گذرد

رباعی

در راه غم تو چند پویم آخر	رخساره باشک چند شویم آخر
گر پرسندم کز پس چندین تلخو پوی	از یار چه یافتی ؟ چه گویم آخر

وله

گر بر سر من ز چرخ آتش بارد	ممکن نبود که دل ترا بگذارد
آخر روزی گذر کند بردل تو	کاین سوخته دل بما نیازی دارد

وله

هر نیم شبم درد تو بیدار کند	واندیشه تو در دل من گنار کند
زان میترسم بتا که درد دل من	روزی بچنین شب گرفتار کند

وله

دوش ای زده نور رخ تو راه سحر	در مجلس غم بدیم تا گاه سحر
صبر و خرد و جمله حریفان رفتند	من ماندم و آب دیده و آه سحر

وله

هر روز ترا یکی بد آموز دگر	هر لحظه ز تو بردل من سوز دگر
گفتی که برو ز شهر اگر در دانیست	من خود ز جهان روم دوسه روز دگر

وله

ایدوست بخواب دیده ام دوش ترا	در خواب گرفتم در آغوش ترا
در بیداری نمیکنی یاد مرا	من خفته نمیکنم فراموش ترا

وله

ای باد صبا زلف ترا تاب زده	عشق تو بدیده ها ره خواب زده
فراش غمت جای خرامیدن تو	از دیده صد هزار کس آب زده

«انتخاب از بیتخانه تألیف ملا محمد صوفی مازندرانی»

نسخه شماره ۱۲۰ کتابخانه مجلس شورای ملی»

س ۶۸ س ۹۲ : امام رکن الدین شهید

عوفی مینویسد :

مولانا رکن الدین مسعود بن امام زاده رحمه الله .

صدی که فک فضل ازوی دایر بود ، وصیت بزرگی او در اطراف ربیع مسکون سایر ، اشعار او واسطه قلاده فصاحت ، ومجلس وعظ او عروس منصفه بلاغت چون بر دروه منبر شکر آب بیان از فواره دهان بگشاید . حرارت دل محرومان ارادت را بدان شکر آب تسکین دادی ، و چون در موقف نظر ومقام جدال قیل وقال آغاز کردی ، قاضی ولایت چرخ ششم طیلسان و قار از سر انداختی ، و با این قنون علم و بزرگی ، روز گلر ناساز گلر با او ساخت ، و بناه حیات او را منهدم گردانید ، و بسعادت شهادت رسید ، درین واقعه هایله خراسان و ماوراءالنهر ، بلك درین ثلثه عظیم که در اسلام افتاد ، بواسطه کفار چین ، ازین قوی تر واقعه ای بعد از طوفان نوح دست نداده ،

بیت

بنیکنمی یکچند روز کار گذاشت برفت ومحنّت واندوه ، یاد کار گذاشت
وآن صدر بزرگ را در دین و شریعت تصانیف مقبولست ، و قصه یوسف املا
کردست ، هنوز تمام نکرده بود که آن یوسف مصر فضل را در چاه وحشت انداختند
وازوی استماع اقتادست .

نظم

روزی که دست یابی بر اهل روزگار در عاقبت نگه کن و کوتاه دار دست
دست ستم دراز مکن ، اینقدر بدان کایزد در اجابت مظلوم در نیست
واین دوربای ازوی شنیده آمد :

رباعی

شمعیست رخ خوب تو پروانه نواز لعل تو مفرحیست ، دیوانه گداز
در راه توام زان نفسی نیست ، که هست شب کوتاه و تو ملول و افسانه دراز

رباعی

ای چرخ ، مرا زعشق بیزاری ده یا یار مرا پیشه کم آزاری ده
در فرقت آن خوب بداندیش مرا ای صبر ، اگر نه مرده ای ، یاری ده
واین لغز در صفت چشم هموراست ، ودر غایت لطف ورفقتست :

وله

حوضیست درو آب خوش و آسوده در حوض ، یکی کشتی قبر اندوده
کشتی رانی درو برنگ دوده بر جای نشسته و جهان پیموده
« لباب الالباب ، ج ۱ ص ۱۸۱ و ۱۸۲ »

و علامه فقید مرحوم قزوینی در تعلیقات خود بر لباب آورده است که : امام
فقیه رکن الدین امام زاده از مشاهیر علماء ماوراءالنهر است ، و در فتح بخارا در
سنه ۶۱۷ او با پسرش بدست عساکر مغول کشته شدند ، در چه [تاریخ جهانگشای
جوینی ، ج ۱ ص ۸۱] بعد از حکایت دخول عساکر مغول در مسجد جامع بخارا و
صعود چنگیز خان بر منبر و خالی نمودن صندوقهای قرآن زیر پای اسبان و آخور
ساختن آنها و قیام کبار علماء و ائمه و مشایخ بمحافظت ستوران و خدمت اصطلب
میگوید : « درین حالت امیر امام جلال الدین علی بن ابی الحسن الرندی
که مقدم ومقتدای سادات ماوراءالنهر بود ، روی بامام عالم رکن الدین امام زاده
که از افاضل علماء عالم بود آورد و گفت : این چه حالتست ؟ گفت خاموش باش ،
بادبی نیازی خداوندست که میوزد ، سامان سخن گفتن نیست » و مصف در
جوامع الحکایات او را از مشایخ خویش میسرمد ،

« لباب الالباب ، ج ۱ ص ۲۲۹ »

ابوبکر ریفدمویی ، ۷۶	الف
ابوبکر سعد (احمد بن سعد) ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۴۴ ، ۶۵	آل برهان ، ۸۰ ، ۵۱ ، ۴۹ ، ۴۵
ابوبکر صدیق ، ۱۶	آل سامان ، نه ، پانزده ، ۴۷ ، ۷۹ ، ۷۸
ابوبکر طر خان (عبد الله بن محمد بن علی) ، ۱۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶	آق شمس الدین ، ۶۳
۶۵ ، ۶۲ ، ۶۱	انثه اسمعیلیه ، ۲۹
ابوبکر فضل (محمد بن الفضل بن جعفر البخاری) ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۷۷ ، ۸۷	انثه شارتانی ، یک ، ۶۵
ابونایت قاضی ، ۵۱	انثه عقیلی ، ۶۴ ، ۶۲
ابوجعفر طوسی ، ۱۱	بابان بن عثمان بن عفان (ابوسعبد) ، ۲۰ ، ۱۹
ابوجعفر هندوانی (محمد بن عبدالله) ، ۳۹	ابراهیم بن اسمعیل الصفار (ابواسحاق) ، ۲۹
ابوالحسن اسمعیلی (علی بن احمد بن محمد) ، ۲۹ ، ۳۰	ابراهیم بن الحسن (سلطان) ، ۸۱ ، ۸۲
ابوالحسن دیلمی ، ۳۹	ابراهیم بن نصر (طغاج کبیر) ، ۷۴
ابوالحسن رستغنی (علی بن سعید) ، ۱۱۰	ابن الاثیر (مبارک بن محمد الجزری الشافعی) ، ۶ ، ۵۷ ، ۷۳
ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) ، ۵۰ ، ۸۰	ابن البلیخی ، ۱۸
۱۳ ، ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۵۲	ابن مسعود ، رک : عبد الله بن مسعود
ابوحفص صغیر (ابوعبد الله محمد بن احمد ، سفکردی) ، ۲۹ ، ۳۲	ابن الندیم ، ۱۸
ابوحفص کبیر (احمد بن حفص بن الزبیر قان البخاری) ، یک ، دو ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۳۷ ، ۶۹ ، ۷۷	ابو احمد اسکاف ، ۲۳
ابوزید دیوسی (عبدالله بن عمر بن عیسی) ، ۱۲ ، ۵۷	ابوایوب انصاری (خالصین یزید) ، ۶۶
ابوسلیمان جوزجانی ، ۱۸	ابوبکر اسحاق ، رک : محمد بن ابی اسحاق ابراهیم ،

ابوعبدالله خیزاخزی ، ۴۵	ابو القاسم حکیم ، ۱۱
ابو القاسم شهید سمرقندی ، ۵۹	ابو القاسم عقیلی (شرف الدین) ، ۶۳
۶۶	ابو المعالی (امام خطیب ...) ، ۶۲
ابو منصور ماتریدی ، ۱۱	ابو النجیب سهروردی ، ۷۱
ابوهریره (عبد شمس بن صخر) ، ۷ ، ۹ ، ۸	ابو یوسف قاضی ، ۵۳
۶۸ ، ۵۳	ابو یوسف همدانی ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸
اصطخری ، نه	احمد بن ابی طاهر اسفراینی شافعی (ابوحامد) ، ۸۰
اعتضاد السلطنه (علیقلی میرزا) ، چهار	احمد بن اسمعیل سامانی (ابونصر) ، ۳۶
افتخار جهان ، ۵۰	احمد بن سامان ، ۳۶
افلاطون ، ۸۵	احمد بن عبد العزیز بن مازه (تاج الاسلام) ، ۴۸ ، ۵۰
اقلیدس ، ۸۵	احمد بن الفضل بن موسی المذکر الجندی (ابونصر) ، ۴۸
البتکین ، ۵۰	احمد بن محمد (ابوبکر الاسمعیلی ...) ، ۳۹
ام عمرو ، ۱۹	احمد بن محمد بن اسمعیل (امام رئیس ابوبکر ...) ، ۳۵
امام بکر خواهرزاده (محمد بن حسین البخاری) ، ۴۹ ، ۵۱	احمد بن محمود (ممن الفقراء) ، یک شش ، شانزده ، ۱۶
امامزاده (شیخ الاسلام ، رکن الدین محمد بن ابی بکر المفتی البخاری) ، ۷ ، ۶۸	احمد پاشا اتمچکی زاده ، ۶۳
امام زرنگر (سید ...) ، ۱۲	ادوارد براون ، ۴۹ ، ۵۰
امام فخر الدین ، ۶۳	ارسلان خان غاز (محمد بن سلیمان) ، ۳۸ ، ۶۰ ، ۷۶
امیر تیمور ، ۳۸	اسباط بن الیسع ، ۵
امیر شمس الدین ، ۳۳ ، ۳۴	
آنوشیروان ، ۲۵	
اولجایتوی (سلطان خدابنده) ، ۵۱	
اهیان بن اوس الاسلمی (ابوعقیه) ، ۹۶	
ایرج افشار ، سه	
ایوب بیغمیر ، ۴ ، ۶۵ ، ۲۳	

الف

آذربهران ، ۴۹، ۵۱، ۸۰ .
 آل سامان : نه ، پانزده ، ۴۷ ، ۷۹ ، ۷۸ .
 آق شمس الدین ، ۶۳ .
 ائمه اسمعیلیه ، ۲۹ .
 ائمه شارستانی ، يك ، ۶۵ .
 ائمه عقیلى ، ۶۲ ، ۶۳ .
 ابان بن عثمان بن عفان (ابوسعید) ،
 ۲۰ ، ۱۹
 ابراهیم بن اسمعیل المصارع (ابواسحاق)
 ۲۱
 ابراهیم بن الحسین (سلطان) ، ۸۱ ، ۸۲
 ابراهیم بن نصر (طفقاج کبیر) ، ۷۴
 ابن الاثیر (مبارک بن محمد الجزری
 الشافعی) ، ۶ ، ۵۷ ، ۷۳
 ابن البلیخی ، ۱۸
 ابن مسعود برک : عبد الله بن مسعود .
 ابن التمدیم ، ۱۸
 ابو احمد اسکاف ، ۲۳
 ابوایوب انصاری (مخالفین یزید) ، ۶۶
 ابوبکر اسحاق ، رك : محمد بن ابی
 اسحق ابراهیم ،
 ابوبکر اسکاف (خواجة پاره دوز ،
 محمد بن احمد) ، ۲۲ ، ۳۹ ، ۴۸
 ابوبکر الاعمش ، ۲۲
 ابوبکر حامد (محمد بن حامد) ، ۶۶
 ۶۵ ، ۶۶

ابوبکر ریقدمونی ، ۷۶

ابوبکر سمد (احمد بن سمد) ، ۲۸ ،

۲۹ ، ۳۰ ، ۴۴ ، ۵۰

ابوبکر صدیق ، ۱۶

ابوبکر طر خان (عبد الله بن محمد بن

علی) ، ۱۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ،

۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵

ابوبکر فضل (محمد بن الفضل بن جعفر

البخاری) ، ۴۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۳ ،

۳۶ ، ۶۵ ، ۷۷ ، ۸۷

ابوثابت قاضی ، ۵۱

ابوجعفر طوسی ، ۱۱

ابوجعفر هندوانی (محمد بن عبدالله) ،

۳۹

ابوالحسن اسمعیلی (علی بن احمد بن

محمد) ، ۲۹ ، ۳۰

ابوالحسن دیلمی ، ۳۹

ابوالحسن رستقنی (علی بن سعید) ، ۱۱۰

ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) ، ۵۰ ، ۸۰

۱۳ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۵۲

ابوحضض صغیر (ابوعبد الله محمد بن

احمد ، سفکردی) ، ۲۲ ، ۴۹ ،

ابوحضض کبیر (احمد بن حفص بن

الزیرقان البخاری) ، يك ، دو ،

۱۸ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۳۷ ، ۶۹ ، ۷۷ ،

ابوزید دیوسی (عبیدالله بن عمر بن

عیسی) ، ۱۲ ، ۵۷

ابوسلیمان جوزجانی ، ۱۸

اسحاق بن احمد سامانی (ابویقوب) ،

۳۶

اسمعیل بن احمد بن سامان (امیر

ابو ابراهیم) ، پانزده ، ۲۵ ، ۳۶ ،

۲۷ ، ۳۶

اسمعیل بن عیینه ، ۳۶

اسمعیل مستعلی (ابو ابراهیم) ، ۵۷

اسمعیل بن نصر صفار (ابو ابراهیم) ، ۴۰

اسمعیل بن نوح بن منصور ، ۷۸ ، ۷۹

اسمعیل پاشای بغدادی ، ۴۳ ، ۴۸ ،

۵۳ ، ۶۸

اسطخری ، نه

اعتضاد السلطنه (علیقلی میرزا) ، چهار

افتخار جهان ، ۵۰

انطالون ، ۸۵

انقلیدس ، ۸۵

البتکین ، ۵۰

ام عمرو ، ۱۹

امام بکر خوارزاده (محمد بن حسین

البخاری) ، ۴۹ ، ۵۱

امامزاده (شیخ الاسلام ، رکن الدین

محمد بن ابی بکر المغنی

البخاری) ، ۷ ، ۶۸

امام زرتکر (سید ...) ، ۱۲

امام فخر الدین ، ۶۳

امیر تیمور ، ۳۸

امیر شمس الدین ، ۳۲ ، ۳۳

انوشیروان ، ۲۵

اولجایتو (سلطان خدابنده) ، ۵۱

اهبان بن اوس الاسلمی (ابوعقبه) ،

۱۶

ایرج افشار ، سه

ایوب بیغمیس ، ۴ ، ۶۵ ، ۲۳

ابوعبدالله خیزاخزی ، ۴۵

ابوالقاسم حکیم ، ۱۱

ابوالقاسم شهید سمرقندی ، ۵۹

ابوالقاسم عقیلى (شرف الدین) ، ۶۳

۶۴

ابوالمعالی (امام خطیب ...) ، ۶۳

ابو منصور ماتریدی ، ۱۱

ابوالنجیب سهروردی ، ۷۱

ابوهریره (عبد شمس بن صخر) ، ۷ ،

۹۰ ، ۸

ابو یوسف قاضی ، ۵۳

ابو یوسف همدانی ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸

احمد بن ابی طاهر اسفراینی شافعی

(ابو حامد) ، ۸۰

احمد بن اسمعیل سامانی (ابونصر) ،

۴۶

احمد بن سامان ، ۳۶

احمد بن عبد العزیز بن مازہ (تاج

الاسلام) ، ۴۸ ، ۵۰

احمد بن الفضل بن موسی المذکر

الجنیدی (ابونصر) ، ۳۸

احمد بن محمد (ابوبکر الاسمعیلى ...)

۲۹

احمد بن محمد بن اسمعیل (امام رئیس

ابوبکر ...) ، ۳۵

احمد بن محمود (مبین الفقراء) ، يك

شش ، شانزده ، ۱۶

احمد پاشا اتمچکیزاده ، ۶۳

ادوارد براون ، ۴۹ ، ۵۰

ارسلان خان غازی (محمد بن سلیمان)

۳۸ ، ۶۰ ، ۷۶

اسباط بن الیسع ، ۵

ب
 بابا مبارک چهارطاقی ، يك ۷۵
 باوتولد ، شش
 بهار خندان ، ۲۸
 بدرالدین شهید ، ۳۷
 بدرالدین میدانی ، ۷۵
 بدرالدین ورسکی (معلمین عبدالکریم)
 ۹۹
 بدیع الدین (قاضی امام ...) ، ۵۸
 برهان الاثم ، ۴۵ ، ۴۸ ، ۶۳
 برهان الدین ارشدی ، ۵۶
 برهان الدین خرفنوی ، ۵۶
 برهان الشریعہ (محمود بن صدر
 الشریعہ ، ۴۴ ، ۲۵
 بریده بن الخصب الاسلامی ، ۶
 بکر بن محمد زرنجری (امام
 ابوالفضل ...) ، ۵۲
 بلعمی ، ۴۹
 بنی اسد ، یازده ،
 بنی اسرائیل ، ۵
 بنی امه ، ۱۱
 بنی سلیم ، ۲۶
 بنی مازہ ، ۴۹
 بو ابراهیم ، یازده
 بهرام چوبین ، ۲۵
 بیہقی (ابوبکر، احمد بن الحسین) ۷
 ت
 تاج الاسلام حمزه ، ۵۸
 تاج الدین ستاجی ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۷۱
 تاج الدین المصدر (ابوعبدالله محمد
 ابن محمد) ، ۵۵

تاج الشریعہ (معلمین صدر الشریعہ) ، ۳۴
 ترکان خاتون ، ۲۰ ، ۵۱
 ترکان قرلق ، ۴۹
 تقی الدین واحدی ، ۴۰
 تقی الدین کاشی ، ۴۹
 ث
 ثناء الملک بن ضیاء الحق ، چهار
 ج
 جاراہ ، رک : زمخشری ،
 جامی (نورالدین عبدالرحمن) ، ۴۱
 جبرئیل ، ۲ ، ۳
 جریر بن عثمان ، ۲۶
 جعفر خلدی کردی (شیخ، ابومحمد) ،
 ۷۳ ، ۷۳
 جفری خان بن حسن تکین ، ۴۹
 جلال الدین (مولانا ...) ، ۴۳
 جلال الدین (خاوند ...) ، ۴۳
 جلال الدین الخلف البخاری ، ۶۶
 جلال الدین علی بن ابی الحسن الرضوی ،
 ۹۱
 جمال الدین ستاجی ، ۳۹ ، ۳۳ ، ۳۳
 جمال الدین محبوی ، ۲۴ ، ۳۵ ، ۴۳
 ۵۳
 جندب بن عمر الدوسی ، ۱۹
 چ
 چنگیزخان ، ۳۱ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۷۵ ، ۹۱
 ح
 حاجی خلیفہ ، ۶۹

حاشد بن عبدالله الصوفی (ابوعبدالله) ،
 ۳۴
 حافظ الدین کبیر (علاء الدین محمد
 قلانسی) ، ۵۵ ، ۵۶
 حافظ غنچار (ابوعبدالله محمد بن احمد
 ابن محمد بن سلیمان کلغل البخاری
 الوراق) ، ۵ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۰
 ۳۴
 حافظ نسائی (ابوعبد الرحمن ، احمد
 ابن شعیب) ، ۷
 حجاج بن یوسف ، ۲
 حذیفه بن الیمان ، ۳
 حسام الدین (صدرشہید) ، ۱۲ ، ۶۳
 حسام الدین اغسیکتی ، ۵۹
 حسام الدین اصیلی ، ۵۸
 حسام الدین بن تاج الدین محمد مصدر ،
 ۵۶ ، ۵۵
 حسن اندقی (ابومحمد) ، ۳۵ ، ۶۷ ، ۶۸
 حسن بصری (ابوسعید) ، ۴
 حسن بغاری (شیخ ...) ، ۲۵ ، ۷۱
 حسین سوفاعی ، ۳۵
 حلیم الدین دیمونی (ابومحمد) ، ۷۵
 حماد بن ابراهیم الصقار (ابوحامد) ، ۲۹
 حمزه علوی ، ۷۳
 حمیدالدین شامی ، ۶۲
 خ
 خانوادہ خواجگان ، ۳۹
 خشوبہ ، دو
 خلیل الفقیرہ (ابوعبدالله محمد بن
 عبدالله الخلیل الشافعی) ، ۷

خلف بن ایوب العامری (ابوسعید) ،
 ۲۲
 خواجگان قشندی ، دو
 خواجہ اولیاء کلان ، ۳۵ ، ۴۶ ،
 ۷۲ ، ۷۱
 خواجہ یاراسا (محمد بن محمد بن
 محمود الحافظی البخاری) ،
 دو ، ۱۷
 خواجہ یارہ دوز ، رک : ابوبکر اسکاف
 خواجہ چندی ، رک : احمد بن الفضل
 خواجہ دہ نیاز ، ۳۵
 خواجہ زکی ، ۷۲
 خواجہ سراجگان ، ۳۹
 خواجہ سلیمان ، ۳۵
 خواجہ سوکمان ، ۷۳
 خواجہ غریب بخاری ، ۷۹ ، ۷۲
 خواجہ قوط ، ۴۴
 خواجہ نمد پوش (حسن بن یوسف
 البخاری السامانی) ، ۵۸ ، ۶۰ ،
 ۶۱
 خوارزمشاه (سلطان علاء الدین محمد) ،
 ۵۱
 د
 دھقان سفدی ، ۶۰
 دولابی (ابو یوش محمد بن احمد بن
 حماد) ، ۴ ، ۹
 ر
 رضی الدین نیشابوری ، ۷۰ ، ۷۳ ،
 ۸۸ ، ۸۹

رکن الدین شهید (امامزاده بخاری)،
۹۱، ۹۰، ۹۸
روح الدین شیخ داود، ۴۳
رودکی، ۴۹

ز

زاهد دروازگی، ۶۳
زاهد علاء (علاء الدین ابو عبدالله)،
۵۵
زاهدی (نجم الدین ابی الرجاء مختار
ابن محمود) ۱۴۰، ۹۰، ۸۰
زخمخشی جاراالله السلامه، ابوالقاسم
محمود بن عمر بن محمد بن عمر، ۳۰
۸۰، ۴۸، ۱۳
زوزن (قاضی امام ...) ۵۸

س

سالاراج، ۴۳
سامانی (سامانیان)، پانزده، ۲۷، ۲۵
سیسالار قزوینی (حاجی میرزا
حسینخان)، چهار
سیستانی (ابوداود سلیمان بن اشعث) ۷
سدیدالدین امامزاده، ۶۸
سدیدالدین خوارزمی، ۴۳
سراج الدین اسمعیلی، ۵۸
سراج الدین خلوتی، ۴۹
سعدالدین مسعود شجودانی، ۵۶
سعید نفسی، پنج، ۴۶، ۸۱
سفیان ثوری، ۷۳
سفیان بن عیینه (ابومحمد)، ۳۶
سلسله خواجگان، پنج

ع

شمس الدین خرد، ۴۳
شمس الدین کلان، ۴۳
شمس الدین محبوبی (احمد بن جمال
الدین، صدراشریفة اول)، ۴۴
شمس الملك، رك؛ تصیر بن ابراهیم
شمسی اعرج (حكیم...)، ۸۴، ۸۵
شیبانی (امام ابو عبدالله محمد بن
حسن بن فرقد دمشقی)، ۱۸، ۱۸
۱۹، ۲۳، ۲۲، ۵۷، ۶۳، ۶۴
شیخ شب بیدار، ۴۰
شیخ العالم، رك؛ سیفالدین باخرزی
شیخ نورالدین، ۷۳
ص
صالح بن محمد سجاری (ابوشعیب)،
۴۴
صاین الدین (امام ...)، ۴۹
صدراالاسلام (ابوالیس بزدوی)، ۶۳
صدر جهان بخاری، ۵۹
صدر الدین ستاجی، ۴۳
صدراالدین عینی، ۳۱، ۳۶، ۶۱
صدراشریفة، ۴۳، ۴۴، ۵۴
سفاریه، ۲۰
صفی الدین اردبیلی، نه
صنیع الدوله (محمد حسنخان اعتماد
السلطنه)، سه، چهار
صوفی مازتدرانی (ملا محمد)، ۸۹
ط
طاهر (ذوالیمینین)، پانزده
طاهر (مولانا...)، ۳۶
طفقاج خان (ابوالمظفر عمادالدوله
ابراهیم بن نصر)، ۴۰، ۷۴

سلیمان بن عبدالملك، ۲

سلیمان شاه، ۷۰

سمنانی (تاج الاسلام ابو سعد عبد
الکریم)، ۱۱، ۱۹، ۴۰، ۶۷
سنجر بن ملککشاه (ناصرالدین ابوالعزیز
احمد)، ۴۹، ۴۸، ۴۹، ۷۴

سوزنی سمرقندی، ۴۹

سید ابوالحسن، ۷۳

سید پاینده (ابوالحسن همدانی)، ۷۳

سیف اسفرتکی، ۶۴

سیف الدین باخرزی (شیخ العالم
ابوالعمالی سعید بن مطهر)، دو،
۶۱، ۶۲، ۶۱، ۶۵، ۶۸

سیف الدین ستاجی، ۴۰

ش

شافعی (امام ...)، ۹۸، ۵۸

شاه فخرالدین ستاجی، ۴۳

شرف الدین ستاجی، ۴۳

شرف الدین عبدالرحمن، ۵۴

شرفدودی (ابی عبدالله محمد بن فضل)،
۶۹

شمعی (قاضی امام ابو جعفر محمد بن
عمر)، ۱۲۰، ۵۷

شمس الانمۃ حلوانی (ابو محمد
عبدالعزیز بن احمد)، ۳۵،
۴۴، ۴۵، ۵۲، ۵۴، ۵۳، ۵۷

شمس الانمۃ سرخسی (ابوبکر محمد بن
احمد)، ۵۲

شمس الانمۃ کردی، ۴۱، ۴۲، ۳۶

۵۹، ۵۹، ۷۵

عبد الواحد شهید (قاضی امام) ... ۴۰
 عبدالله بن مسعود (صدر الشریعہ) ... ۳۳
 عتیق بن غزوان ۷۰
 عیسیٰ (ابوالنصر) محمد بن عبد الجبار ، ۷۰
 عثمان بن ابراهیم فضل (ابومعمر) ، ۲۹
 عثمان بن عفان ، ۱۹
 عثمان بن مظعون (ابوالسائب) ، ۹۰
 عزیز الاسلام ، ۵۰
 عطار نیشابوری (فیہ الدین) ، ۷۳
 عقیل بن ایطالب (ابو زید) ، ۶۳
 عقیلی (حسن الدین احمد) ، ۶۴
 علی بن ابی بکر المرغانی (شیخ الاسلام - برهان الدین) ، ۶۸
 علی بخاری ، ۶۱
 علی بن ایطالب ، ۱۹ ، ۳۶ ، ۵۲ ، ۶۲
 علی بن منصور بن شعیب الاستاذ ، ۴۴
 علیخان حاکم ، نہ
 علی سفدی (قاضی امام ، ابوالحسن) ، ۵۳
 عماد کاتب ، ۴۹
 عمر بن خطاب ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۴۷ ، ۷۰
 عمر بن عبد العزیز (امام شهید ، حسام الدین) ، ۴۷ ، تا ، ۵۰
 عمر بن محمد بن عمر العقیلی (مولانا شرف الدین ابوحنفہ) ، ۶۳
 عمر بن مسعود بن احمد بن عبد العزیز (برهان الاسلام ، تاج الدین ، صدر الشریعہ) ، ۵۱ ، ۵۹ ، ۷۹ ، ۸۴ تا ۸۸

عمر غازی ریضونوی ، ۳۳
 عمر نسفی (نجم الدین ابوحنفہ) ، ۶۳ ، ۴۸
 عوفی (سدید الدین محمد) ، ۴۸ ، ۵۰ ، ۷۰ ، ۷۷ ، ۷۸
 ۸۰ ، ۸۵
 عیاضی ، ۱۱
 عیسیٰ بن موسیٰ التیمی الفنجاری ، ۴۸ ، ۶۹

غ

غزالی (ابو حامد محمد بن محمد) ، ۱۳
 غفری بن عطاء ، چهارده ، ۲۹

ف

فخر الاسلام بزدوی ، (ابوالحسن علی ابن محمد) ، ۵۳
 فخر الدین رازی (ابو عبدالله محمد بن عمر) ، ۶۹
 فخر الدین علی سفی ، ۶۷ ، ۷۴
 فرید وجدی ، ۲۶

ق

قاضی خان (حسن بن منصور بن محمود) ، ۶۰ ، ۵۹ ، ۶۹
 قتیبه (ابوحنفہ مسلم بن عمر بن الحصین الباطلی) ، ۴
 قدوری (ابوالحسن احمد بن محمد بن جعفر بن حمدان) ، ۸ ، ۹۰
 قراخانیان ، ۴۹ ، ۵۱
 قریش ، ۶۲

قزوینی (میرزا محمدخان) ، ۴۹ ، ۹۱
 قضاة سیحہ ، ۵۶ ، ۵۸
 قلع ارسلان خان (عثمان) ، ۵۱ ، ۸۲
 قلع طمناج (ابراهیم بن الحسن) ، ۵۱ ، ۸۰
 قمر الدین (ملک آموی) ، ۸۶
 قنبر علی بن عباس اقشار ارومیه ، نہ
 ک
 کعب الاحبار (ابو اسحق کعب بن ماتع) ، ۱۹
 کعب بن سعید العامری ، ۳۳
 کلابادی (ابو بکر محمد بن ابی اسحق ابراهیم بن یعقوب) ، ۳۸ ، ۶۱
 ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۲
 کمال الدین ستابی ، ۳۳
 ک
 کلچین معانی (احمد) ، هشت
 کلرینز (خواجہ) ، ۶۵
 کورخان خطابی ، ۴۹ ، ۵۰
 م
 مارکولیوت ، ۲۰
 مجاشع بن مسعود ، ۷۰
 مجیر الدین ، ۶۳
 محمد باقر (امام ...) ، ۱۱
 محمد بن ابی حفص البخاری (ابو عبدالله) ، ۱۹
 محمد بن احمد بن عبد العزیز (صدر جهان) ، ۵۰
 محمد بن احمد الصغری (ابو بکر ظہیر الدین) ، ۵۸
 محمد بن احمد النسوی ، ۵۱
 محمد بن اسمعیل بن بزج ، ۱۱
 محمد بن حنفیہ ، ۱۹
 محمد بن عبدالرحیم الشارستانی (جمال الدین) ، ۶۶
 محمد بن عبد العزیز بن عمر (سیف الدین سدر جهان) ، ۵۱
 محمد بن عبدالله ص (محمد ، رسول اللہ ، پیغمبر ، نبی ، مصطفیٰ ، حضرت رسالت ، پیغمبر اسلام) ، چہار ، ۳۱ ، ۶۰ ، ۷۰ ، ۸۰ ، ۹۰ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۹ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۹ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۷ ، ۷۳ ، ۷۴
 محمد بن عمر (نظام الدین) ، ۵۹ ، ۵۸ تا ۸۸
 محمد بن عمر بن عبد العزیز ، ۳۹ ، ۴۹
 محمد بن محمد بن ابراهیم البصر المیدانی البخاری ، ۳۵
 محمد بن محمد بن نصر البخاری (حافظ الدین الکبیر) ، ۵۵
 محمد بن محمد الشارستانی (فخر الدین) ، ۶۶
 محمد بن محمد القزوینی (مولانا سراج الدین) ، ۶۶
 محمد بن مقاتل الرازی ، ۴۲

- محمد بن واسع الاردی (زین القراء) ،
 ۱۶
 محمد ثانی (سلطان ...) ، ۶۳ ،
 محمد حسن بن جعفر قمی ، چهار
 محمد حلاج (شیخ ...) ، ۷۴ ،
 محمد شفیق بن ملا نظر محمد ، چهار
 محمد زفر بن عمر ، ۵۰ ،
 محمد طالوت ، دو
 محمد معین ، ۵۳ ، ۶۲ ، ۶۴ ،
 محمود بن احمد بن عبدالعزیز (حسام
 الدین) ، ۳۸ ، ۵۰ ،
 محمود سنوسه بن (شیخ ...) ، ۳۹ ،
 محیی الدین بن شرف النوروی (ابن
 زکریا) ، ۶ ،
 مرغینانی ، ۲۴ ،
 مسیح ، چهار
 مصلحت الدین (شیخ ...) ، ۳۱ ،
 مطهر الدین (خاوند ...) ، ۳۳ ،
 مظفر (امام واعظ ، مولانا ...) ، ۳۵ ،
 معاویه ، ۶۲ ،
 معصوم علیشاه ، شانزده
 متان ، ۳ ، ۴ ،
 مقول ، ۵۱ ،
 مقدسی ، ۴ ،
 مکحولی نسفی (ابوالعین میمون بن
 محمد) ، ۳۹ ،
 ملاسلطان بن ملا ساهر بخاری ، پنج
 ملک الاسلام ، ۵۰ ،
 ملک الموت ، ۳۹ ،
 ملکشاه سلجوقی ، ۲۰ ،

و

- وکیع بن حسان ، ۲ ،
 وهب بن منبه الیمانی النعمانی (ابو
 عبدالله) ، ۴ ،
 ۵
 هارون الرشید ، ۲۹ ،
 هجوری ، ۵ ،
 هرمز بن نوشیروان ، ۲۵ ،

حیاطه ، ۵۷ ،

س

- یحیی بن احمد بن سعید الباخسری
 (ابوالمفاخر) ، ۳۳ ،
 یزید بن هارون (ابوخالد) ، ۳۶ ،
 یوسف ارشدی (خواجه ...) ، ۵۶ ،
 یوسف همدانی (خواجه ...) ، ۳۳ ، ۳۵ ،
 ۶۶ ، ۶۷ ،
 یهود ، ۱۶ ،

ن

- ناصرالدین امامزاده ، ۶۹ ،
 ناصرالدین بخاری ، پنج
 الناصرالدین الله ، ۵۱ ،
 نجم الدین اتراری ، ۵۶ ،
 نجم الدین غجدوانی ، ۵۶ ،
 نجم الدین کبری ، ۴۰ ، ۳۹ ، ۷۴ ،
 نرشخی (ابوبکر محمد بن جعفر) ،
 دو ، سه ، چهار ، پنج ، ۴ ، ۵۰ ،
 نسفی (ابوعلی) ، ۴۵ ،
 نصاری ، ۱۳ ،
 نصر بن ابراهیم (شمس الملك) ، ۲۰ ،
 ۳۸
 نصر بن احمد سامانی (ابوالحسن) ،
 ۳۶ ، ۳۷ ، ۲۸ ،
 نظامی گنجوی ، ۶۲ ،
 نوح ، ۹۰ ،
 نوح بن منصور بن نوح (ابوالقاسم) ، ۳۷ ،
 نوح بن نصر سامانی (ابومحمد) ، ۴ ،
 ۳۷
 نورالدین خلوتی ، ۷۴ ،
 نورالدین سیرفی ، ۷۵ ،

فهرست کتابها (۱)

الف	ب
الاستثمار ، ۸	بعضاه ❖ ۸۹
آداب التصوف ، ۳۱	برهان قاطع ❖ ۵۳ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۳ ، ۶۴
آداب الفضلاء ، ۵۹	بستان المذکرین ، ۳۳
آنتوجراج ❖ ۲۸ ، ۲۶	
الایتمام اتمام الایتمام ، ۲۱	
الاسماء فی تمییز الصحابة ❖ ۸ ، ۹	
احیاء علوم الدین ، ۱۳	
اخیر الذخایر ، ۳۱	
اخبار بخارا ، ۴	
اختیارات ، ۲۲	
أربعمون حدیثا ، ۲۵	
اربعین ، ۳۱	
اساس البلاغة ، ۲	
اسد الغابة فی معرفة الصحابة ❖ ۱۶	
الأسرار ، ۵۷	
احسن التقاسیم ❖ ۴	
الاسطلام ، ۵۷	
امالی ، ۵۹ ، ۵۲	
امداد القمی ، ۵۷	
انساب سمانی ❖ ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۴۴ ، ۵۲ ، ۶۷	
الانوار ، ۵۷	
اوراد الاحباب ، ۲۱	
الاهواء والاختلاف ، ۲۱	
الایضاح ، ۶۹	

(۱) کتابهایی که برای حواشی از آنها استفاده شده بعلامت ستاره نمودارست

فهرست کتابها

۱۰۳

ذ	ح
ذخیره الغناوی (الذخیره البرهانیة) ، ۵۰ ، ۴۸ ، ۴۵	تفسیر کبیر ، ۶۹
راحة الصدور ، ۲۰	تقویم الأصول ، ۵۷
ربیع الأبرار ، ۲	تکملة اللطائف ، ۳۱
رساله در عشق ، ۴۲	تلخیص الادله ، ۲۱
رشحات ❖ ۳۳ ، ۴۶ ، ۶۷ ، ۶۸	تلقیح العقول ، ۲۳
ربحانة الأدب ❖ ۲۵ ، ۲۰ ، ۱۸ ، ۷ ، ۲۰ ، ۷۲ ، ۷۴	تنقیح الأصول ، ۲۵
زاد المذکرین ، ۳۱	التوضیح فی حل غوامض التنقیح ، ۲۵
زند ، ۶۴	تهذیب الاسماء واللغات ، ۶۵
الزیادات ، ۱۸ ، ۶۴	
	جامع الأصول لاحادیث الرسول ، ۶
	جامع الصغیر ، ۱۸ ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۵۹
	جامع الکبیر ، ۱۸ ، ۵۹ ، ۶۴
	جوامع الحکایات و لوامع الروایات ، ۹۱ ، ۷۸ ، ۷۷ ، ۵۰ ، ۵
	چهار مقاله ، ۵۰ ، ۴۹
	حبیب السیر ❖ ۴ ، ۲ ، ۶ ، ۱۶ ، ۹
	حدود العالم ، ۶۲
	الخصائص ، ۷
	خزانه الهدی ، ۵۷
	خزینة الاصفیاء ❖ ۶۶ ، ۷۱ ، ۷۲
	خلاصة الأشعار ، ۴۹
	دائرة المعارف فرید وجدی ، ۲۶

- شرح صحیح کرمانی ، ۷۳
 شرح فصول العسین ، ۲۵
 شرح قدوری ، ۸ ، ۹
 شرح وقایع الروایة ، ۲۵
 شرح الاسلام ، ۷ ، ۶۸
 شروط ، ۲۵
- ص
 صاحبیه ، ۴۶
 صك الجنة ، ۲۱
- ط
 طبقات سلاطین اسلام ، ۲۷
 طبقات الكبير ، ۶۲
 طرائق الحقائق ، شانزده
- ع
 عرفات عاشقین ، ۴۱
 عشرات ، ۳۱
 عشرين ، ۳۱
 عقود العقائد ، ۶۸
- ف
 فایق ، ۸۰
 فتاوی ، ۲۴ ، ۵۹ ، ۶۴
 الفتاوی الدلویریه ، ۵۸
 فتاوی الفضلی ، ۲۹
 فرائد ، ۴۵
 الفروق ، ۲۳
 فرهنگه ایران زمین ، ۵ ، ۴۶
 فرهنگه جهانگیری ، سیزده ، ۷۳
 فرهنگه نظام ، ۶۴
 فرهنگه نفیسی ، سیزده ، ۵
 فصل الخطاب لوصول الاحیاء ، ۱۷
 فضائل الصحابة الاربعة ، ۲۸
- الفوائد العقیبه ، ۳۹
 فواتح الجمال ، ۴۲
 فهرست کتابخانه مدرسه عالی سیپالار
- ا
 ا ب
 فهرست کتب شرقی کتابخانه تاشکند
 فش
- ق
 قرآن ، ۶۵ ، ۱۰ ، ۱۹ ، ۳۲ ، ۳۴
 قصه یوسف ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۹۰
 القند فی تاریخ علماء سمرقند ، ۶۳
 قندیه ، ۶۳
 قنیه المنیة ، ۱۳
- ک
 الكامل فی التاریخ ، ۱۹
 کشاف (تفسیر) ، ۴۸ ، ۲
 کشف الامار الشریعة فی مناقب الامام
 امی حنیفة ، ۳۶ ، ۵۴
 کشف الاستار ، ۶۲
 کشف الظنون ، ۵ ، ۶ ، ۸ ، ۱۳
 ، ۴۸ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۷
 ، ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۷۳
 کشف الغوامض ، ۳۹
 کشف المحجوب هجویری ، ۵
 الکنی والاسماء ، ۴ ، ۹
- ل
 لباب الالباب ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۵۱ ، ۵۰
 ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۳ ، ۸۵ ، ۹۱
 اللباب فی تهذیب الانساب ، ۵۷ ، ۵۳
 ، ۷۲

- لطائف التفسیر ، ۳۳
 لغت نامه ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۱۸
 ، ۲۶ ، ۴۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۳
- م
 مآثر الاقبال فی مفاخر الشال ، ۲۴
 مبسوط ، ۵۰ ، ۵۱
 مجالس المؤمنین ، ۱۹ ، ۶۲
- م
 مجتبی ، ۷
 المحاضر ، ۵۹
 المحيط البرهانی فی الفقه التمنانی ،
 ، ۴۵ ، ۴۸
 المختصر ، ۸
 المدعی والمدعی علیه ، ۲۲
 مراسیل ، ۷
 مراد الاطلاق ، ۲ ، ۳۶ ، ۴۵ ، ۵۷
 ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۶۷ ، ۶۹
- مزارات کرمان ، ۲۴
 مسالك الممالک ، نه تا شانزده
 مشکوة العصائب ، ۷
 مصباح ، ۱۱
 معانی الاحیاء ، ۶۷
- معجم الانساب والاسرات الحاكمه
 ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۷ ، ۳۸ ، ۵۳
 معجم البلدان ، چهارده ، ۳ ، ۶
 ، ۱۱ ، ۴۴ ، ۵۲ ، ۶۶ ، ۶۷
- المغنی ، ۴۵ ، ۴۸ ، ۶۹
 مفاتیح الجنان ، ۱۱
 مفتاح المذکرین ، ۳۳
 مفصل ، ۲
 المقدمات الاربعة ، ۲۵
 مقدمه الادب ، ۲
- ملعاه المذکرین ، ۳۱
 منتهی الرب ، ۱۷
 المنجد ، ۱ ، ۴ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۶
 من البعثة الی خلافة علی ، ۲۴
 منہاج الفتاوی ، ۶۳
 میزان الامول ، ۵۷
- ن
 ناسخ التواریخ ، ۹ ، ۱۹ ، ۳۴
 نفحات الانس ، ۴۲
 النقایة فی مختصر الوقایة ، ۲۶
 نکارستان ، ۲۱
 نمونه ادبیات تاجیک ، ۳۱ ، ۳۶
 ، ۶۱
 نهایة الکفایة ، ۲۴
- و
 الوقعات ، ۲۴ ، ۵۹
 الوضاح ، ۲۵
 وصیت نامه فجدوانی ، ۴۶
 وفيات الاعیان ، ۲
 وقایة الروایة ، ۲۴
- ه
 الهدایة ، ۶۸
 هدیة العارفين اسماء المؤلفین وآثار
 المصنفین ، ۷ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۹
 ، ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۶
 ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۷
 ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۶۸
 هفت اقلیم ، ۲۶
 یادگار ، ۳۱

در چین ، پانزده	دروازه میر ، ده
در ریگستان ، ده	دکن ، ۹۰ ، ۴
در سمرقند ، ده ، پانزده	دمشق ، ۲ ، ۶
در شارستان ، ده	دیپون ، ۷۰
در غنچ ، ده	دیورد ، شانزده
در قهندز ، ده	
در کندز ، ده	
در کوی مغان ، ده	
در میدان ، ده	
در نوبهار ، ده ، پانزده	
در نور ، ده	
دروازه ، ۶۳	
دروازه آخترکان ، ۷۴	
دروازه آخین ، ده ، ۷۵	
دروازه ابراهیم ، ده	
دروازه بنی اسد ، ده	
دروازه حاجیان ، ۲۹ ، ۳۳	
دروازه حد شرون ، ده	
دروازه حدیق ، ده	
دروازه خشابین ، ۶۹	
دروازه رامسینه ، ده	
دروازه رحبه ، دوازده	
دروازه سفیدیان ، ده	
دروازه سمرقند ، ده ، دوازده ، ۷۲	
دروازه شیخ ابوالفضل ، یازده	
دروازه فارچک ، ده	
دروازه کس ، پانزده	
دروازه کلاباد ، ده	
دروازه کمر کران ، ۷۳	
دروازه مرد تشه ، ده	
دروازه مسجد آدینه ، ده	
	رامند ، دوازده
	رباط طاهر بن علی ، ۲۶
	ریض ، ده ، یازده ، شانزده
	رینجن ، پانزده
	رستفغن ، ۱۱
	رود آسیا ، یازده
	رود بخارا ، ده
	رود برکند ، یازده
	رود بسته ، دوازده
	رود بینکان ، دوازده
	رود رامینه ، دوازده
	رود ریگستان ، یازده
	رود سافری کام ، دوازده
	رود سعد ، ده ، دوازده ، سیزده ، پانزده ، شانزده ،
	رود فراور علیا ، دوازده
	رود فرخسه ، دوازده
	رود فسرده ، ده
	رود کتیبه ، یازده
	رود نوکنده ، یازده ، دوازده
	دوبکران ، پانزده
	ری ، ۱۸ ، ۲۵
	ریفدمون ، ۵۵ ، ۷۴
	ریگستان ، یازده

ر

ز

سوس ، ۷۴	زرنجر (زرتگر) ، ۵۲
سه چوی ، ۴۳	زمنخسر ، ۲
سیحون ، ۵۶ ، ۵۷	زندنه ، چهارده ، پانزده ، ۴۵
ش	
شابهش ، دوازده	
شارستان ، ده ، پانزده ، شانزده ، ۶۶	
شائز ، ۶۲	
شام ، ۳۴ ، ۶۱	
شرعاباد ، ۲۳ ، ۲۵	
شرقدون ، ۶۹	
ص	
صفین ، ۶۲	
ط	
طائف ، ۱۹	
طوایس ، دوازده ، چهارده ، پانزده	
طوس ، ۱۳	
ع	
عیس ، ۶۹	
غ	
غار حرا ، ۵۹ ، ۶۰	
غجدوان ، ۴۶	
غدادود ، شانزده	
غزنین ، ۳۱	
ف	
فآراب ، ۵۶	
فتحاباد ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵	
فرانه ، دوازده	
فراور سقلی ، دوازده	
فراور علیا ، دوازده	
قرب ، ۲۸	

س

سامعز (مادون) ، دوازده

سامعز (ماوراءالنهر) ، دوازده

سام کاس ، ده

سبذمون ، ۱۹ ، ۳۶

سپید رود ، پانزده

سپید ماسه ، دوازده

سجار ، ۴۴

سجستان ، ۲

سد سکندر ، ۴۹

سرای امارت ، یازده

سرای حمدونه ، یازده

سرخاب ، ۷۱

سرخس ، ۲۸

سرد خشک ، ۶۹

سرطاق ، شانزده

سقه ، سیزده ، چهارده ، پانزده ، شانزده ،

۵۳

سفکدر ، ۲۱

سقتین ، ۲۷

سمتین ، ۲۸

سمران ، ۳

سمرقند ، سیزده ، پانزده ، ۲ ، ۳ ،

۳۵ ، ۳۸ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۰ ،

۵۲ ، ۵۳ ، ۵۷ ، ۶۳ ، ۸۱ ،

۸۸ ، ۸۲

فربر ، دوازده ، چهارده ، ۲۶	کوی صفه ، ۷۰
فرخسید ، شانزده	کهنده ، ۲۶
فرغانه ، دوازده ، سیزده ، پانزده	ل
۵۹ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲	لکنو ، ۵۷
فرغانه سفلی ، دوازده	لمجکت ، ۴
فرغانه علیا ، دوازده	لندن ، شش ، ۲۰
فیک ، شانزده	لنین گراد ، شش
ق	لیدن ، نه ، ۳ ، ۴ ، ۱۹ ، ۷۰ ، ۷۳
قاسمیہ ، ۳	۸۱
قبة الاسلام ، ۶ ، ۳	م
قطنطنیه ، ۶۳	ماوراءالنهر ، نه ، ده ، سیزده ، چهارده
قطوان ، ۴۹	پانزده ، ۲ ، ۳ ، ۲۰ ، ۲۱ ،
قوط ، ۴۴	۳۰ ، ۳۴ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۳ ، ۵۹
قهندز ، نه ، ده ، یازده ، پانزده ،	۹۱ ، ۹۰
شانزده ، ۲۶	مدرسه شیخ عبدالحسین ، چهار
ک	مدینه ، ۳ ، ۴ ، ۶ ، ۹ ، ۱۷ ، ۱۹ ،
کاخستوان ، دوازده	۲۰ ، ۶۲ ، ۷۰
کردر ، ۳۶	مدیامجکت ، چهارده
کرمان ، ۴۳ ، ۲۴	مرد قشه ، یازده
کرمینته (کرمنیه) ، دوازده ، چهارده ،	مرغیان ، ۵۹
پانزده ، ۶۵	مرو ، ۶ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۴۸ ، ۶۳ ،
کش ، سیزده ، ۵۳	۶۷ ، ۷۴ ، ۸۶
کشانی ، پانزده	مزار ائمه عقیلی ، ۶۲
کمیہ ، ۳۵	مزارات فتحاباد ، ۴۰
کلاباد ، ۳۹ ، ۴۴ ، ۶۷	مزار قضاة سبیه ، ۵۶
کندهمان ، دوازده	مسجد آدینه قدیم ، ۷۵
کوشک بوهاشم ، ده	مسجد بغرایبیکه ، ۶۲
کوشک جلال دیزه ، یازده	مسجد بقرآزان ، یازده
کوه حرا ، ۵۹ ، ۷۳	مسجد سردخشک ، ۶۹
کوهک ، شانزده	

مسجد عارض ، یازده	نور ، ۴۴
مسجد مباح ، ده	نورآباد ، ۷۱
مسجد نوناف ، ۴۶	نوکنده ، یازده
مشهد صوفیان ، ۱۲	نول کشور ، ۴
مصر ، ۶ ، ۷ ، ۶۹	نوی ، ۶
مفکان ، چهارده ، پانزده	نهردان ، ۶۲
مقبره ائمه اسمعیل ، ۲۹	و
مقبره تل ابوبکر خاند ، ۶۴	دابکنس ، ۵۶
مقبره عواجیه پاره دوز ، ۳۸	وردانه ، دوازده
مقبره ستاجیه ، ۳۰	ورسک ، ۶۹
مقبره شافعیان ، ۶۸	ورسین ، شانزده
مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی ، نه	ورغ ، یازده ، دوازده
مقبره نورآباد ، ۷۱	ورغن ، دوازده
مکه ، ۲ ، ۶ ، ۹ ، ۱۳ ، ۱۹	ورگه ، سیزده
ملوک (دیه ..) ، ۸۱	ه
مماستین ، ۲۸	هند ، ۷۰
ن	ی
نخجوان ، ۷۱	یسور ، ۶۴
نسف ، ۵۲	یسیر ، دوازده
نمازگاه ، ۳۸	یشکرد ، ۳
نوباغ میر ، دوازده	یعن ، ۱۶ ، ۳۴
نوبهار ، یازده	

710
010